فصل پنجم

زمان دوران (۸)

چنانکه دیده شد ، حرکت سرمایه از راه محیط تولید و دو مرحله ی محیط دوران ، در درون یك توالی زمانی انجام میگیرد . مدت توقف آن در محیط تولید ، زمان تولید را تشکیل میدهد و مدت ایست آن در محیط دوران ، زمان دوران سرمایه است . بنابراین مجموع زمانی که سرمایه در پیمائی خود راطی میکند برابر با حاصل جمع زمان تولید و زمان دوران است .

بدیهی است که زمان تولید متضمن مدت روند کار است ولی به آن محدود نیست . بدوا بخاطر هست که جزئی از سرمایه ی ثابت بصورت وسائل تولید ، مانند ماشین آلات ، ابنیه و غیره ، وجود دارد که تا پایان عمر خود در همان روند کاری که دائما از نو تکرار میشود مورد استفاده قرار میگیرند . البته توقف هنگامی روند کار ، مثلا در اثنای شب ، انجام وظیفه ی این وسائل کار را قطع میکند ، ولی بقاء آنها را در محل های تولید منتفی نمیسازد . این وسائل نه تنها در زمانیکه کار میکنند ، بلکه هنگام خوابیدن هم از آن این کارگاه ها هستند . ازسوی دیگر سرمایه دار ضرورتا باید ذخیره معینی از مواد خام و مواد کمکی را تحت اختیار نگاه دارد تا روند تولید بنابر مقیاس از پیش تعیین شده ، در مدتهای کوتاه یا بلند تری ، پیش رود بدون آنکه وابسته به تصادفات روزانه ی عرضه ی بازار گردد . این ذخیره ی مواد خام و غیره فقط تدریجا بنحو مولد مصرف میشود . بنابراین میان زمان تولید (۹) و زمان عملکرد آن تفاوت پیدا میشود پس زمان تولید وسائل تولید ، اصلا مدتهای زیرین را در برمیگیرد : ۱ـ زمانی که در اثنای آن بمثابه وسائل تولید عمل میکنند و لذا در خدمت روند تولید هستند ۲ـ ایست هائی که طی آن روند تولید ، و بالنتیجه وظایف وسائل تولیدی که در این روند فرو میروند ، متوقف گشته است ۳ـ زمانی که در اثنای آن وسائل مزبور اگرچه بمثابه شرایط روند آماده اند و لذا از هم اکنون ، خود مبین سرمایه ی بسار آور هستند ، لیکن هنوز در روند تولید وارد نگردیده اند . هر تفاوتی که ما تاکنون مورد بررسی قرار داده ایم ، عبارت از تفاوتی است که میان زمان حضور سرمایه ی بارآور در محیط تولید و زمان حضور آن در روند تولید وجود دارد . ولی روند تولید خود میتواند موجب انقطاع روند کار و بالنتیجه زمان کار گردد ، یعنی فواصلی بوجود آورد که در اثنای آن محمول کار بدون آنکه همچنان چاشنی کار آدمی به آن زده شود ، تسلیم فعل وانفعالات پروسه های فیزیکی گردد . در این مورد ، با اینکه روند کار ولذا وظیفه ی وسائل تولید بمثابه وسائل کار قطع شده است ، روند تولید و بالنتیجه وظیفه ی وسائل تولید همچنان ادامه می یابد . چنین است مثلا در مورد تخمی که کشته شده ، شرابی که در سرداب در حال تخمیر است ، مصالح کار بسیاری از مانوفاکتورها ، مانند دباغی ها ، که به فعل وانفعالات شیمیائی واگذار میشوند . در این موارد زمان تولید بیشتر از زمان کار است . تفاوت میان آن دو عبارت از فزونی زمان تولید بر زمان کار است . این فزونی همواره یا از آنجا نتیجه میشود که سرمایه ی بارآور نهانی در محیط تولید وجود دارد بدون آنکه در خود روند تولید بکار افتاده باشد ، یا از آنجا که سرمایه ی مزبور در روند تولید عمل

---

(۸) از اینجا طبق دست نوشته ی IV .

(۹) زمان تولید در معنای فعال کلمه گرفته شده است . در اینجا زمان تولید وسائل تولید ، زمانی نیست که برای تولید آنها لازم است ، بلکه مدتی است که طی آن وسائل مزبور در روند تولید یك محصول ـ کالا شرکت دارند . فریدریش انگلس

میکند ولی در روند کار حضور ندارد .

آن جزء ازسرمایه ی بارآورنهانی که فقط بمثابه لوازم روند تولید خواباند ه شد ه است، مانند پنبهٔ ذغال و غیره در مورد ریسندگی ، نه چون عامل ایجاد کننده ی محصول تاءثیر دارد و نه بمثابه ا ر ز ش آفرین عملی انجام میدهد . این سرمایه ی خواباند ه ایست ، با اینکه این خوابیدن خود برای جریان بلا انقطاع روند تولید شرط لازمی بشمار میرود . اینسه ، اسباب و لوازم و غیره ، که برای جا د ا د ن این ذخائر مولد (سرمایه ی نهان) بکار میروند ، خود شرایط روند تولید محسوب میشوند ولذ اجزئی از سرمایه ی بارآور پیش ریخته راتشکیل میدهند . آنها وظیفه ی خود را بمثابه نگهبانان اجزاء مولد در مرحله ی تدارکی انجام میدهند . هرگاه در این مرحله کار — روندهائی ضرورگردند ، مواد خام و غیره گرانتر میشوند ولی در آنصورت کار بارآور هستند واضافه ارزش می آفرینند ، زیرا بهری ازاین کار مانند همه ی کارهای مزدوری بی اجرت باقی میماند . گسیختگی های عادی تمام روند تولید ، یعنی فواصلی که طی آن سرمایه ی بارآور بکارنمی افتد ، نه ارزش تولید میکنند و نه اضافه ارزش . ازاینجاست که تلاش برای بکار واداشتن شبانه سرچشمه میگیرد . (کتاب اول ، فصل هشتم ، بند چهارم) . فواصلی که در زمان کار بوجود می آید و لازم است که محصول کار طی خود روند تولید آنرا از سر بگذراند ، نه ارزش بوجود می آورند و نه اضافه ارزش ، ولی محصول را به پیش میرانند ، جزئی از زندگی آنراتشکیل میدهند و پروسه ای است که ناچار محصول کار باید ازآن بگذرد . ارزش ادوات و غیره به نسبت تمام زمانی که کار میکنند به محصول منتقل میشود ، خود کار است که محصول را درچنین مرحله ای قرارمیدهد و آنچنانکه غبار پنبه جزئی از تولید پنبه بشمارمیرود و باوجود اینکه درمحصول وارد نمیشود ، ارزش خود را به محصول منتقل میکند ، کارکرد ن ادوات نیز بهمان وجه شرط تولید بشمارمیروند . جزء دیگری ازسرمایه ی نهان مانند ابنیه ، ماشین آلات و غیره ، یعنی وسائل کاری که عمل آنها فقط بوسیله ی ایست های عادی روند تولید قطع میگردد — گسیختگی های غیرعادی درنتیجه ی محدود شدن تولید ، بحرانها و غیره ، زیان خالص هستند و بس — ارزش افزا میشوند بدون انکه درمحصول آفرینی وارد باشند . مجموع ارزشی که این جزء ازسرمایه به محصول می افزاید وابسته به عمرمتوسط آنست ، چون ارزش مصرف است ، چه بهنگام کار کردن و چه درزمان کارنکردن مقداری ارزش ازدست میدهد .

سرانجام ، ارزش آن جزء ثابت سرمایه ، که باوجود گسیختگی روند کار به حضورخود در روند تولید ادامه میدهد ، از نو درحاصل روند تولید ظاهرمیگردد . بوسیله ی خودکار است که وسائل تولید دراین مورد تحت شرایطی قرارگرفته اند که در درون آن شرایط آنها خود بخود پروسه های معلوم طبیعی را از سرمیگذرانند و نتیجه ی آن حصول اثرمفید مشخص و یاتغییری در شکل ارزش مصرف آنهاست . کارهمواره ارزش وسائل تولید را به محصول منتقل میکند بشرط آنکه وسائل مزبور راواقعا و برطبق هدف بصورت وسائل تولید مصرف نماید . این مسئله مهم نیست که آیا کار برای حصول این منظور باید مستمرا بوسیله ی وسائل کار بروی محصول کارتاءثیرکند یاآنکه تنهاکافی است که باایجادتکان لازم وسائل تولید را درشرایطی قرارد هد که آنها خود بخود و بدون دخالت دیگر کار تحت تاءثیر پروسه های طبیعی تغییرمورد نظر رابوجود آورند .

علت بیشی زمان تولید بوزمان کار هرچه میخواهد باشد — خواه ازآن جهت باشد که وسائل تولید فقط سرمایه ی بارآورنهان هستند ولذ اهنوز مرحله ی تدارک روند واقعی تولید راازسرمیگذرانند ، یا بدان سبب که در درون روند تولید ، درنتیجه ی توقف های آن ، انجام وظیفه ی وسائل مزبور قطع شده است و یا سرانجام ازآنرو که خود روند تولید انقطاع روند کاررا ایجاب مینماید — درهیچیک از این موارد وسائل تولید بمثابه جذب کننده ی کارعمل نمیکنند . ازآنجاکه هیچ کاری نمیکنند ، هیچ اضافه ارزشی نیز جذب نمی نمایند . بنابراین تاهنگامیکه سرمایه ی بارآور در بخشی از زمان تولید خویش

قرار دارد که متجاوز اززمان کاراست ، هرقدرهم توقف های مزبور ازانجام روند ارزش افزائی جدائی نا-پذیر باشند ، هیچگونه ارزش افزائی سرمایه ی بار آور روی نمیدهد . روشن است که هراندازه زمان تولیدو زمان کار بیشتر بایکدیگر تطبیق داشته باشند بهمان اندازه بارآوری و ارزش افزائی یک سرمایه ی مولد معین درمدت معین بزرگتراست . گرایش تولید سرمایه داری دراین امرکه تاسرحد امکان از فزونی زمان تولید نسبت به زمان کار بکاهد ازاینجاناشی میشود . ولی انحراف زمان تولید سرمایه اززمان کارش هرچه میخواهد باشد ، این امرمسلم است که زمان تولید ، محیط برزمان کاراست و اضافه زمان ، خود ملازمه ی روند تولید بشمارمیرود . بنابراین زمان تولید همواره عبارت از زمانی است که طی آن سرمایه* ارزش مصرف تولید میکند و برارزش خود می افزاید و لذا بمثابه سرمایه ی بارآور واردعمل است ، ولو اینکه زمانی را نیز در برگیرد که یا درحالت نهانی است و یابدون آنکه ارزش افزا باشد تولید میکند .

دردرون محیط دوران ، سرمایه مانند کالا ـ سرمایه و پول ـ سرمایه لانه میکند . دوروند دورانی عبارت ازاین است که خود را از شکل کالائی بشکل پولی و ازصورت پولی بصورت کالائی مبدل سازد . این امرکه دراین مورد استحاله ی کالا به پول درعین حال سامان یابی اضافه ارزشی است که درکالا جایگزین شده است ، و اینکه بدل شدن پول به کالا درعین حال استحاله یاتجدید استحاله ی ارزش ـ سرمایه درسیمای عناصر تولید ی آنست ، بهیچوجه تغییری دراین مسئله نمیدهد که این پروسه ها بمثابه روند های دورانی ، روند های استحالات ساده ی کالائی هستند .

زمان دوران و زمان تولید یکدیگر رامتقابلا دفع میکنند . دراثنای زمان دوران خویش سرمایه مانند سرمایه ی بارآورعمل نمیکند ولذا نه کالاتولید میکند نه اضافه ارزش . هرگاه دور پیمائی رادرساده-ترین شکل آن موردتوجه قراردهیم ، بنحویکه مجموع ارزش ـ سرمایه هر بار یکجا و یك کاسه ازمرحله ای به مرحله ی دیگروارد گردد ، آنگاه محسوس است که روندتولید و لذا خود افزائی سرمایه تاهنگامی که زمان دوران ادامه دارد قطع شده است و برحسب طول این مدت است که تجدید روندتولید تنند و کند میشود . درصورتیکه بعکس ، قسمت های مختلفه ی سرمایه متعاقب یکدیگر دور پیماباشند ، بنحو یکه دور پیمائی مجموع ارزش ـ سرمایه پشت سرهم در دور پیمائی حصه های گوناگون انجام شود ، آنگاه روشن است که هرقدر توقف پیوسته ی اجزاء قابل تقسیم سرمایه درمحیط دوران طولانی ترگردد ناگزیر باید آن قسمتی ازسرمایه که بطورمداوم درمحیط تولید اندرکاراست کوچکتر شود . بنابراین انبساط و انقباض زمان دوران نسبت به قبض و بسط زمان تولید ، یانسبت به دامنه ای که مقدارمعینی ازسرمایه بمثابه سرمایه ی بارآور بکارمی افتد ، همچون حدودی منفی تاثیرمیکنند . هراندازه که استحالات دورانی سرمایه جنبه ی ایده آلی پیداکنند یعنی هرقدرزمان دوران برابر باصفرگردد یا به صفرنزدیك شود ، بهمان اندازه عملکرد سرمایه بیشتر میشود و بارآوری و خود افزائی آن بزرگترخواهدبود . مثلا زمان دوران به صفرنزدیك میشود آنگاه که سرمایه داری بمثابه سفارش کارمیکند ومحصولش بهنگام تحویل پرداخت میشود و آن پرداخت نیز باتحویل وسائل تولید ویژه ی خود او انجام میگردد .

بدینسان زمان دوران سرمایه ، بطورکلی زمان تولید و بالنتیجه روند ارزش افزائی آنرا محدود میسازد . و این محدودیت متناسب با طول مدت دوران است . ولی این مدت میتواند بطور بسیار مختلف زیاد و کم شود ولذا به درجات بسیارمتفاوتی زمان تولید سرمایه رامحدود نماید . اماآنچه اقتصاد سیاسی * می بیند عبارت از آن چیزی است که در ظاهر بروز میکند ، یعنی تاثیری که زمان دوران بر

---

* مقصود مصنف ازاقتصاد سیاسی همواره عبارت از اقتصادی است که درنتیجه ی رشد سرمایه داری و تشدید مبارزه ی طبقاتی جانشین علم اقتصاد کلاسیك بورژوائی شده است و بسبب آنکه نمایندگانش بجای تحلیل علمی پدیده های اقتصادی به توصیف مظاهرخارجی پدیده ها میپردازند و میکوشند تا

بقیه درزیرنویس صفحه بعد

برروی روند ارزش افزائی بطورکلی اعمال میکند. اقتصاد سیاسی این تاثیر منفی رابدان جهت مثبت تلقی مینماید که نتایج آن مثبت است. اقتصاد مزبور بیشتر ازآنجا به این ظاهر دلبستگی پیدا میکند که آنرا بمثابه دلیلی براثبات این امر می‌پندارد که گویا سرمایه، مستقل از روند تولید خویش و لذ افارغ از بهره‌کشی کار، منبع فیاض مرموزی از ارزش افزائی دراختیار دارد که از محیط دوران بسوی او جاری است. بعد اخواهیم دید چگونه حتی اقتصاد علمی نیز فریب این ظاهررا میخورد. این نمود نیز، چنانکه بـا ز ثابت خواهد شد، بوسیله ی پدیده های گوناگونی تحکیم میگردد که عبارتند از:

۱ــ شیوه ی سرمایه داری درمورد محاسبه ی سود ــ شیوه ای که بوسیله ی آن علت منفی بمثابه علت مثبت تلقی میشود، یعنی برای سرمایه های متعلق به محیط های سرمایه گـذ ا ر ی مختلف که اختلاف آنهافقط درزمان دوران است، طولانی‌ترین مدت دوران مانندعـا مل ترقی قیمتها، یاکوتاه سخن، بمثابه یکی از علل برابرساختن سودتاثیر میکند.

۲ــ زمان دوران فقط لحظه ای از زمان واگرد راتشکیل میدهد، ولی زمان وا گرد متضمن ز مـان تولید یاتجدید تولید نیز هست. لذ اچنین جلوه میکند که گویاآنچه مرهون زمان تولیـد یـا تجدید تولید است از برکت زمان دوران ناشی شده است.

۳ــ برای اینکه کالاها به سرمایه ی متغیر (دستمزد) مبدل شوند، لازم است که بدواآنهـا به پول تبدیل گردند.

بنابراین درمورد انباشت سرمایه، تبدیل به سرمایه ی متغیراضافی درمحیط دوران یادر ز مـا ن دوران انجام میگیرد. لذا انباشتی که ازاین راه وقوع می یابد مانند نتیجه ی زمان دوران وانمود میشود.

در درون محیط دوران، سرمایه دومرحله ی متقابل G — W و W — G را ــ خـواه ازاین سمت یا ازسمت دیگر ــ طی میکند. بنابراین زمان دوران آن به دو بخش تجزیه میشود: زمانی که برای مبدل گشتن آن از کالا به پول لازم است و زمانی که جهت تبدیل آن از پول به کالا مورد نیا ز است. بنابرتحلیلی که قبلا از دوران کالائی ساده کرده ایم (کتاب اول، فصل سوم) این نکته معلوم است که W — G یعنی فروش، دشوارترین بخش استحاله ی سرمایه بشمارمیرود ولذ ادر شـرایط عادی، این دگرسانی بزرگترین بخش زمان دوران راتشکیل میدهد. ارزش بصورت پول، همـواره در شکل مبادله پذیر خود قرار دارد. ولی ارزش بصورت کالا، بایدبد وا از راه استحاله ی به پول ایـن سیمای تبدیل پذیری مستقیم رابدست آورد ولذ اخصلت همواره آماده به خدمت راکسب نماید. ولی در روند دورانی سرمایه، آنجاکه مرحله ی G — W آغاز میشود، مسئله ی تبدیل پول به کالاهائـی مطرح میگردد که درهرسرمایه گذاری معین عناصرمشخص سرمایه ی بارآوررا تشکیل میدهند. ممکن است وسائل تولید در بازارحاضر نباشند و شاید آنهاتازه بایدتولید شوند، یا از بازارهای دور حمل گردند، یادر امر رسیدن عادی آنهانقائصی بروز کرده باشد، قیمت هاتغییرکرده باشندو غیره، خلاصه اوضاع و احوال متعددی که درتغییر شکل G — W دریافتنی نیست، اماحتی برای وقوع این جـزء از مرحله ی دوران مدتی میخواهد که گاه درازتر و گاه کوتاهتراست. همچنانکه G — W و W — G میتوانند ازلحاظ زمانی از یکدیگر جدا باشند، ازجهت مکانی نیز امکان جدائی آنهاهست، یعنـی ممکن است که بازارخریدو بازار فروش ازنظرمکانی متفاوت باشند. مثلا حتی اغلب ازکارخانجـا ت

بقیه زیرنویس صفحه قبل:

سرمایه داری راینحوی توجیه کرده و تضادهای آنراوپوشی نمایند. مارکس آنرااقتصادعامیـانـه میخواند. ازجمله نمایندگان برجسته‌ی این بخش ازعلم اقتصاد بورژوائی مالتوس انگلیسی، ژان باپتیست سه فرانسوی، کاری امریکائی و باستیای فرانسوی هستند که مارکس مکررادرکتاب سرمایه نظریـات آنهارامورد انتقاد قرارداده است.

ممکن است که بازارخرید و بازارفروش ازنظرمکانی متفاوت باشند. مثلا حتی اغلب درکارخانجات خریدار و فروشنده ، اشخاص مجزائی هستند. درتولید کالائی ، دوران بهمان اندازه ضرورت دارد که خود تولید و لذا عاملین دوران همانقدر لازمند که عاملین تولید . روند تجدید تولید متضمن هردو وظیفه ی سرمایه است و بنابراین ضرورت نمایندگی این دووظیفه رانیز دربرد ارد ، چه خود سرمایه دار این وظایف را بعهده گیرد و چه بوسیله ی کارگرمزدبگیری ، که عامل سرمایه داراست ، آنهارااجرانماید. ولی این امر نمیتواند دلیل آن باشد که عاملین دوران باعاملین تولید مشتبه شوند ، همچنانکه نمیتواند پایه ی آن گردد که وظایف سرمایه ی کالائی و سرمایه ی پولی باوظایف سرمایه ی بارآور مخلوط شوند . عاملین دوران اجرت خود را از عاملین تولید میستانند. ولی اگر سرمایه دارانی که میان خود میخرند و میفروشند نه محصول ایجاد کنند و نه ارزش بیافرینند ، درآنصورت هنگامی هم که وسعت کسب وکارشان به آن اامکان دهد یاواداشان سازد که این وظیفه رابه عهده ی دیگری واگذارند ، بازهیچ تغییری دروضع حاصل نمیشود. دربسیاری از بنگاهها خریداران و فروشندگان به تناسب میزان سود اجرت میگیرند. این سخن که گویا اجرت آنهابوسیله ی مصرف کنندگان پرداخته میشود هیچ چیزی را روشن نمیکند. مصرف کنندگان فقط هنگامی میتوانند پرداخت کنند که خود بمثابه عامل تولید ، معادلی بصورت کالاتولید کرده باشند و یاآنکه چنین معادلی را از مال عاملین تولید ، خواه از راه سند حقوقی (بمثابه شریک آنها و غیره) و خواه بوسیله ی خدمات شخصی ، تصاحب نموده باشند .

میان G — W و W — G تفاوتی است که بهیچوجه مربوط به اختلاف شکل میان کالاوپول نیست ، بلکه ازخصلت سرمایه داری تولید سرچشمه میگیرد . هم W — G وهم G — W مبخودی خود فقط تحول ساده ی مقدارمعلومی ارزش از یک شکل به شکل دیگرهستند و بس . ولی G — W در عین حال سامان یابی اضافه ارزشی رادربرد ارد که در W جای گرفته است . امادر مورد W — G چنین نیست . بهمین جهت فروش مهمترازخرید است . در شرایط عادی W — G عبارت از معامله ای است ضرور بمنظور بارورساختن ارزشی که G بیانگرآنست ، ولی بسامان رسانی اضافه ارزش نیست . معامله ی W — G مقدمه ای برای تولید اضافه ارزش است، نه انجام آن .

صورت وجودی خود کالاها ، یعنی وجود آنهابمثابه ارزش مصرف ، حدود مشخصی را به دوران کالا — سرمایه G — W ، تحمیل میکند. کالاها ذاتا میزده اند . بنابراین اگرطی مدت معلومی کالاها برحسب تخصیصی که یافته اند درمصرف مولد یامصرف فردی وارد نگردند ، وبایدیکرسخن در مهلت معین خریداری نشوند ، آنگاه دچار خرابی و فساد میگردند و باگم کردن ارزش مصرف خود، خاصیت حاملین ارزش مبادله رانیز ازدست میدهند. ارزش — سرمایه ای که در درون آنهاجای گرفته و نیز اضافه ارزشی که برآن سرمایه روئیده ، است نابود میشود. ارزش های مصرف فقط تاآنجا حامل ارزش — سرمایه ی پایند ، و خود افزاهستند که پیوسته نو شوند و مجددا تولیدگردند ، یعنی ارزشهای مصرف تازه ، چه ازهمان قماش و چه از نوع دیگر ، بجای آنها بنشینند. بنابراین فروش آنها در شکل کالای آماده ، ولذ اورودشان ازاینراه درمصرف مولد یاانفرادی ، شرط پیوسته مکررتجدید تولید آنها بشمارمیرود. کالاها مجبورندکه در درون زمان معینی شکل ارزش مصرف کهنه ی خود راعوض کنند تا بتوانند درقالب تازه ای بزندگی خویش ادامه دهند. فقط از راه این پیکر نو کنی دائمی خویش است که ارزش مبادله میتواندباقی بماند. فساد ناپذیری ارزش مصرف کالاهای گوناگون برحسب نوع آنها کندتر یاتندتراست. بنابراین ممکن است که فاصله ی کمابیش درازی میان تولید ومصرف آنهاوقوع یابد. لذ اامکان دارد که کالاهامدت کوتاهتر یاطولانی تری درمرحله دوران W — G ، مانند کالا — سرمایه بسر برند و یابمثابه کالا ، زمان دوران کوتاهتر یادرازتری را تحمل نمایند . مرزی که از راه فساد جنس یک کالا به زمان دوران کالا — سرمایه تحمیل میشود ، عبارت ازحد مطلق این قسمت از زمان

دوران است ، یابدیگرسخن حد مطلق زمان دورانی است که کالا ـ سرمایه بعنوان کالا ـ سرمایه میتواند ازسربگذراند. هرقدر کالابیشترفسادپذیر باشد بیشترنیازمند آنست که هرچه زودتر پس از تولید خود مصرف شود ولذا بفروش رسد . هرقدر کمترقابل دورشدن از محل تولید خود باشد بهمان اندازه محیط مکانی دوران آن تنگتر میشود و بهمان اندازه بازار فروش آن جنبه ی محلی بیشتری پیدا میکند. بنابر این هرقدر فسادپذیری کالائی بیشتر و حد مطلقی که جوهرطبیعی آن برای زمان دوران کالائی اش تحمیل میکند تنگتراست ، بهمان اندازه شایستگی آن برای آنکه محمول تولید سرمایه داری قرارگیرد کمترخواهد بود. تولید سرمایه داری فقط درجاهای پرجمعیت و یابه میزانی که گسترش وسائل حمل ونقل موجب نزدیکی نقاط میگردد، میتواند برچنین کالاهائی تسلط یابد. ولی بااین وجود تمرکز یافتن تولید این قبیل کالاها در دستهای افراد معدود درنقاط پرجمعیت حتی میتواند بازارنسبتابزرگی برای چنین اجناسی فراهم سازد ، چنانکه مثلا آبجوسازیها ، و شیرفروشی های بزرگ و غیره ازآن موارد بشمار میروند .

فصل ششم

هزینه های دوران

I • هزینه های سره ی دوران

۱ـ زمان فروش و خرید

تغییرشکل های سرمایه از کالا به پول و از پول به کالا ، درعین حال عبارت ازمعاملات سرمایه دار ، یعنی اقدامات فروش و خرید ، هستند• ازلحاظ ذهنی یعنی ازنقطه ی نظرسرمایه دار ، زمانی که دراثنای آن این استحالات سرمایه انجام میگیرد ، مدتهای فروش و خرید است ، یابدیگرسخن ، زمانی است که دراثنای آن سرمایه دار در بازارمانندفروشنده ، و خریدار عمل میکند• همچنانکه زمان دوران سرمایه ، یك بخش ضروری زمان تجدید تولید آنراتشکیل میدهد هم آنچنان نیز زمانی که طی آن سرمایه دار خریدوفروش میکند و به بازار سرگرم است ، بخشی است از زمان انجام وظیفه ی وی بمثابه سرمایه دار یعنی مانند سرمایه ی شخصیت یافته • این زمان جزئی از مدت کسب و کار اوست •

چون فرض کرده ایم که کالاها بنابه ارزشی که دارند خریدوفروش میشوند ، درموارد مورد بحث کنونی تنهاسخن برسر تحول یافتن همان ارزش از شکلی به شکل دیگر ، ازصورت کالائی به صورت پولی و ازقالب پولی به قالب کالائی است ـ سخن برسر یك تغییرحالت است و بس • حالا اگرکالاها بنا به ارزش خودفروخته شوند ، درآنصورت مقدارارزشی ، هم دردست فروشنده ، و هم دردست خریدار ، بی تغییر بجای میماند و فقط شکل وجودی آن دگرسان شده است • چنانچه کالاها به ارزش خود فروخته نشوند ، آنگاه حاصل جمع ارزشهای تبدیل یافته بی تغییر باقی میماند• آنچه درجهتی اضافه است در طرف دیگرمنهاست •

اما استحالات W — G و G — W عبارت از معاملاتی است که میان خریداروفروشنده انجام میگیرد• تامیان آنهاتوافق حاصل شود مدتی وقت لازم است ، بویژه آنکه دراین مورد مبارزه ای درجریان است که طی آن هریك ازطرفین میکوشد تامعامله رابیشتر بسودخودتمام کند و درهردو طرف نیز افراد دست اندرکاری برابرهم قرارگرفته اند ، چنانکه گفته اند : * هرگاه یونانی ای بایونانی دیگر تلاقی کند ، آنگاه جنگ سختی در میگیرد " * • تغییرحالت مستلزم صرف وقت و نیروی کاراست ، ولی نه برای ارزش آفرینی بلکه بمنظور جانشین ساختن شکلی از ارزش بجای شکل دیگر • کوشش متقابلی که در این فرصت بمنظور تصاحب مقدار بیشتری ارزش ازجانب طرفین انجام میگیرد تغییری دراصل مطلب نمیدهد• همچنانکه کاریکه ضمن یك محاکمه در دادگاه مصرف میشود افزایشی درمقدار ارزشی مال مورد نزاع ایجاد نمی نماید ، هم آنچنان این کار که درنتیجه ی سوء نیت طرفین افزایش هم پیدا میکند ، هیچ

---

* این جمله ازاثر Nathanael Lee درام نویس انگلیسی تحت عنوان "Rival Queens" گرفته شده و درمتن عین عبارت بزبان انگلیسی نقل گردیده است :

" When Greek meets Greek then comes the tug of war ".

ارزشی بوجود نمی آورد.

این کار — لحظه ی ضرور روند تولید سرمایه داری در مجموع خود ، یعنی روندی که متضمن دوران نیز هست و یا دوران خود آنرا در برمیگیرد — تقریبا میتواند به عمل سوزاندن ماده ای تشبیه گردد که بمنظور تولید حرارت مورد استفاده قرار میگیرد. در واقع این عمل سوزاندن ، با اینکه یك لحظه ی ضرور از روند سوخت و سوز بشمار میرود ، خود حرارت بوجود نمی آورد. مثلا برای آنکه ذغال را بمثابه ماده ی سوخت بکار برم لازم است که من آنرا با اکسیژن پیوند دهم و بدینسان آنرا از حالت جامد به حالت گاز درآورم (زیرا در انید رید کربونیك که حاصل این پیوند است، ذغال به حالت گاز در می آید) ، ولذا موجب آن شوم که در شکل وجودی فیزیکی آن یا در حالتش تغییر حاصل گردد. تجزیه ی مولکولهای کربن که در مجموعه ی جامدی بهم پیوسته اند و نیز ترکش مولکولهای کربن و تجزیه ی آنها به اتم های خود ، ضرورتا مقدم بر ترکیب جدید است و این خود مستلزم صرف مقدار معینی نیروست که از اینرو تبدیل به حرارت نمیگردد بلکه از آن کسر میشود. بنابر آنچه گفته شد چنانچه صاحبان کالاها سرمایه دار نباشند، بلکه تولید کنندگان مستقل و بلافصل باشند ، آنگاه زمانی که صرف خرید و فروش میشود باید از زمان کار خود آنها کسر گردد ، و بهمین جهت است که همواره (چه در عصر باستان و چه در قرون وسطی) کوشش میشد این قبیل معاملات به روزهای عید موکول شود.

بدیهی است ابعادی که این معاملات کالائی بدست سرمایه داران پیدا میکند بهیچوجه نمیتواند کاری را که ارزش آفرین نیست و فقط واسطه ی تغییر شکل ارزش است به کار آفریننده ی ارزش مبدل سازد. بطریق اولی چنین معجزه ای در تحول جوهری نمیتواند از راه انتقال عملی نیز میسر گردد ، یعنی نمیتواند از این امر نتیجه شود که سرمایه داران صنعتی بجای آنکه خود راءسا آن " عمل سوزاندن " را انجام دهند، آنرا به صورت کار و کاسبی منحصر اشخاص ثالثی درآورند که اجرت گیر آنها هستند. مسلم است که این اشخاص ثالث بعشق چشم و ابروی سرمایه داران صنعتی نیست که نیروی کار خویش را در اختیار آنها قرار میدهند. برای مأمور وصول بهره های مالکانه ی یك مالك زمین یا برای پادوی یك بانك ، این مسئله که کار آنها حتی یك پشیز هم بر ارزش بهره ی مالکانه یا مسکوکات طلائی که کیسه کیسه از بانکی به بانك دیگر منتقل میگردند نمی افزاید ، بکلی بی تفاوت است. (۱۰)

برای سرمایه داری که دیگری را بنفع خود بکار وامیدارد، خرید و فروش بصورت وظیفه ای عمده در می آید. از آنجاکه وی محصول بسیاری از افراد را در مقیاس وسیع اجتماعی تصاحب میکند ، ناگزیر است که محصول مزبور را در همان مقیاس بفروش رساند و سپس آنرا مجددا از صورت پول به عوامل تولید مبدل سازد. ولی زمانی که صرف خرید و فروش میشود ، چه قبلا و چه بعدا هیچ ارزشی بوجود نمی آورد. از وظیفه ای که سرمایه ی تجاری انجام میدهد پنداری بروز میکند. ولی بدون اینکه خواسته باشیم فعلا بیش از این به مسئله ی سرمایه ی تجاری بپردازیم ، نکته ی زیرین خود از پیش روشن است :

وظیفه ای که فی نفسه غیرمولد است ولی خود مرحله ی واجبی از تجدید تولید را تشکیل میدهد، اگر در نتیجه ی تقسیم کار از حالت عمل فرعی عده ای بیشمار مبدل به اشتغال منحصر عده ای معدود گردد ، و بصورت کسب و کار ویژه ی اینان درآید ، در خصلت خود وظیفه تغییری بروز نمیکند. یکنفر بازرگان (در اینجا بمثابه عامل ساده ی تغییر شکل کالاها ، بعنوان خریدار و فروشنده ی ساده ملحوظ است) میتواند بوسیله ی معاملات خود زمان خرید

---

(۱۰) قسمتی که میان دو قلاب قرار داده شده از یادداشتی نقل گردیده است که مصنف کاپیتال در پایان دست نوشته ی VIII آورده است.

وفروش بسیاری ازتولید کنندگان راکوتاه نماید. درآنصورت ویرا باید مانند ماشینی تلقی نمود که مانع ازصرف بیهوده ی نیرو میشود و یاآنکه به آزاد شدن مدتی از زمان تولید کمك میکند. (۱۱)

ما برای آنکه مطلب راساده کنیم (زیرامافقط بعدا بازرگان را بمثابه سرمایه دار و سرمایه ی تجاری مورد بررسی قرارمیدهیم) چنین می پذیریم که این عامل خرید وفروش کسی است که کارش رامیفروشد. وی نیروی کارخود و زمان کارش رادراین معاملات G — W و W — G صرف مینماید و زندگی خویش راازاین راه تامین میکند همچنانکه شخص دیگری مثلا از ریسندگی یاحب سازی زندگی میکند. وی وظیفه ی لازمی راانجام میدهد زیرا روندتجدیدتولید خود مستلزم انجام وظایف غیرمولد است. این شخص بهمان خوبی دیگری کارمیکند ولی محتوی کارش نه ارزش بوجود می آورد نه محصول. خود او درعداد برُجهای تولیدبشمار می آید. سودمندی وی درآن نیست که وظیفه ی غیر مولدی رابه وظیفه ی بارآور یاکارغیرمولد را به کار بارآور میدل سازد. اگرمیشد چنین استحاله ای را بوسیله ی انتقال وظیفه انجام داد این خود معجزه ای بشمارمیرفت. سودمندی وی بیشتر در این امراست که بخش کوچکتری ازنیروی کار و زمان کارجامعه به این وظیفه ی غیرمولد بستگی پیدامیکند. ازاین بالاتر میتوانیم بپذیریم که عامل مزبور کارگر ساده ی مزدبگیری است که حتی اگرخواسته باشد بیشتر مزد میگیرد. مزدی که به او پرداخت میشود هرقدر باشد این امرمسلم است که بمثابه کارگرمزدور بخشی از وقت خود رامفت کارمیکند. شایدوی روزانه ارزش ــ محصول هشت ساعت کارراد ریافت میکند درحالیکه ۱۰ ساعت بکار اشتغال دارد. دوساعت اضافه کاری که انجام میدهد مانند هشت ساعت کار لازمش هیچ ارزشی بوجود نمی آورد ولو اینکه بوسیله ی این هشت ساعت کار لازم بخشی از محصول کار اجتماعی به وی منتقل میگردد. اولا چنانچه از لحاظ اجتماعی مورد مطالعه قرارگیرد دیده میشود که هم قبلا و هم بعدا نیروی کاری طی ده ساعت کار صرفا دراین وظیفه ی دوران مورد استفاده قرار گرفته است. این نیروی کار برای هیچ چیز دیگر برای هیچ کار بارآور قابل استفاده نیست. ثانیا جامعه در ازاء این دوساعت اضافه کار اجرتی نمیپردازدولو اینکه دوساعت مزبور بوسیله ی انجام دهنده ی کارمصرف شده است.

ازاین راه جامعه هیچ محصول و ارزش اضافی بدست نمی آورد. ولی هزینه های تولید که

---

(۱۱) " هزینه ی این تجارت با اینکه ضروراست بایستی مانند مخارج سنگینی تلقی گردد ".
(Quesnay: " Analyse du Tableau économique",in Daire,
" Physiocrates " 1re partie,Paris,1846,P.71.)

بمثابه نظر کنه " سود " ی که از رقابت بین بازرگانان بوجود می آید یعنی حاصل بروز آن هم چشمی که آنهارا وادارمیکند " حصه یانفع خود راپائین بیاورند ... درصورتیکه دقیقا مورد توجه قرارگیرد برای فروشنده ی دست اول و برای خریدارمصرف کننده فقط اجتناب از ضرر است. ولی اجتناب از زیان درمورد هزینه های بازرگانی یك محصول واقعی یاافزایش ثروتی نیست که ازتجارت ناشی شده باشد خواه تجارت رابخودی خودتنهابمثابه مبادله و مستقل از مخارج حمل ونقل مورد نظرقرارد هیم و خواه آنرا در پیوند باهزینه های حمل و نقل در نظر داشته باشیم " (ص ۱۴۵ ــ ۱۴۶). " هزینه های بازرگانی همواره به گردن فروشندگان محصولات تحمیل میشود یعنی به گردن کسانی که اگرمخارج واسط وجود نمیداشت ازتمام قیمتی که خریداران میپردازند منتفع میشدند " (صفحه ۱۶۳). " مالکین و تولید کنندگان اجرت پردازند و بازرگانان اجرت ستان ".
(P.164.Quesnay,"Dialogues sur le Commerce et sur les Travaux des Artisans " , in Daire, "Physiocrates",1re partie,Paris 1846).

ازاین راه جامعه هیچ محصول وارزش اضافی بدست نمی آورد. ولی هزینه های تولید ، کـــه شخص مزبورنماینده ی آنست ، بمیزان یك پنجم تقلیل پیدا میکند ، یعنی بجای ده ساعت ۸ ســاعت خرج برمیدارد. جامعه بابت یك پنجم این زمان دوران فعال ، که شخص مزبورعامل آن بشمارمیـرود ، هیچ معادلی نمیپردازد. ولی اگر سرمایه دار است که این عامل رابکارمیگمارد ، آنگاه عدم پرداخت دو ساعت مزبور ، موجب تقلیل هزینه های دورانی سرمایه ی شخص او میشود ، یعنی از هزینه هائی کـــه سرمایه دار باید ازحساب دریافتی صندوق خود کسرکند میکاهد . برای سرمایه دار این نفع مثبتی است زیراحد منفی باروری سرمایه اش راتنگترمیکند. آنگاه که کالاتولید کنندگان کوچك و مستقل ، بخشی از وقت شخصی خود راصرف خرید وفروش میکنند ، این بخش یافقط نمایشگرزمانی است که درفواصل انجام وظیفه ی تولیدیشان صرف میشود و یامعرف انقطاع زمان تولید آنهاست .

درهرحال وقتی که بدینسان صرف میشود ، نمایشگرهزینه ی دوران است ، که هیچ چیـز بـه ارزشهای دگرسان گشته نمی افزاید. این هزینه ایست که برای گذار ارزشهای مزبور از شکل کالائی بـه صورت پول ضرورت دارد. تاآنجاکه سرمایه دارتولید کننده ، مانندعامل دوران نمود ارمیشود ، فقط از این حیث باتولید کننده ی مستقیم تفاوت پیدا میکند که سرمایه دار بمقیاس بزرگتری خرید وفروش مینماید و لذا دامنه ی عمل وی بمشابه عامل دوران وسیعتراست . ولی آنگاه هم که وسعت دامنه ی کسب و کارش اورا وادار میکند و یاامکان میدهد که عاملین دوران خویش رامانند کارگر مزدور بخرد (اجیرکند) ، باز از لحاظ عینی درخودپدیده هیچ تغییری حاصل نمیشود. ناگزیرنیروی کار و زمان کار باید بمیزان معینی در روند دوران ، (تاآنجاکه این روند صرفاتغییرشکل است) ، مصرف گردند. ولی همین امرخود اینـــك مانند سرمایه گذاری اضافی نمود ارمیگردد. قسمتی ازسرمایه ی متغیر باید وقف خرید نیروهای کاری گردد که فقط در دوران بکاراندا خته میشوند. این پیش ریز سرمایه نه محصول ایجاد میکند ونه ارزش . سرمایه گذاری مذکور به نسبت خود از وسعت دامنه ی سرمایه ی پیش ریخته ای که بطورمولدعمل میکند میکاهد. همانچنان میگردد که گوئی بخشی ازمحصول مبدل به ماشینی شده است که بخش باقیمانده ی محصول را میفروشد و میخرد. این ماشین موجب کاهش محصول میشود. بااینکه ماشین مفروض میتواند نیروی کـار و دیگرچیزهائی راکه دردوران مصرف میشود کاهش دهد ، درروند تولید هیچ تاثیری نمیکند و فقـط بخشی ازهزینه های دوران راتشکیل میدهد .

۲ــ دفترداری

درکنارخرید وفروش واقعی ، مقداری زمان کار درامور دفترداری مصرف میشود ، که طی آن علاوه برکارتجسم یافته ، قلم ، مرکب ، کاغذ ، میز تحریر و هزینه های دفتری نیز وارد میشوند. بنابراین در عمل دفترداری از یکسو نیروی کارو ازسوی دیگر مقداری وسائل کارمصرف میشوند. دراین مورد نیزمسئله عیناماننند زمان خرید وفروش است .

چنانچه سرمایه را بمشابه وحدت دردرون دور پیمائی های خود ، مانندارزش روند سپار ، در نظرگیریم آنگاه دیده میشود که سرمایه ، خواه درمیان محیط تولید وخواه دردرون دومرحله ی محیـــط دوران ، دارای وجودی صرفاذهنی درسیمای شمار پول است ــ وجودی که بدوا درمغزتولید کننده کالا و ازجمله دردماغ سرمایه دار تولید کننده ی کالا نمودار میشود. این حرکت بوسیله ی دفترداری ، که قیمت گذاری یامحاسبهٔ بهای کالاهارانیز دربرمیگیرد ، تثبیت و وارسی میشود. حرکت تولید و بـویژه جنبش باورسازی ــ که ضمن آن کالاهافقط بمشابه حاملین ارزش ، مانند نام اشیائی واردصحنه میشوند که وجودذهنی ارزشی آنها درپول محاسباتی (شمارپول) تثبیت شده است ــ بدینسان بازتاب نماد آسائی درمخیله پیدا میکنند. تاهنگامیکه کالاتولید کننده ی منفرد محاسباتش رادرکله ی خودتنظیم میکند (مثلا

مانند دهقان ـ کشاورزی سرمایه داری است که برای نخستین بار فارمدار دفترنگاهدار رابوجود می آورد) ، و یابطورفرعی وخارج اززمان تولیدش ، دفترحسابی درباره ی مخارج ، عواید ، موعدهای پرداخت خویش و غیره نگاه میدارد ، ملموس است که این عمل و وسائل کاری که وی بمقتضای آن مورد استفاده قرارمیدهد معرف صرف زمان و وسائل کار اضافی ای است که گرچه ضرورت دارد ولی بهرجهت هم از وقتی که وی میتواند بطورمولد مصرف کند وهم از وسائل کاری که در روند واقعی تولید بکار میرود و در محصول و ارزش آفرینی وارد میگردد ، میکاهد . (۱۲) درماهیت این وظیفه تغییری حاصل نمیشود ، نه ازجهت وسعتی که دراثرتمرکز یافتن دردست سرمایه دارتولیدکننده ی کالا پیدا میکند وموجب میشود بجای آنکه انجام عمل وظیفه ی عده ی بسیاری خرده تولیدکنندگان کالاباشد بعنوان وظیفه ی یکنفر سرمایه دار و بمثابه وظیفه ی درون یک روند تولید درمقیاس وسیع نمودارگردد ، و نه بسبب جدا شدنش ازوظایف مولدی که جزء فرعی آن شمرده میشدواستقلال یابی آن بصورت وظیفه ی عاملین ویژه ای که منحصرا به انجام این عمل تخصیص داده شده اند.

تقسیم کار و استقلال یابی یک وظیفه ، موجب تبدیل این وظیفه به عامل آفریننده ی محصول و ارزش نمیشود ، مگرآنکه وظیفه ی مزبور بخودی خود ولذا پیش ازخود مختاریش دارای چنین خصلتی بوده باشد. سرمایه داری که تازه سرمایه اش رابکارمی اندازد ناگزیراست که جزئی ازآن رابرای اجیرکردن یکنفر دفتردار و غیره و نیز به وسائل دفترداری تخصیص دهد. درصورتیکه سرمایه اش بدوابکارافتاده و اینک درجریان پیوسته ی روند تجدید تولید وارد شده است ، آنگاه مجبوراست قسمتی ازمحصول ـ کالا را ، از راه تبدیل به پول ، دائماازنو بمنظورنگاهداری دفتردار ، مستخدم و امثال آن بکار برد . این بخش سرمایه که از روند تولید بیرون کشیده شده است ، به هزینه های دوران تعلق دارد ، یعنی به مخارجی که از مجموع مبلغ کسرمیشود . (همچنین است حتی درمورد نیروی کاری که منحصرابرای انجام این وظیفه مورد استفاده قرارمیگیرد) .

بااینحال ، میان هزینه های ناشی از دفترداری ، یعنی میان مصرف غیرمولد زمان کار در مورد دفترداری از یکسو و هزینه هائی که صرفاناشی از صرف وقت درمورد خرید وفروش هستند ازسوی دیگر ، وجه تمایزی وجود دارد. مخارج اخیر فقط ازشکل اجتماعی مشخصی از روند تولید ، یعنی از روند تولید کالائی سرچشمه میگیرند. اماهرقدر روند تولید بیشتر بمقیاس اجتماعی انجام گیرد وخصلت صرفاانفرادی خود را ازدست دهد ، دفترداری بمثابه وارسی روند و جمع بست ذهنی آن ضرورت بیشتری پیدا میکند . بنابراین دفترداری درتولید سرمایه داری لازم تراست تا درتولید پراکنده ی پیشه وری و دهقانی ولذا

---

(۱۲) در قرون وسطی دفترداری درمورد امور کشاورزی رافقط درصومعه ها می یابیم . بااین وجود دیدیم که حتی درهمبودهای باستانی هندی یکنفر دفتردار کشاورزی وجود داشته است(کتاب اول صفحه ۳٤۱) * . دراین مورد دفترداری بمثابه وظیفه ی منحصر یکی از کارمندان همبود استقلال یافته است . از راه این تقسیم کار در وقت ، زحمت و مخارج صرفه جوئی میشود ولی تولید و حسابداری تولید ، همچنانکه بار یک کشتی از بارنامه متمایز است ، کماکان چیزهای متفاوتی باقی میمانند. بادفتردار، یک جزء ازنیروی کارهمبود ازتولید بیرون کشیده شده است و هزینه های مربوط به وظیفه ی وی بوسیله ی کارخودش جبران نمیگردد بلکه از راه برداشت مقداری ازمحصول مشترک پوشانده میشود. آنچه که درمورد حسابدارهمبود هندی صادق است عینا بی کم و زیاد درباره ی دفتردارسرمایه دارصدق میکند. (ازدست نویس شماره ی II) .

* رجوع کنید به صفحه ی ۳۳٦ جلد اول از ترجمه کاپیتال بفارسی .

در تولید مبتنی برهمبودی ضرورت بیشتری دارد تا در تولید سرمایه داری * . لیکن باتمرکز تولید و بمیزانی که دفترداری مبدل به پایه حسابداری اجتماعی میشود ، هزینه های دفترداری کاهش پیدا میکنند .

ما در اینجا فقط خصلت کلی هزینه های دورانی را ، که از استحالات صرفاً ظاهری ناشی میشوند ، مطرح میسازیم . ورود در اشکال جزئی هزینه های مزبور در این مقام زائد است . ولی برای اینکه بتوان بطورچشمگیر این مخارج عظیم دورانی را مشاهده نمود — (مخارجی که صرفاً مربوط به استحاله ی صوری ارزش هستند ولذا از شکل اجتماعی مشخص روند تولید ناشی میشوند و نزد تاجر تولید کننده ی کالا فقط لحظات گذرا و کم اهمیتی بشمار میروند که در کنار وظایف مولد وی و یا در آمیخته ی با آن جریان دارند) ** — کافی است نظری به ورود و خروج پول از آن هنگام انداخت که این عمل بصورت وظیفه ی منحصر بانکها و غیره و یا صندوقدار بنگاههای خصوصی درمی آید ، استقلال پیدا میکند و یا بمقیاس بزرگی متمرکز میگردد . آنچه باید مسلم دانست اینست که این هزینه های دوران باسیمای دگرسان شده ی خود موجب تغییری در خصلت خویش نمیشوند .

۳ — پول

اعم از اینکه محصولی بعنوان کالا تولید شود و یا مانند کالا تولید نگردد ، همواره عبارت از صورت مادی ثروت ، یعنی ارزش مصرفی است که برای بکاررفتن در مصرف فردی یا در مصرف بارآور تخصیص یافته است . ارزش فرآورده ای که بمثابه کالا تولید شده است ذهناً در بهای آن وجود دارد ، چیزی که در سیمای مصرفی واقعی آن هیچگونه تغییری ایجاد نمیکند . ولی این امر که کالاهای مشخصی مانند طلا و نقره بمثابه پول عمل میکنند و تحت این عنوان منحصراً در روند دوران جایگزین میشوند (وحتی بمثابه گنج ، ذخیره و غیره نیز ، ولو بصورت نهان ، در محیط دوران باقی میمانند) ، صرفاً محصول شکل اجتماعی مشخصی از روند تولید ، یعنی روند تولید کالائی است . نظر به اینکه بر پایه ی تولید سرمایه-داری ، شکل عام فرآورده ، صورت کالا بخود میگیرد و قسمت اعظم محصول بصورت کالا تولید میشود ولذا مجبور است که شکل پولی را بپذیرد و نیز نظر به اینکه توده ی کالائی ، یعنی بخشی از ثروت اجتماعی که بمثابه

* برای درك مشخص این حقیقت تاریخچه ی دفترداری در ایران نمونه ی بارزی است . در واقع از سوئی اسناد کشف شده از ایلام باستان و تخت جمشید و سیستم منظم ثبت و ضبط زمان ساسانی در مورد املاك و عواید ناشی از آن و نیز ارزیابی محصول و غیره که به دوره های بعدی منتقل شده است (حتی باحفظ اسامی و اصطلاحات عصر ساسانی) ، نشانه ای از اقتصاد متمرکزی است که در نتیجه ی تحول ویژه ی همبودگی های بدوی و بقاء بسیاری از ویژگیهای عمده ی آن (خراج جمعی و مالیات و غیره) بوجود آمده و لذا دفترداری متمرکز واحدهای دهقانی و دولتی را پدید آورده است . از سوی دیگر تا هنگامیکه تولید خرده کالائی یکی از پایه های عمده ی اقتصاد ایران را تشکیل میدهد و هنوز مناسبات تولید سرمایه داری موفق نشده است در اقتصاد ایران عمیقاً رسوخ کند و تولید پراکنده ی پیشه وری و خرده دهقانی را کاملاً به بازار سرمایه داری مرتبط سازد ، مدتها دفترداری خصوصی در کشور ما بصورت چوب خط و سیاق نویسی (نزد پیشه وران ، کسبه و تجار) باقی میماند و حتی سخنی هم از دفترداری دهقانان منفرد نمیتوان بمیان آورد . تنها در آغاز قرن بیستم و پس از انقلاب مشروطیت است که با تصویب قانون تجارت داشتن دفاتر منظم میان بازرگانان و موسسات تولیدی مهم متداول میگردد . آموزش اسلوب دفترداری جدید نیز در ایران بیش از ۶۰ سال سابقه ندارد .

** برای آسان ساختن درك مطلب ، مترجم ناگزیر شده است که ترتیب جمله بندی مصنف را پس و پیش کند و جمله ی معترضه را بین دو هلال قرار دهد . مترجم فرانسوی نیز برای رفع دشواری متوسل به جمله بندی ویژه ای شده است که ما از آن تبعیت نکرده ایم .

کالاعمل میکند پیوسته درحال نموّ است • ـ بالنتیجه حجم طلا یانقره ای که مانند وسیله‌ی دوران وسیله‌ی پرداخت • ذخیره و غیره وارد عمل است، افزایش پیدا میکند• این کالاهائی که بمثابه پول عمل میکنند نه درمصرف فردی و نه درمصرف بارآور داخل نمیشوند• این عبارت از کاراجتماعی است که در یك قالب تثبیت یافته است و بدان صورت مانند ماشین دوران بکارمیرود •بعلاوه• همین امر که بخشی از ثروت اجتماع دراین شکل غیرمولد تثبیت گردیده است ایجاب میکند که پیوسته فرسایش پول به وسیله‌ی هم جنس آن جبران گردد و یابدیگرسخن مستلزم آنست که کاراجتماعی بیشتری ـ بشکل فرآورده ـ بمقدار بیشتری طلا و نقره تبدیل شود• نزد ملتهائی که ازلحاظ سرمایه داری تکامل یافته اند این هزینه های تعویض گرافند • زیرا بخشی از ثروت که درقالب پول راکد شده بطورکلی با اهمیت است• طلا و نقره• بمثابه پول ـ کالا • برای جامعه هزینه های دورانی‌ای بوجود می آورند که فقط از شکل اجتماعی تولید سرچشمه میگیرند• اینها بَرَخ های تولید کالائی بطورکلی هستند که با گسترش تولید کالائی و بویژه باتوسعه ی تولید سرمایه داری زیاد میشوند• این بخشی از ثروت اجتماعی است که باید درقبال روند دوران فدا شود • (۳)

II • هزینه های نگهداری

آن هزینه های دوران که فقط از تغییرشکل ارزش • ازدوران • درصورتیکه ازنظرمفهومی ملحوظ شوده ناشی میشوند درارزش کالاها وارد نمیگردند• اجزائی ازسرمایه که بوسیله ی این هزینه ها جذب میشونده ازدیدگاه سرمایه دار فقط مبلغی است که از سرمایه ی بارآور خرج شده ی وی کسرمیشود• هزینه های دورانی که اکنون موردبررسی ماست ماهیت دیگری دارند• این قبیل هزینه ها ممکن است ازروند های تولید ی سرچشمه گیرند که فقط دردوران به انجام میرسند و لذ اخصلت مولد آنها زیرشکل دورانی مستورمیماند• ازسوی دیگر چنانچه هزینه های مزبور ازلحاظ اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرند دیده میشود که آنها اگرچه خرج محض و صَرف غیرمولد کار • اعم ازکارزند • یاکارتجسم یافته‌ی گذشته • هستند معذلك درست برهمین اساس میتوانند برای تك سرمایه دار نقش ارزش آفرین ایفاکنند و بر بهای فروش کالای وی چیزی بیافزایند • این امر بدوا ازآنجانتیجه میشود که هزینه های مزبوربرحسب محیط های مختلفه ی تولید • وگاه برحسب سرمایه های انفرادی مختلف دردوران یك محیط تولیدی متفاوت هستند• باایجاد افزوده ای ببهای کالا • این مخارج به نسبت سهمی که از بابت آنها به هر تك سرمایه دارمی افتد تقسیم میشوند• ولی هرکاری که ارزش می افزاید میتواند اضافه ارزش نیزبیافزاید و براساس سرمایه داری همواره اضافه ارزش افزاخواهدبود • زیراکار • ارزشی راکه ایجاد میکند وابسته به مقدارخود آنست درصورتیکه اضافه ارزشی که بوجود می آورد منوط به میزانی است که سرمایه دارد برابر کاراجرت میپردازد و بنابراین هزینه هائی که کالاراگران میکنند بی آنکه بر ارزش مصرف آن چیزی بیافزایند و لذا ازلحاظ جامعه بَرَخ های * تولیدبشمارمیروند • میتوانند برای تك سرمایه دارسرچشمه توانگرشدن باشند • ازسوی دیگر • به این سبب که افزوده ی مخارج مزبور بر بهای کالا • فقط

---

(۳) " پولی که دریك کشورجریان دارد بخش معینی است از سرمایه ی آن کشور که بمنظور آسان ساختن یا بالابردن بارآوری بخش دیگر • کاملا ازهدفهای مولدخارج گردیده است • بنابراین مقداری از ثروت لازم است تابتوان طلا رابصورت واسط گردانی درآورد • همچنانکه چنین صرف ثروتی برای ساختن یك ماشین که باید هرتولید دیگری راآسان کند ضروراست " •
("Economist", Vol V. P.520

* درمتن بزبان فرانسه faux frais قید شده است •

موجب آن میشود که این هزینه های دوران بطورمساوی سرشکن شوند ، خصلت غیرمولد آنهابهیچوجه ازبین نمیرود. چنین است که مثلاشرکتهای بیمه زیانهای تك سرمایه داران رامیان طبقه ی سرمایه دار تقسیم میکنند. ولی معذلك این امرمانع ازآن نمیشود که زیانهای بدینسان سرشکن شده ، از لحاظ کل سرمایه ی اجتماعی ، کماکان ضرر بشمارآیند .

۱ـ ذخیره سازی بطورکلی

محصول ، بهنگام زیست خود بمثابه کالا ـ سرمایه ، یادرزمان ایستش در بازار ، بدیگرسخن مادامی که فرآورده درفاصله ی میان روند تولیدی که ازآن بیرون می آید وروند مصرفی که درآن وارد میشود قراردارد ، یك ذخیرهٔ کالائی راتشکیل میدهد. کالا ـ سرمایه ، بمثابه کالائی که در بازاراست و لذا بصورت ذخیره وجود دارد ، درهردور پیمائی دو بارنمایان میشود : یکبار همچون محصول ـ کالا ی خودِ سرمایه ی روندپویای مورد نظر ، و باردیگر بالعکس مانند محصول ـ کالای سرمایه ی دیگری که باید در بازار موجود باشد تاخریداری شود و به سرمایه ی بارآورتبدیل گردد . البته ممکن است که این محصول ـ کالای آخرالذکر باید تازه برپایه ی سفارش تولید شود. درآنصورت تازمانیکه تولید نشده است برشی روی خواهد داد . بااین حال ، جریان روند تولید وتجدید تولید طلب میکند که توده ای از کالاها (وسائل تولید) پیوسته در بازار باشند ولذا ذخیره تشکیل دهند. همچنین سرمایه ی بار آور متضمن خرید نیروی کاراست و شکل پول دراین مورد فقط صورت ارزشی وسائل زندگی است که کارگر بایستی قسمت اعظم آنرادر بازاربدست آورد. درجریان ابند مفصل تردر باره ی این مسئله سخن خواهیم گفت ولی اکنون این نکته رامسلم فرض میکنیم . اینك خود رادردیدگاه ارزش ـ سرمایه ی روند سپارقرارد هیم که خود رابه محصول ـ کالا مبدل نموده و اکنون باید فروخته شود یابه پول مبدل گردد. پس سرمایه ی مزبور اکنون مانند کالا ـ سرمایه عمل میکند ، یعنی درحالتی است که بصورت ذخیره درمی آید و توقفی برخلاف هدف و تمایل خود در بازاردارد. هرقدر زودترخریداری شود روند تجدید تولید روان ترخواهدبود. وقفه در تغییرشکل $\acute{G} - \acute{W}$ مانع از تبدل واقعی موادی است که باید دردورپیمائی سرمایه ضرورتاوارد شوند،چنانکهازادامهٔ وظیفهٔ آن بمثابه سرمایه‌ی بارآورنیزجلوگیری میکند.از سوی دیگرازدیدگاه $G - W$ ، چنین بنظرمیرسد که موجودبودن دائمی کالا دربازاریعنی ذخیرهٔ کالائی، شرط روان بودن روند تجدید تولید ونیزشرط سرمایه گذاری تازه یاافزایش سرمایه است .

راکد نگاهداشتن کالا ـ سرمایه ، بمثابه ذخیرهٔ کالائی دربازارمستلزم ساختمانها، انبارها،تیم ها، سراهاولذا بکاراندا ختن مقادیری سرمایهٔ ثابت است. ونیزباپرداخت مبالغی بابت نیروهای کاری که باید برای انبارکردن کالاهادرمخازن آنهاصرف شود، ملازمه دارد. بعلاوه کالاهافسادپذیرندودرمعرض نفوذ عوامل زیانکارطبیعی قراردارند. برای محافظت آنهاباید سرمایهٔ اضافی بکاراندا خت، که بهری ازآن بشکل مادی صرف وسائل کارمیگردد و بهردیگربه زخم نیروی کارزده میشود . (۱۴)

---

(۱۴) در ۱۸٤۱ ،کربت * مخارج انبارکردن گندم راطی یك فصل ۹ ماهه بشرح زیرین تخمین میزند:
۰٫۰۵٪ زیان مقداری (افت) ، ۳٪ بهره بابت بهای گندم ، ۲٪ برای اجاره بهای انبار ، ۱٪ بابت جابجاکردن واجرت حمل ونقل ، ۰٫۰۵٪ برای کارتحویل وتحول ، یعنی مجموعا ۷٪ یا ۳ شیلینگ و ٦ پنس درهرکوارترگندم که ۵۰ شیلینگ قیمت دارد .
(Th.Corbet:An Inquiry into the Causes and Modes of the Wealth of Individuals,etc,London 1841), [P.140] .

* توماس کربت ـ اقتصاددان انگلیسی قرن نوزدهم ، ازوابستگان مکتب ریکاردو .

بنابراین زندگی سرمایه در شکل کالا ــ سرمایه ای آن و لذ ابمثابه ذخیره‌ی کالائی، هزینه هائی ایجاب میکند که چون متعلق به محیط تولید نیستند در عداد مخارج دوران بشمار میروند. این هزینه های دورانی با آنچه در زیر بند I تشریح گردیده است از آنجهت تفاوت دارند که تا اندازه ی معینی در ارزش کالا وارد میشوند ولذ اکالا را گران میکنند. در هرحال سرمایه و نیروی کاری که برای نگهداری و نگهبانی ذخیره ی کالائی مصرف میشوند، از روند مستقیم تولید بیرون کشانده شده اند. از سوی دیگر، باید سرمایه هائی که در این مورد بکار رفته اند، و ازجمله نیروی کار نیز که بمثابه رکنی از سرمایه در این جمع وارد میشود، بوسیله‌ی محصول اجتماعی جبران گردند. بنابراین تاثیر کاربرد این سرمایه ها مانند کاهش درنیروی تولیدی کار است، بدانسان که گوئی برای دست یابی به نتیجه ی سودمند معین مقدار بیشتری سرمایه و کار لازم آمده است. اینها بُرْجُ هستند.

هزینه های دورانی ای که معلول تشکیل ذخیره ی کالائی هستند فقط ازطول زمان استحاله ی ارزشهای موجود، از شکل کالائی بصورت پول، ناشی میشوند، و لذ اتنها ازشکل اجتماعی مشخص روند تولید سرچشمه میگیرند (یعنی فقط ازاین نتیجه میشوند که محصول بصورت کالا تولید شده و بنابر این ناگزیر باید استحاله ی به پول را ازسر بگذراند). بهمین سبب است که مخارج مزبور کاملا دارای همان خصلتی هستند که درمورد هزینه های دوران در زیر بند I برشمرده شد. ازسوی دیگر، اگر ارزش کالاها در این مورد حفظ میشود یا افزایش می یابد ازآنجهت است که ارزش مصرف یعنی خود محصول، تحت شرایط مادی مشخصی، که ازلحاظ سرمایه گذاری خرج برمیدارند، قرار میگیرد و اقد اماتی از قبیل آنچه ارزشهای مصرف را متاثر ازکار اضافی میکند برآن تحمیل میشود. اما محاسبه ی ارزش ــ کالاها، دفترداری مربوط به این روند، معاملات خرید وفروش، بالعکس بر روی ارزش مصرف، که وجود ارزش ــ کالا درآن نهان است، تاثیری نمیکنند. اینها فقط باشکل آن سروکار دارند و بس. بنابراین با آنکه درمورد مفروض، بُرْجُهای مربوط به ذخیره سازی (که اینجا ناخواسته است) فقط از وقفه ای درتعویض شکل و ازضرورت این وقفه سرچشمه میگیرند، معذلک بابُرْجُهای زیربند I ازآنجهت متمایزند که موضوع آنها تغییر شکل ارزش نیست بلکه حفظ ارزشی است که درکالا بمثابه محصول، همچون ارزش مصرف، وجود دارد و لذ افقط ازراه حفظ فراورده، و نگهداری خود ارزش مصرف، نگاهداری آن امکان پذیراست. دراینجا ارزش مصرف نه بالا میرود و نه افزایش پیدا میکند، بلکه بعکس تقلیل می یابد. ولی کاهش ارزش مصرف محدود میشود وخود آن حفظ میگردد. همچنین ارزش پیش ریخته ای که درکالا وجود دارد دراین مورد ترقی نمیکند. ولی کارنو، چه تجسم یافته و چه زنده، به آن می پیوندد.

اکنون باید تحقیق را پیشتر برانیم و بررسی کنیم تا چه اندازه این بُرْجُ ها ازخصلت ویژه‌ی تولید کالائی بطورکلی و ازتولید کالائی درشکل عمومیت یافته و مطلق آن، یعنی ازتولید کالائی سرمایه داری، ناشی میگردند. ازسوی دیگر باید دید تا چه حد برجهای مزبور با هرتولید اجتماعی وجه اشتراک دارند و در درون تولید سرمایه داری فقط چهره ی ویژه ای بدست می آورند و دارای شکل پدیده ای خاصی میشوند.

آدام اسمیت نظریه‌ی شگفت آوری ابراز داشته مبنی براینکه گویا ذخیره سازی پدیده ی ویژه ی تولید سرمایه داری است (۱۵). اقتصاددانان جدیدتری، ازجمله لالر* ، بعکس معتقدند که ذخیره سازی باگسترش تولید سرمایه داری به کاستی میگراید. سیسموندی حتی آنرا یکی از

---

(۱۵) Book II, Introduction

* John Lalar (۱۸۱٤ ــ ۱۸۵٦) ــ اقتصاددان ونویسنده ی محقق انگلیسی.

جنبه های منفی سرمایه داری می انگارد.

درواقع ذخیره به سه صورت وجود دارد : درشکل سرمایه ی بارآورد ، بصورت مصرف مـــایه ی انفرادی و بشکل ذخیره ی کالائی یاکالا ـــ سرمایه . هرگاه ذخیره دریکی ازاشکال افزایش یابد بطـو ر نسبی درشکل دیگرکاهش پیدا میکند ، بااینکه ازلحاظ مقدارمطلق میتواند بطورهمزمان درهرسه شکـل رشد نماید.

این خود ازابتدا روشن است که هرگاه تولید مستقیما درجهت تامین نیازمندیهای خود تولید کنند سیرکند و تنهاجزء ناچیزی ازآن برای مبادله یافروش تولیدگردد ، ولذا محصول اجتماعی یا بهیچوجه شکل کالائی بخود نگیرد و یاجزء کوچکی ازآن دارای چنین صورتی باشد ، آنگاه ذخیره ، درشکل کالا یا ذخیره ی کالائی ، فقط جزء ناچیز و گذرائی از ثروت راتشکیل میدهد. ولی دراینجامصرف ـــ مایـــه ، بویژه درمورد وسائل زندگی ، بالنسبه مقدار بزرگی دارد. تنهاکافی است یك نظر به اقتصاد دهقانـی عصر باستان بیافکنیم. دراین اقتصاد سهم متفوقی ازمحصول مستقیما مبدل به اند وخته های وسـائل تولید و وسائل زندگی میگردد ، بدون آنکه ذخیره ی کالائی تشکیل دهد ، و درست بهمین دلیل کـــه محصول دردست صاحبش باقی میماند. همین امرکه این جزء متفوق محصول شکل ذخیره ی کالائـــی بخود نمی گیرد آدام اسمیث رابرآن داشته است بگوید درجوامعی که برپایه ی چنین شیوه های تولید قرار گرفته اند هیچ ذخیره گیری وجود ندارد. آدام اسمیث شکل ذخیره راباخود ذخیره اشتباه میکند وگمان میبرد که تـــا کنون جامعه دست بدهان زیسته یاخویشتن رابه حوادث فرد اواگذارده است(۱۶) . این خود سوء تفاهمی کودکانه است.

ذخیره بصورت سرمایه‌ی بارآور ، درشکل وسائل تولیدی وجود دارد که هم اکنون درروند تولیـد وارد ند یالااقل دراختیارتولید کننده هستند ولذا بطورنامرئی درروند تولید شرکت میکنند. سابقا دیـده شد که باگسترش بارآوری کارولذ اباتوسعه ی شیوه‌ی تولید سرمایه داری ـــ که نیروی بارآوراجتماعی کار را بیش از هر شیوه ی تولید گذشته گسترش میدهد ـــ برحجم وسائل تولیدی (مانندبناها ، ماشین - آلات و غیره) که یکبار برای همیشه بشکل وسائل کار در پیکر روند جاگرفته اند و دردوره های کمـابیش درازی پیوسته دردرون آن عمل میکنند ، دائما افزوده میشود و این افزایش درعین حال هم سبب و

(۱۶) برخلاف پندارادام اسمیث مبنی براینکه گویاذخیره سازی بدواازتبدیل محصول به کالا و مبدل شدن ذخیره مصرف به ذخیره‌ی کالائی سرچشمه میگیرد، این تغییرشکل شدیدترین بحرانهاراد راقتصاد تولیدکنندگان ، بهنگام گذ ارازتولید مبتنی برخودزیستی ، به تولید کالائی، پیش می‌آورد .مثلا در هندوستان تازمانهای اخیر " عادت انبارکردن فوق العاده ی گندم ، که درسالهای فراوانی ،کم مورد احتیاج بود" ، حفظ شده بود.

("Return.Bengal and Orissa Famine. H. of C.1867",I.P.230,231.Nr. 74)

ازدیاد ناگهانی تقاضای پنبه ،کتف و غیره درنتیجه‌ی جنگ داخلی امریکا ،موجب شد که کشت برنـج در بسیاری ازمناطق هندوستان بمقیاس وسیعی محدودگردد و این امرترقی بهای برنج و فروش ذخائرقدیمی تولیدکنندگان راپیش آورد. علاوه براین درسالهای ۱۸۶۴ـ ۱۸۶۶ بطورپیسابقه ای صدور برنج به استرالیا و ماداگاسکار و جاهای دیگر برآن مزید شد. خصلت حادقحطی سال ۱۸۶۶ که ضمن آن تنهادرناحیه ی اوریسا یك میلیون انسان راتلف نمود ، ازاینجاناشی میشود .

نگاه کنیدبه : (I.c.174,175,213,214 and III:" Papers relating to the Famine in Behar " , P . 32, 33.

که درآنجادرزمره ی علل قحطی بر "The dram of old Stock" (جذب ذخائرکهنـه) تکیه شده است. (ازدست نوشته ی II)

هم نتیجه گسترش نیروی بارآور اجتماعی کار است.

رشد ثروت در این شکل ، نه تنها بطور مطلق بلکه از لحاظ نسبی نیز ، قبل از هر چیز دیگر خصلت - نمای شیوه‌ی تولید سرمایه داری بشمار میرود (نگاه کنید به کتاب اول ، فصل ۲۳ ، بند ۲) . ولی اشکال زیست مادی سرمایه‌ی ثابت ، یعنی وسائل تولید ، تنها عبارت از این وسائل کار نیستند ، بلکه در عین حال مصالح کار و ادوات مراحل مختلفه ی تولید و نیز مواد کمکی را هم در برمیگیرند. بنابه مقیاس تولید و افزایش نیروی بارآور کار از راه همکاری ، تقسیم کار ، ماشین آلات و غیره ، بر حجم مواد خام ، مواد کمکی و دیگر چیزهائی که در روند تجدید تولید روزانه وارد میشوند افزوده میشود. لازم است که مواد مزبور در تولید گاه حاضر باشند. بنابراین حجم این ذخیره ، که بشکل سرمایه‌ی بارآور وجود دارد ، بطور مطلق نمو میکند. برای آنکه روان بودن روند تأمین شود — بکلی صرفنظر از آنکه این ذخیره میتواند روزانه یا در مهلت های معینی تجدید گردد — ضروری است که مستمرا اندوخته ای از مواد خام و غیره ، بیش از آنچه مثلا روزانه یا طی هفته مورد نیاز است ، در محل تولید حاضر باشد . پیوستگی روند ایجاب میکند که هستی شرایط آن نه دستخوش انقطاع ممکنی در خریدهای روزانه گردد و نه وابسته به آن باشد که محصول — کالا هر روز یا هر هفته فروخته شود و بالنتیجه امکان تبدیل مجدد آن به عوامل تولیدیش فقط بطور نامنظم وجود داشته باشد. معذلک آشکار است که سرمایه ی بارآور میتواند به نسبت های گوناگون نهان باشد یا بدیگر سخن ذخیره تشکیل دهد. مثلا همین امر که ریسنده مجبور باشد پنبه و ذغال سه ماهه و یا از آن یکماه را حاضر داشته باشد خود تفاوت بزرگی بوجود می آورد. مشهود است که این ذخیره اگرچه بطور مطلق افزایش پیدا میکند ، میتواند بطور نسبی کاهش پذیرد .

این امر وابسته به شرایط گوناگونی است که همگی آن شرایط بطور اساسی به این امکان تحویل میشوند که میزان ضروری مواد خام مستمرا به چنان درجه‌ی سرعت ، انتظام و اطمینانی برسد که هرگز انقطاعی بروز نکند. هرقدر شرایط مزبور کمتر تحقق پیدا کنند و لذا هر اندازه اطمینان ، انتظام و سرعت وصول مواد کمتر باشد ، لازم میشود که جزء نهان سرمایه ی بارآور یعنی ذخیره ای از مواد خام و غیره که انتظار بکار رفتن خود را میکشند ، بمقدار بیشتری در اختیار تولید کننده باشد . این شرایط در نسبت معکوس درجه ی تکامل تولید سرمایه داری و لذا در نسبت معکوس نیروی بارآور اجتماعی کار قرار دارند . بنابراین در مورد ذخیره ای هم که به اینصورت وجود دارد همین حکم جاری است .

با این وجود ، آنچه که در این مورد مانند کاهش ذخیره جلوه میکند (مثلا نزد لالر) ، قسما فقط مربوط به کاهش ذخیره در شکل کالا — سرمایه یا در شکل ذخیره ی کالائی بمعنای خاص آنست و بنا بر این عبارت از یک تغییر شکل ساده در همین ذخیره است . مثلا اگر مقدار ذغالی که روزانه در خود کشور تولید میشود زیاد و لذا مقدار و همچنین نیروی تولید ذغال ، بزرگ باشد ، آنگاه ریسنده برای تأمین پیوستگی تولید خویش نیازی به ذخیره ی زیاد ذغال ندارد. تجدید دائمی و مطمئن ورود ذغال این عمل را زائد میسازد . در ثانی سرعتی که با آن محصول یک روند ، از نوع وسائل تولید ، میتواند در روند دیگر وارد شود وابسته به درجه ی تکامل وسائل حمل ونقل وارتباطات است. ارزان بودن حمل و نقل در اینمورد نقش بزرگی ایفا میکند. مثلا حمل ونقل پیوسته مکرر ذغال از معدن به کارخانه ی ریسندگی گرانتر تمام میشود تا تدارک مقدار زیادتری ذغال برای مدت درازتر ، که با مخارج حمل و نقل بالنسبه کمتری تأمین تواند شد. این دو حالتی که تاکنون مورد بررسی ما قرار گرفته است از خود روند تولید ناشی میشوند.

ثالثا تکامل سیستم اعتباری تأثیر میکند. هر اندازه که ریسنده برای تجدید ذخیره ی پنبه و ذغال و غیره خود کمتر وابسته به فروش مستقیم نخ خویش باشد — و هرقدر سیستم اعتباری متکامل تر باشد ، این وابستگی مستقیم کمتر است — مقدار نسبی ذخیره هائی که وی برای تأمین تولید مستمر نخ

بمقیاس معین و مستقل از عوارض فروش آن لازم دارد ، میتواند کوچکتر باشد.

چهارم آنکه بسیاری ازمواد خام ، نیمه ساخته و غیره برای تولید خود به دوره های زمانی طولانی‌تری احتیاج دارند ، و این امر ازجمله درمورد کلیه ی مواد خامی که کشاورزی تحویل میدهد صدق میکند. پس دراینصورت برای اینکه هیچ انقطاعی درروند تولید روی ندهد وجود ذخیره ی معینی ازاین مواد برای تمام دوره ای که محصول نو نمیتواند جانشین محصول کهنه گردد ضرورت دارد . چنانچه این ذخیره نزد سرمایه دار صنعتی تقلیل یابد فقط دلیل برآنست که ذخیره ی کالائی نزد بازرگانان افزایش یافته است . مثلا گسترش وسائل حمل ونقل امکان داده است پنبه هائی که در بنادر ورود خواهید ماند بسرعت از لیورپول به منچستر منتقل گردند ، بنحوی که کارخانه دار میتواند ، برحسب نیازمندی، انبار پنبه ی خویش رابه مقادیر نسبتا کوچك تجدید نماید . ولی درعین حال همین پنبه ها بسه مقادیر بزرگی در دست بازرگانان لیورپول بمثابه ذخیره ی کالائی وجود دارد. پس دراینصورت فقط در شکل ذخیره است که تغییر حاصل شده و این همان چیزی است که لالر و دیگران ازنظر دور داشته اند . چنانچه از دیدگاه سرمایه ی اجتماعی بررسی کنیم می بینیم که دراین مورد همان میزان محصول سابق که بشکل ذخیره وجود داشت اکنون نیز موجود است. اگر کشوری رابه تنهائی مورد توجه قرار دهیم آنگاه دیده میشود که باترقی وسائل حمل ونقل ازحجم اجناس مورد ضرورتی که مثلا باید برای یکسال موجود باشد ، کاسته میشود. درصورتیکه کشتیهای بخار و بادبانی بسیاری میان انگلستان و امریکا در حرکت باشند ، آنگاه برامکانات تجدید ذخائر پنبه برای انگلستان افزوده میشود و لذا از حجم پنبه ای که باید بطورمتوسط درانگلستان انبارگردد کاسته میشود. گسترش بازارجهانی و بوسیله ی آن چند برابر گشتن منابع دسترسی به جنس واحد ، نیز دارای همین اثراست . بارهای جنس مزبور جداجدا از کشورهای مختلف و درموعد های زمانی متفاوت وارد میگردند .

۲ــ ذخیره ی کالائی بمعنای خاص

سابقا دیدیم که براساس تولید سرمایه داری ، کالا شکل عام محصول میگردد ، و هراندازه که این تولید به پهنا و درازای خویش می‌افزاید ، این وضع دامنه ی گسترده تری پیدا میکند . بنابراین ، درصورتی هم که سطح تولید تغییرنکرده باشد ، دیده میشود که خواه درمقایسه باشیوه های تولید گذشته و خواه نسبت به شیوه ی تولید سرمایه داری کم رشد یافته تر ، جزء بمراتب بزرگتری ازمحصول بصورت کالا وجود دارد. اما هرکالا ــ و لذا هرکالا ــ سرمایه نیز که جز کالا چیز دیگری نیست ، ولی کالائی است که شکل وجودی ارزش ــ سرمایه است ــ درصورتیکه مستقیما ازمحیط تولیدی خود به محیط مصرف بارآور یا شخصی نپیوسته است و لذا در برزخ بازارقرار دارد ، جزئی از ذخیره ی کالائی بشمار میرود. بنابراین درصورتیکه حجم تولید یکسان مانده باشد ، ذخیره ی کالائی (یعنی این استقلال یابی و تثبیت شکل کالائی محصول) ، نفسا و بالذات باتولید سرمایه داری نومیکند. قبلا دیدیم که این پدیده تنها عبارت از یك تغییرشکل ذخیره است ، یعنی اگر از سوئی ذخیره در شکل کالائی افزایش می پذیرد برای آنست که ازسوی دیگر درشکل مستقیم ذخیره ی تولیدی و مصرفی کاهش یافته است . این فقط تغییری است که درشکل اجتماعی ذخیره بوقوع پیوسته است .

اگردرعین حال ، هم مقدارنسبی ذخیره ی کالائی نسبت به محصول کل اجتماعی افزایش می یابد و هم برمقدارمطلق آن افزوده میشود ، بدان سبب است که حجم محصول کل باتولید سرمایه داری نمو میکند.

باگسترش تولید سرمایه داری ، درجه ی وابستگی مقیاس تولید به تقاضای مستقیم محصول پیوسته کوچکترمیشود و به میزانی بیش از پیش بزرگتر ، به حجم سرمایه ی تحت اختیارتك سرمایه دار ، به

پویه‌ی باروز ساختن سرمایه اش و ضرورت پیوستگی و توسعه‌ی روند تولید ش ، وابسته میگردد. بدینسان ضرورتا از هررشته‌ی ویژه‌ی تولید ، حجم محصولاتی که مانند کالا به بازار ریخته شده و در پی آب شدن است نومیکند. دراینصورت، حجم سرمایه ای که در شکل کالا ــ سرمایه برای مدت کمابیش در ا ز ی تثبیت شده است افزایش می یابد. بنابراین ذخیره ی کالائی نومیکند.

سرانجام، قسمت اعظم جامعه مبدل به کارگران مزدبگیرمیگردد ، به مردمی که زیست روز مـــرّه دارند ، دستمزد خود را هفته به هفته میگیرند و روز بروز خرج میکنند و بنابراین لازم است که وسائل زندگی آنان بصورت ذخیره وجود داشته باشد. اجزاء مختلفه ی این ذخیره هرقدر رسیالیّت داشته بـاشـد ، لازم است که بخشی ازآن پیوسته در انباروجود داشته باشد تاذخیره بتواند پیوسته سیال بماند.

همه ی این جهات از شکل تولیدواز نوع تغییرشکل وابسته ی به آن ، که ایجاب میکند محصول روند دورانی راطی کند ، ناشی میگردد.

شکل اجتماعی ذخیره سازی محصول هرچه باشد ، این امرمسلم است که نگاهداری آن مستلز م مخارجی است ، ازقبیل ساختمانها ، ظروف و غیره که انبارهای محصول راتشکیل میدهند. و همچنیـن لازم است که مقدارکمتر یازیادتری ازوسائل تولیدوکار ، بمقتضای ماهیت فرآورده ، صرف شود تابتـوان آنرا ازنفوذ عوامل مخرب حفظ نمود . هراندازه که ازلحاظ اجتماعی ، تمرکز ذخائر بیشتر باشد، هزینه های مزبور بالنسبه کمترند. این مخارج که همواره جزئی از کاراجتماعی راتشکیل میدهند ، (خواه این کارشکل تجسم یافته و خواه شکل زنده داشته باشد ، و لذ اخواه بصورت سرمایه گذاری سرمایـه داری نمود ارگردد) * ، هیچگاه درخود محصول آفرینی شرکت ندارندو بنابراین ازمحصول کسرمیشوند. ایـن هزینه ها ضرورت دارندو بَرْخ های ثروت اجتماعی هستند. اینها هزینه های حفظ محصول اجتماعی بشمار میروند، اعم از اینکه هستی فرآورده ، بمثابه رکن ذخیره ی کالا ، تنها ازشکل اجتماعی تولید و بالنتیجه از شکل کالائی و تغییرشکل ضروری آن انتزاع شود و یاآنکه ذخیره ی کالائی رافقط شکل ویژه‌ای ازمحصول اندوزی بشماریم که برای همه‌ی جوامع مشترك است ، هرچندکه چنین اشتراکی درشکل ذخیره ی کالائی یعنی شکل محصول اندوزی وابسته به روند دوران ، وجود نداشته باشد .

اکنون در برابر این پرسش قرارمیگیریم : تاچه اندازه هزینه های مذکور درارزش کالاهـــا وارد میشوند ؟

چنانچه سرمایه دار سرمایه ی پیش ریخته ی خود راکه مرکب از وسائل تولیدو نیروی کاراست ، به محصول ، یعنی به توده ی معینی کالا که آماده ی فروش است، مبدل ساخت و این محصول فروش نرفته بجای ماند ، آنگاه تنها روندباروری سرمایه اش نیست که طی این مدت متوقف میگردد . مخارجی که نگاهداری این ذخیره بصورت ابنیه، اضافه کار و غیره ایجاب میکند ، زیان مثبتی راتشکیل میدهند . اگر وی به خریداری که سرانجام پیدا شده ، چنین بگوید : کالای من مدت ششماه بفروش نرفته بـــودو نگاهداری آن طی این ششماه نه تنهافلان مقدارسرمایه راراکد گذارده بلکه علاوه برآن X مقدارهزینه هم ببارآورده است ، حتماخریدار به ریش او خندیده خواهدگفت : بمن چه **، همین پهلوی شما فروشنده ی دیگر هست که کالایش تازه پریروز بیرون آمده است . کالای شما دکان مانده ای بیـــش نیست و احتمالا از گزند دندان زمان چندان درامان نمانده است. بنابراین جنابعالی باید ارزانتـر از رقیب خودبفروشید. این مسئله که آیاکالا دارد تولیدکننده ی واقعی کالای خود است ویاسرمایه دار تولیدکننده ای است که درواقع فقط نماینده ی تولیدکننده ی حقیقی کالا بشمارمیرود ، بهیچـــوجه

---

* دو هلال بمنظورآسان ساختن درك عبارت، بوسیله ی مترجم قرارداده شده است .

** درمتن بزبان فرانسه قید شده است : " tant pis pour vous " که معنای تحت اللفظی آن اینست : « ای بدابحال شما » .

تغییری در شرایط زندگی خود کالا نمیدهد. کالادار باید مال خود را به پول بدل کند. بُرْجِ هائی که بواسطه بقاء مال در شکل کالائی برایش پیدا شده مربوط به ماجراهای شخصی اوست که ابداً به خریدار دخلی ندارد. شخص اخیر یکشاهی هم به وی بابت مدت دوران کالایش نمیپردازد. حتی اگر سرمایه دار عمداً کالای خود را به اعتبار زمان واقعی یا فرضی دگرگونی ارزش، از بازار دور نگهداشته باشد، بازهم وصول هزینه های اضافی اش منوط به وقوع چنین انقلاب ارزشی و وابسته به درستی یا نادرستی حساب احتکاری اوست. ولی انقلاب ارزشی در نتیجه ی برجهای او روی نمیدهد. بنابر این تا آنجاکه ذخیره سازی وقفه ای در دوران بشمار میرود، مخارجی که معلول آنست هیچگونه ارزشی به کالا نمی افزاید. ازسوی دیگر، هیچ ذخیره ای نمیتواند وجود داشته باشد مگرانکه توقفی در محیط دوران روی دهد، مگرآنکه سرمایه طی مدت دراز یاکوتاهی در شکل کالائی خود ایستاده باشد. بنابر این هیچ ذخیره ای بدون وقفه در دوران وجود پیدا نمیکند، عینا آنچنانکه گردش هیچ پولی بدون وجود ذخیره ی نقدی امکان پذیر نیست. پس بدون ذخیره ی کالائی گردش کالائی وجود ندارد. در صورتیکه این ضرورت برای سرمایه دار در $\acute{G} - \acute{W}$ بروز نکند، در $G - W$ با او برخورد خواهد نمود. این گرفتاری نه در مورد کالا — سرمایه ی خود او بلکه در باره ی کالا — سرمایه ی سرمایه دا ران دیگری پیدا میشود که برای او وسائل تولید و برای کارگرانش وسائل معیشت تولید میکنند.

چنین بنظر میرسد که خواه ذخیره سازی، خود خواسته یا ناخواسته باشد، یعنی چه تولید کنند، کالا عمداً ذخیره ای نگاهدارد و چه کالاهایش از آنجهت ذخیره شوند که رویدادهای روند دوران خود در برابر فروش آنها ایستادگی نموده اند، هیچکدام از این موارد نتوانند تغییری در نفس امر بوجود آورند. برای حل این مسئله سودمند است بدانیم چه چیز ذخیره سازی عمدی را از غیرعمدی متفاوت میسازد. تشکیل ناخواسته ی ذخیره از وقفه ای در دوران سرچشمه میگیرد، یا بدیگر سخن همان وقفه ای است که مستقل از آگاهی تولید کننده ی کالا بوجود می آید و در سرراه اراده ی وی قرار میگیرد. ولی چه چیز صفت ممیز ذخیره سازی ارادی است؟ چه بعداً و چه قبلاً فروشنده در جستجوی آنست که کالای خود را هرچه زودتر از سرخویش واکند. او پیوسته محصول را بمثابه کالا برای فروش عرضه میکند. چنانچه وی محصول را از فروش خارج کند، در آنصورت این فرآورده فقط رکن ممکن * ذخیره ی کالائی را تشکیل میدهد، ولی رکن واقع * آن بشمار نمیرود. کالا بمثابه کالا، اکنون مانند پیش، برای وی جز حامل ارزش مبادله ی خود چیز دیگری نیست و با این سمت بغیر از آنکه از راه و در پی دور افکندن صورت کالائی خود و پذیرش شکل پول عمل کند، چاره ی دیگری ندارد.

ذخیره ی کالائی باید دارای حجم معینی باشد تا بتواند طیِ دوره ی مفروضی در برابر میزان تقاضا کفایت کند. در اینمورد گسترش دائمی دائره ی خریداران نیز منظور میشود. مثلا برای آنکه نیازمندی یک روز برآورده شود، لازم است که بخشی از کالاهای موجود در بازار پیوسته بصورت کالا بماند در حالیکه بخش دیگر آن جریان پیدا میکند و به پول مبدل میشود. بدیهی است آن بخشی که در حال جریان داشتن بخش دیگر، انبار میشود، پیوسته کاهش می یابد، همچنانکه از حجم خود ذخیره نیز کاسته میشود، تا آنکه سرانجام تمام آن بفروش رود. پس در اینمورد حبس کالا، بمثابه شرط ضروری فروش بحساب آمده است. علاوه بر این حجم مزبور باید بزرگتر از میزان متوسط فروش، یا حجم متوسط تقاضا باشد. در غیر اینصورت تقاضای زائد بر میزان متوسط نمیتواند ارضاء شود. ازسوی دیگر ذخیره باید پیوسته تجدید شود، زیرا دائماً تمام میکند. این نوسازی ذخیره سرانجام فقط میتواند از تولید، از

---

* در متن کتاب، اصطلاحات فلسفی (ممکن و واقع) بزبان یونانی بین هلالین قرارداده شده، ولی در این ترجمه بجهات فنی از نقل اصطلاحات یونانی مزبور صرف نظر شده است.

عرضه کالا ، برخیزد و بس . اینکه آیا منشاء کالای مزبور از خارج است یا نه ، بهیچوجه تغییری در این امر نمیدهد . نوسازی ذخیره وابسته به مدتهائیست که کالاها برای تجدید تولید خود لازم دارند . در اثنای این مدت ذخیره ی کالائی باید مکفی باشد . اینکه ذخیره ی کالا در دست تولید کننده ، ی اولیه نماند ، بلکه از مخازن مختلفی عبور کند ، از بازرگان عمده ، تاخرده فروش بگذرد ، فقط نمود را تغییر میدهد نه خود بود را . اگر مسئله از لحاظ اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد دیده میشود که همواره جزئی از سرمایه ، تا هنگامیکه کالا هنوز وارد مصرف بارآور یا شخصی نشده است ، بصورت ذخیره ی کالائی وجود دارد . تولید کننده نیز خود میکوشد جنس انبار ویژه ای که باتقاضای متوسط تطبیق کند در اختیار داشته باشد تا مستقیما به تولید وابسته نباشد و دائره ی مشتریان ثابتی را در پیرامون خویش تامین نماید . برحسب دوره های تولید است که موعد هائی برای خرید ایجاد میشود و کالا طی مدت دراز یا کوتاهی بصورت ذخیره در می آید ، تا آن هنگام که نمونه های جدیدی از همان جنس بتوانند جانشین آن گردند . تنها از راه این ذخیره در آئی است که پیوستگی و ادامه کاری روند دوران ، و بالنتیجه از آن روند تجدید تولید ، که روند دوران را نیز در بر دارد ، تامین میگردد .

باید بیاد داشت که $\acute{G} - \acute{W}$ میتواند ، ولو اینکه هنوز W بازار را ترک نکرده است ، برای تولید کننده W معامله ای انجام یافته باشد . چنانچه خود تولید کننده ، خواسته باشد که کالایش را در انبار نگاهدارد تا آنرا به مصرف کننده ی نهائی بفروشد ، در آنصورت مجبور است که سرمایه ی مضاعفی را در جریان بگذارد ، یکی بمثابه تولید کننده ی کالا و دیگری مانند بازرگان . از لحاظ کالا بخود ی خود ـ اعم از آنکه مانند کالای منفردی تلقی شود و یا همچون جزئی از سرمایه ی اجتماعی بحساب آید ـ مسئله ی اینکه هزینه های ذخیره در آئی به گردن تولید کننده اش می افتد یا به یک رده از سود اگرانی از الف تای * تحمیل میشود ، هیچ فرقی نمیکند .

نظریه اینکه ذخیره ی کالائی جز شکل کالائی ذخیره چیز دیگری نیست ، و ذخیره ولو اینکه شکل کالائی نمیداشت در سطح معینی از تولید اجتماعی ، چه بصورت ذخیره ی مولد (تولید ـ مایه ی نهفته) و چه مانند مصرف ـ مایه (اندوخته ی وسائل مصرف) بوجود می آمد ، بنابراین هزینه هائی هم که نگاهداری ذخیره ، یعنی مخارج ذخیره سازی ، ایجاب میکند ـ یا بدیگر سخن کار متبلور یا زنده ای که بخاطر آن صرف میشود ـ جز هزینه های انتقال یافته خواه برای نگاهداری تولید ـ مایه اجتماعی و خواه برای حفاظت مصرف ـ مایه ی اجتماعی ، چیز دیگری نیستند . ترقی ارزش کالا که بسبب این هزینه ها بوجود می آید ، مخارج مزبور را فقط برحسب سهم ، میان کالاهای مختلف سرشکن میکند ، زیرا این هزینه ها بنا به اختلافی که در انواع کالاها وجود دارد مختلف هستند . هزینه های ذخیره سازی با اینکه یکی از شرایط وجودی ثروت اجتماعی هستند ، همواره بصورت اقلامی که از آن کسر میشوند باقی میمانند .

تنها تا آنجا ذخیره ی کالائی عادی است که خود شرط گردش کالائی و شکلی است که بالضروره از دوران کالائی ناشی میشود ، و لذا فقط تا آنجا که این رکود صوری ، شکلی از خود جریان است ذخیره کالائی صورت عادی دارد ـ عینا همچنانکه ذخیره ی پولی شرط گردش پول بشمار میرود . ولی بعکس ، بمجرد اینکه کالاهای متوقف در مخازن دورانی در برابر موج بعدی تولید جاتهی نمیکنند و لذا مخازن بیش از حدّ آکنده میشوند ، آنگاه در نتیجه ی توقف دوران ، ذخیره ی کالائی وسعت می یابد ، کاملا آنچنانکه در اثر توقف گردش پول ، گنج اندوخته ها نمو میکنند . این توقف ، چه در اندوختگاههای سرمایه دار صنعتی روی دهد و چه در انبارهای بازرگانان ، در اصل مطلب فرقی نمیکند . از این پس

---

* درمتن از A تا Z

ذخیره ی کالائی دیگرشرط فروش بی انقطاع نیست ، بلکه نتیجهی فروش نرفتن کالاست. مخارج همانکه بودباقی میماند ولی نظر به اینکه اکنون صرفاازشکل ، یعنی از ضرورت تبدیل کالا به پول و ازد شواری ا ین دگرسانی سرچشمه میگیرد ، دیگر د ارزش کالا وارد نمیشود ، بلکه موجب کسرشد ن ازآن و زیانهائی د ر سا مان یابی ارزش میگرد ند. ازآنجاکه شکل عادی و غیرعادی ذخیره صورتا بایکدیگرتفاوت ند ارند وهردو توقف د ردوران هستند ، امکان مشتبه گشتن پدید ، هابوجود می آید و بیشتر آنگاه خودعامل تسولیـد را میفریبد که بمثابه تولید کنند ، روند دوران سرمایه اش میتواند جریان یابد ، د رحالیکه روند دوران کالا - های وی که به بازرگانا ن منتقل شد ، ، متوقف گشته است * . چنانچه حجم تولید ومصرف ، تورم یابـد ، د رصورتیکه شرایط دیگر یکسان باقی ماند ، باشند ، ذخیره ی کالائی نیز متورم میگرد د . ذخیره ی مز بو ر باهمان سرعت نو میشود وجذب میگرد د ولی حجمش بزرگتراست. بنابراین تورم حجم ذخیره ی کالائی که ناشی از وقفه د ردوران است میتواند اشتباها بعنوان نشانه ی گسترش روند تجدید تولید تلقی گـرد د ، بویژه هنگامیکه باتوسعه ی نظام اعتباری ، امکان مشتبه گشتن حرکت واقعی بوجود می آید .

هزینه های ناشی از ذخیره سازی عبارتند از : ۱ـ کاهش کمی حجم جنس (افت) (مثلا د رمـــورد آرد) ، ۲ـ فساد کیفی ، ۳ ـ کارتجسم یافته و زنده ای که نگاهداری ذخیره ا یجاب میکند .

III. مخارج حمل و نقل

لازم نیست د راینجاوارد جزئیات هزینه های دورانی مثلا از قبیل بسته بندی ، جورسازی و غیـره شویم . قانون عام اینست : کلیه ی هزینه های دورانی که فقط از تغییرشکل کالاهاناشی میشوند هیـــچ ارزشی به کالاهای مزبورنمی افزایند . اینهافقط مخارجی برای سامان دهی به ارزش یابمنظور منتقـــل ساختن آن از شکلی به شکل دیگرهستند. سرمایه ای که د راین هزینه هابکارمیرود (بااشتمال کارتحت فرمان آن) د رزمره ی بَرَج های تولید سرمایه داری بشمارمی آیند. این قبیل هزینه ها باید بحســاب اضافه محصول جبران گرد ندو برای مجموع طبقه ی سرمایه دار قلمی است که از اضافه ارزش یااضافـــه محصول کسرمیشودو عیناهم آنچنان است که برای یکنفرکارگر وقت مورد نیاز جهت خریداری وسائل زندگی خویش زمان ازدست رفته ای است. ولی هزینه های حمل ونقل آنچنان نقش بااهمیتی ایفامیکنند کـــه نمیتوان ، ولو به اختصارهم باشد ، د راینجابه بررسی آنهانپرداخت.

د ردرون دور پیمائی سرمایه و استحالات کالاها ،که خودبخشی ازآنراتشکیل میدهد ، مبـــادله ی مواد کاراجتماعی انجام میگیرد . این تبادل مواد ممکن است تغییرمحل محصولات، انتقال واقعی آنهارااز جائی به جای دیگرایجاب نماید. ولی دوران کالاهامیتواندبدون حرکت جسمانی وقوع یابد وحمل و نقـل محصولات ممکن است انجام شودبدون آنکه دوران کالائی یاحتی مبادله ی مستقیم فراورد ، هادر کـا ر باشد. خانه ای که A به B میفروشد ، بمثابه کالاگردش میکندولی خودبه گردش نمیرود. ارزش ـــ کالاهای منقولی نظیر پنبه یاآهن خام ممکن است مدت درازی باهم درجنس انباری بمانندودر عیـــن حال د ، هاروند دورانی را از سر بگذ رانند ، خرید ، شوند و ازنو بوسیله ی محتکرین بازفروش گرد ند(۴۷)

---

* خوانند ، توجه د ارد که سرمایه دارتولید کنند ، پس ازآنکه کالاهای خود رابابازرگان منتقل نمود وپول آنرا د ریافت داشت میتواند کالاهای لازم برای تجدید تولید راازبازاربخرد وروند تولید راد رحالی ازسرگیرد که کالاهای منتقل شد ، اش د ردست بازرگان ماند ، است و بفروش نمیرود . بهمین سبب برای و ی چنین اشتباهی رخ میدهد که گویاوضع عادی حکمفرماست و تغییری رخ ند اد ، است(توضیح ازمترجم)

(۴۷) این همان چیزی است که استورش" Storch " ، Circulation factice (د وران مجازی) ، میخواند .

آنچه که در این مورد واقعا حرکت میکند عبارت از سند مالکیت شئی است نه خود شئی • ازسوی دیگر مثلا در دولت این کا * ها صنعت حمل ونقل نقش بزرگی ایفا مینمود با آنکه محصول اجتماعی نه بعنوان کالا دوران داشت و نه بوسیله ی معاوضه ی جنس به جنس تقسیم میگردید •

پس اگر صنعت حمل و نقل در چهارچوب تولید سرمایه داری مانند یکی ازموجبات هزینه ها ی دوران نمود ارمیشود • نفس امر • درنتیجه ی این صورت پدید • ای ویژه • تغییری نمیکند •

حجم فرآورد • ها درنتیجه ی انتقالشان زیادترنمیشود • حتی برخی تغییرات که گاه در اثرحمل و نقل درخواص طبیعی آنها بروز میکند • باستثنای پاره ای موارد • نه تنها هدف سودمند آگاهانه ای نیست بلکه خود آفت گریزناپذیری است • ولی ارزش مصرف اشیاء تنها درمصرف آنها تحقق می پذیرد • و ممکن است مصرف مزبور تغییرمکان آنها راضرور سازد ولذا روند اضافی تولید صنعت حمل و نقـــل را ایجاب نماید • بنابراین آن سرمایه ی بارآوری که درچنین مورد بکارمی افتد برفرآورد • های جابجاشد • ارزش می افزاید • که سهمی ازآن بابت انتقال ارزش وسائل حمل ونقل است وسهمی ازلحاظ ارزشی است کـه درنتیجه ی کارحمل و نقل ضمیمه میشود • این ارزش افزود • ی اخیر • مانند کلیه ی موارد درتولیـــد سرمایه داری • به بخشهای جبران دستمزد واضافه ارزش تحلیل میگردد •

در درون هرروند تولید • تغییرمکان محمول کار و همچنین وسائل کار و نیروی کاری که برای انجام این منظور لازم است نقش بزرگی ایفامیکند • مثلا چنین است درمورد پنبه ای که از بخش حلاجی به کارگاه ریسندگی منتقل میگردد وذغالی که ازکان ببالا کشید • میشود • انتقال محصول آماد • • بمثابه کالای آماد • • ازیك تولیدگاه مستقل به محل تولید دیگری که مکانا ازآن فاصله دارد • نیز نمود ارهمین پدید • است • منتهـا درمقیاسی بزرگتر • در پی انتقال محصولات • از یك تولیدگاه • به محل تولید دیگر • بازهم گذ ارمحصولا ت آماد • از محیط تولید به محیط مصرف پیش می آید • فقط آنگاه • که فرآورد • این حرکت رابه انجام رسـاند برای مصرف آماد • است •

همچنانکه سابقا بازنمود • ایم • قانون عام تولید کالائی عبارت از اینست که بارآوری کار و ارزش - آفرینی آن در رابطه ی عکس یکدیگرقرار دارند • این قانون درمورد صنعت حمل و نقل نیز مانند مو ارد دیگرصادق است • هرقدرحجم کار مرد • یازند • ای که برای حمل و نقل کالا به مسافت معینی ضـر و ر است • کمتر باشد بارآوری کار بیشتراست و بالعکس (۱۸) •

---

* Incas, Inkas

(۱۸) ریکاردو بقول "سه" Say استناد میجوید که وی گران شدن محصول یابالا رفتن ارزش آنرابوسیله ی مخارج حمل ونقل • ازمحاسن بازرگانی میشمرد • سه میگوید : • بازرگانی به ماامکان میدهد کالائی راازجائی که هست بدست آوریم وآنرابه محل دیگری که مصرف میشود حمل کنیم • بنابراین تجارت ایـــن وسیله رابدست ماميدهد که برحسب تمام تفاوت موجود میان قیمت کالا درمحلهای مختلف • به ارزش کالا بیافزائیم " • ریکاردو دراین مورد متذکرمیشود : • بسیارخوب • ولی این ارزش افزود • چگـونه به کالا داد • میشود؟ به این طریق که بدوامخارج حمل ونقل به هزینه های تولید افزود • میشـود و سپس سودی که بازرگان نسبت به سرمایه ی پیش ریخته بدست می آورد به آن ضمیمه میگردد • کالا تنهابنابه همان جهاتی پرارزش ترمیشود که دیگرکالا هامیتوانند ارزشمندترگردند • یعنـی از آن جهت که پیش از خرید ایشان بوسیله مصرف کنند • • کار بیشتری درتولید وحمل و نقل آنهامـور د استفاد • قرارگرفته است • شایسته نیست چنین امری رابعنوان یکی ازمحاسن بازرگانی بشمارآوریم "

" Ricardo, Principles of Pol.Econ. ", 3 rd, ed., London 1821, P.309, 310)

مقدار ارزش مطلقی که حمل ونقل به کالا ها می افزاید ، بشرط آنکه اوضاع و احوال دیگر یکسان بمانند با نیروی بارآور صنعت حمل ونقل نسبت معکوس دارد و با مسافتی که باید پیموده شود در نسبت مستقیم قرار میگیرد.

سهم نسبی ارزشی که هزینه های بار بری ، درصورت یکسان ماندن شرایط دیگر ، به بهای کالا می افزایند باحجم کالا و وزن آن نسبت مستقیم دارد. معذلك اوضاع و احوال تغییرآور بسیار است . مثلا برحسب آنکه جنسی شکستنی ، فسادپذیر و قابل انفجار باشد ، حمل و نقل آن مستلزم احتیاط های کمابیش زیادتر و لذ اصرف کار و وسائل کار کم و بیش بیشتری است . دراین مورد خداوندان راه آهن بیش از نبات شناسان و حیوان شناسان برای نوع آفرینی های شگفت انگیز نبوغ بخرج میدهند. نمونه وارمیتوان گفت که طبقه بندی کالا ها درراه آهن های انگلستان جلد هاکتاب را پرمیکند و اصل عمومی آن بر پایه ی این گرایش قرار دارد که برای خواص طبیعی گوناگون خواسته ها ، انواع عیوب بار بری پیدا کند و آنهارا بصورت بهانه هائی برای پول درآری مبدل سازد .

" شیشه که سابقا هرعدل (بسته صندوقی باابعاد معین) ۱ر۱۱ لیره ی استرلینگ ارزش داشت اکنون ، درنتیجه ی پیشرفتهای صنعتی وحذف مالیات های شیشه ، فقط ۲ لیره ی استرلینگ می ارزد ، ولی هزینه های بار بری درهمان سطح بالای گذشته مانده اند و درمورد بار بری از راه کانالها باز هم بیشتر هستند. سابقا شیشه واقلام شیشه ای که برای سرب کاری حمل میشد ، در فاصله ی ۵۰ میل از بیرمنگام ، هرتن ده شیلینگ خرج بار بری برمیداشت. اکنون بهای بار بری تحت بهانه ی خطرشکنندگی جنس ، سه برابر ترقی کرده است . ولی آنگاه که واقعا شکستگی بروزمیکند آنکه نمی پردازد همانا اداره ی راه آهن است" . (۱۹)

بعلاوه همین امرکه سهم نسبی ارزشی که از بابت هزینه های بار بری به جنس افزوده میشود با ارزش خود جنس نسبت معکوس دارد ، برای خداوندان راه آهن دلیل ویژه ای است برای آنکه هر جنس رابه نسبت مستقیم ارزشش مالیات بندی کنند . شکایات صاحبان صنایع و بازرگانان درباره ی این موضوع ، درهرصفحه ای از شهادات مندرج درگزارش پیش گفته ، منعکس است .

شیوه ی تولید سرمایه داری باگسترش وسائل حمل و نقل و ارتباطات و همچنین بوسیله ی گردآئی بار بری ــ یعنی بزرگ کردن مقیاس آن ــ هزینه ی بار بری رادرمورد هرکالا بطورجداگانه پائین می آورد. شیوه ی تولید مزبور ، بخش کاراجتماعی تجسم یافته یازنده ای راکه صرف حمل و نقل کالاها میشود از دو راه افزایش میدهد : نخست باتبدیل اکثریت بزرگی از محصولات بصورت کالا و سپس با قراردادن بازارهای دور بجای بازارمحلی .

بگردش درآئی کالا ها ، یعنی حرکت واقعی آنها درمکان ، از راه حمل و نقل کالائی حمل و فصل میشود. صنعت حمل و نقل ، ازسوئی رشته ی مستقلی از تولید راتشکیل میدهد ولذ امحیط ویژه ای برای سرمایه گذاری بارآوراست ، ازسوی دیگر ازآنجهت ممتازاست که بمثابه ادامه دهنده ی روند تولید جلوه میکند که در درون روند دوران و برای روند دوران است .

پایان بخش نخست

" Royal Commission on Railways ",P.31.Nr 630 (۱۹)

بخش دوم
واگرد سرمایه

فصل هفتم
مدت واگرد ــ تعداد واگرد

چنانکه دیده شد ، زمان تام دور پیمائی سرمایه ی داده ای ، مساوی است باحاصل جمع مدت دوران و مدّت تولید آن . این عبارت از بخش زمانی است ، که از لحظه‌ی پیش ریز سرمایه درشکل معین ، تابرگشت ارزش ــ سرمایه‌ی روند پو بهمان شکل ، امتداد پیدا میکند .

هدف تعیین کننده‌ی تولید سرمایه داری همواره عبارت از باورساختن ارزش پیش ریخته است ، اعم ازاینکه ارزش مزبور درشکل مستقل خویش ، یعنی بصورت پول ، پیش ریز شده باشدیابشکل کالا ، بنحویکه شکل ارزشی آن درقیمت کالاهای پیش ریخته فقط ذهنا دارای استقلال باشد . درهر دو حالت ، این ارزش ــ سرمایه ، طی دورپیمائی خود ، از اشکال وجودی مختلفی میگذرد . عینیت داشتن ارزش ــ سرمایه‌ی مزبور بانفس خود ، بوسیله‌ی دفاتر سرمایه دار یابشکل شماپول تشخیص میگردد .

اعم ازاینکه ماشکل G ... G یاشکل P ... P را برداریم ، هردوشکل متضمن این هستندکه اولا ارزش پیش ریخته بمثابه ارزش ــ سرمایه عمل کرده و باورگشته است وثانیاپس ازطی روند خود دوباره بهمان شکلی برگشته است که باآن روند راآغاز نموده بود . باورگشتن ارزش پیش ریخته ی G و همچنین بازگشت سرمایه بهمین شکل (شکل پولی) ، بنحو چشمگیری در G ... Ǵ آشکار است . ولی عین همین امر درشکل دوم روی میدهد . زیرانقطه ی عزیمت P عبارت از حضور عناصر تولیدی ، یعنی کالاهائی به ارزش معین است . شکل مزبور متضمن باورگشتن این ارزش است (Ẃ و Ǵ) و بازگشت آنرابصورت بدوی در بردارد ، زیرا ارزش پیش ریخته ، در P ی دوم با ز شکل عناصرتولیدی ئی راپی یابدکه بدوا بدان صورت پیش ریز شده بود .

سابقا دیده ایم که " اگر تولید ، شکل سرمایه داری داشته باشد تجدید تولید نیز دارای همان شکل خواهدبود . همانطورکه در شیوه‌ی تولید سرمایه داری روندکار فقط وسیله ای برای ارزش افزائی بنظرمیرسد ، بهمان قسم تجدید تولید نیز همچون وسیله ای نموده میشودکه هدف آن تجدید تولید ارزش پیش ریخته بمثابه سرمایه است ، یعنی همچون ارزشی است که خود افزاست" .

(کتاب اول ، فصل ۲۱ ، صفحه ی ۵۸۸)*

اشکال سه گانه یعنی ۱) G ... G ، ۲) P ... P و ۳) Ẃ ... Ẃ ، با جهات زیرین ازیکدیگرتمیز داده میشوند : شکل دوم (P ... P) نمایشگر نوگشتن روند و روند تجدید تولید بالواقع است ، درصورتیکه شکل یکم فقط امکان وقوع آنرانشان میدهد . ولی هردوی آنها از این

---

* به صفحه ی ۵۱۵ جلداول " سرمایه " ترجمه فارسی ، سال ۱۳۵۲ ، مراجعه شود .

جهت با شکل سوم تفاوت دارند که ارزش ـ سرمایه ی پیش ریخته ـ خواه بصورت نقدی باشد و خواه در سیمای عناصر تولید ی تجلی نماید ـ نقطه ی عزیمت آن دوراتشکیل میدهد ولذا نقطه ی بازگشت آنها نیز هست • در Ǵ ••• G بازگشت بصورت Ǵ نموده میشود که = G + g است • چنانچه روند بهمان مقیاس گذشته تجدید شود • آنگاه G از نو نقطه ی عزیمت راتشکیل میدهد و g درآن وارد نمیشود • لیکن فقط نشان دهنده ی آنست که G بمثابه سرمایه • بارورگردیده و لذا اضافه ارزش بوجود آورده است • ولی اضافه ارزش مزبور ازآن جدا گردیده است • همچنین در شکل P•••P • ارزش ـ سرمایه پیش ریخته در قالب عناصر تولید • نقطه ی عزیمت راتشکیل میدهد • این شکل متضمن بارورگشتن ارزش ـ سرمایه است • هرگاه تجدید تولید ساده روی دهد • آنگاه همان ارزش ـ سرمایه باز روندش را در شکل P از سرمیگیرد• چنانچه انباشت وقوع یافته باشد• درآنصورت Ṕ • (که از لحاظ مقدار ارزشی = Ǵ = Ẃ است) • همچون ارزش ـ سرمایه ی افزایش یافته است که این بار روند را میگشاید• ولی با اینکه اکنون ارزش ـ سرمایه ای با مقدار بزرگتر از سابق بکار افتاده است• روند همچنان در شکل پیشین از نو با ارزش ـ سرمایه ی پیش ریخته شروع میشود • بالعکس در شکل سوم • ارزش ـ سرمایه روند رابمثابه ارزش پیش ریخته آغاز نمیکند • بلکه مانند ارزش ـ سرمایه ای که دیگر بارورگردیده است • همچون ثروت کلی که بصورت کالا وجود دارد و ارزش ـ سرمایه ی پیش ریخته فقط جزئی ازآنرا تشکیل میدهد • وارد میدان میشود • شکل اخیر برای بخش سوم کتاب• که در درآن حرکت تك سرمایه ها در پیوند باحرکت مجموع سرمایه ی اجتماعی مطرح خواهد شد • واجد اهمیت است • اما شکل مزبور بعکس برای واگـرد سرمایه • که همواره با پیش ریز ا ر ز ش ـ سرمایه خواه بصورت پول یا در قالب کالا آغاز میشود و مستلزم آنست که همواره سرمایه ی چرخ زننده باز در شکل پیش ریخته ی پیشین برگردد • مورد استفاده ندارد • آنگاه که بطورعمده تاءثیر واگرد سرمایه در تشکیل اضافه ارزش مورد نظرقرارمیگیرد • باید از میان دور پیمائی های یکم ودوم توجه معطوف بشکل اول گردد وهرگاه که تاءثیروا گرد در محصول آفرینی مطرح باشد باید شکل دوم را در برابر چشم داشت •

نظر به اینکه اقتصادیون اشکال مختلفه ی دورپیمائی هارا بخوبی تشخیص نداده اند • ایـن اشکال را در رابطه ی باواگرد سرمایه نیز جداگانه بررسی نکرده اند • معمولا شکل Ǵ ••• G مـورد توجه قرارمیگیرد • زیرا این شکل تك سرمایه دار راتحت تاثیر قرارمیدهد و بدرد محاسبات او حتـی هنگامی هم میخورد که پول فقط بصورت شمارپول نقطه ی عزیمت راتشکیل میدهد • برخی دیگر پسایه ی تحقیق رابرمبنای سرمایه گذاری در شکل عناصر تولید ی قرارمیدهند و آنرا تا برگشتش تعقیب میکنند• ولی بدون آنکه در باره ی شکل این رجعت • خواه بصورت کالا و خواه به پول • ابداسخنی بمیـان آورند • مثلا چنین :

" دوراقتصادی ••• یعنی تمام پویندگی تولید • اززمانی که سرمایه بکاربی افتد تاهنگامیکـه برگشت آن انجام میگردد• درکشاورزی فصل بذرافشانی آغاز و درو • آنجـام آن بشمارمیرود " •

(S.P.Newman,"Element of Pol.Econ."Andower and New York,P.81).

کسانی دیگر با Ẃ (شکل سوم) شروع میکنند :

" جهان مناسبات تولید ی رامیتوان بصورتی دید که در درون دائره ای میچرخد و ما میل داریم آنرا دوراقتصادی بنامیم • جهان مزبور • آنگاه که کسب وکار • پس ازانجام معـاملات پیاپی خود • از نو به نقطه ای که از آنجا عزیمت نموده • بازگشت • یك دورکامل راطـی نموده است • میتوان آغاز را ازنقطه ای شمرد که سرمایه ی سرمایه دار • بوسیلـه ی

دریافتهای صندوق، دوباره بسوی او بازگشته است. این نقطه ای است که وی از نو به استخدام کارگران خویش و به تقسیم معاش میان آنان میپردازد یا بدیگرسخن نیروئی بصورت دستمزد در اختیار آنها قرار میدهد تا معاش خویش را تأمین نمایند. از آنان جنس آماده ای که وی سازنده ی آنست بدست می آورد. این اقلام را ببازار میبرد تا با فروش کالای خود و با دریافت مبلغ فروش، از نو تمام سرمایه گذاری خویش را در مدت مورد نظر بدست آورده و در آنجا بدور این سلسله حرکات پایان بخشد".

Th.Chalmers," On Pol.Econ.", 2nd ed. Glasgow 1832,P.85

بمحض اینکه تمام ارزش — سرمایه ای که یك سرمایه دار منفرد در رشته ی دلخواهی گذارده است، دورپیمائی حرکت خود را طی نمود، از نو بشکل آغاز خود در می آید و میتواند همان روند را از سرگیرد. برای آنکه ارزش، بمثابه ارزش — سرمایه، جاودان و بارورگردد تکرار روند برای آن ضرور است. دورپیمائی منفرد فقط بخشی از زندگی سرمایه است که پیوسته تکرار میشود و لذا یك هنگام از آنرا تشکیل میدهد. در انتهای هنگام G ... Ǵ، سرمایه باز بصورت پول — سرمایه در می آید، تا از نو سلسله ی تغییر شکلهائی را که با روند تجدید تولید و بارورشدنش ملازمه دارند از سر بگذراند. در پایان هنگام P ... P، سرمایه از نو شکل عناصر تولیدیئی را دارا میشود که شرط دورپیمائی مجدد آنرا تشکیل میدهند. دور پیمائی سرمایه، نه بمثابه حرکتی مجزا، بلکه همچون روندی ادواری، واگرد سرمایه نامیده میشود. طول این واگرد بوسیله ی حاصل جمع زمان تولید و زمان دوران سرمایه بدست می آید. این حاصل جمع زمانی، مدت واگرد سرمایه را تشکیل میدهد. بنابراین مدّت مزبور، اندازه ی فاصلهٔ ای را که میان یك هنگام دور پیمائی برای تمام ارزش — سرمایه با هنگام متعاقب آن وجود دارد بدست میدهد، و بدینسان هنگامی بودن در روند زیست سرمایه، و یا بدیگرسخن زمان از سرگیری، تکرار روند ارزش افزائی و روند تولید همان ارزش — سرمایه را اندازه میگیرد.

طرفنظر از ماجراهای ویژه ای که در مورد یك تك سرمایه میتواند موجب طولانی شدن یا کوتاه گردیدن زمان واگرد شود، زمان واگرد سرمایه ها برحسب عرصه های مختلف بکار افتادنشان متفاوت است.

همچنانکه روزانه ی کار، واحد طبیعی مقیاس برای کاربُرد نیروی کار است، هم آنچنان نیز سال، واحد سنجش طبیعی برای واگرد های سرمایه ی روند پویاست. پایه ی طبیعی این واحد سنجش در این امر قرار دارد که مهمترین محصولات زمین در منطقه ی معتدل، که زادگاه تولید سرمایه داری است، محصولات سالانه هستند.

هرگاه ما سال را بمثابه واحد سنجش زمان واگرد، U بخوانیم و u را علامت زمان واگرد سرمایه ی معین و n را نشانه ی تعداد واگرد های آن سرمایه قرار دهیم، آنگاه چنین خواهیم داشت:

$n = \frac{U}{u}$. مثلا اگر زمان واگرد u به سه ماه بالغ شود، در آنصورت $n = \frac{12}{3} = 4$ خواهد بود. سرمایه سالانه چهار واگرد انجام میدهد یا بدیگرسخن چهار بار میگردد. چنانچه $u = 18$ ماه باشد، آنگاه $n = \frac{12}{18} = \frac{2}{3}$ میشود یا بعبارت دیگر سرمایه در مدت یکسال فقط $\frac{2}{3}$ زمان واگرد خود را طی میکند. هرگاه زمان واگردش چندین سال بطول انجامد، آنگاه زمان واگرد برحسب چند برابر یك سال حساب میشود.

برای سرمایه دار، زمان واگرد سرمایه اش عبارت از زمانی است که وی در اثنای آن باید سرمایه اش را پیش ریز نماید تا آنرا بارور ساخته و در قالب نخستینش بازستاند.

پیش ازآنکه ماتاثیرواگرد رادرمورد روند تولید وروند باروری ، نزدیکتر مورد بررسی قرار دهیم لازمست که به دو شکل تازه توجه کنیم ، که برای سرمایه از روند دَوران ناشی میشود و بروی شکل واگرد آن تاءثیر میگذارد.

فصل هشتم

سرمایه‌ی استوار و سرمایه‌ی گردان

I . تفاوت‌های صوری

درکتاب اول ، فصل ششم دیدیم که جزئی از سرمایه ی ثابت ، شکل مصرفی معین خود راکه باآن در روند تولید وارد میشود ، در برابر محصولاتی که درآفرینش آنها شرکت دارد ، حفظ میکند . بنابر این جزء مزبور ، طی دوره ی کوتاه یا درازی ، همواره از نو درروند پیوسته مکررکار همان وظایف را انجام میدهد. چنین است مثلا درمورد ابنیه ی کارگاهها ، ماشین آلات و غیره و خلاصه درمورد تمام آنچه که ماتحت عنوان وسائل کار یك کاسه میکنیم . این جزء از سرمایه ی ثابت ، به نسبتی که با از دست دادن ارزش مصرف خود ارزش میدهد له کم میکند ، به محصول ارزش منتقل مینماید.این ارزش دهی یاانتقال ارزش از سوی چنین وسائل تولید به فراورده ای که خود در پیدایش آن سهیم هستند، از راه یك محاسبه ی میانگین تعیین میگردد ، یعنی از روی مدت متوسط خدمت آن ، ازلحظه ای که وسیله ی تولید درروند تولید وارد میگردد تاهنگامیکه بکلی از استفاده می افتدواسقاط میشودو ضروری است که نمونه ای ازهمان نوع جانشین آن گردد و یاتجدید شود ، اندازه گیری میشود.

پس صفت ممیزه ی این جزء از سرمایه ی ثابت، یعنی وسائل کار بمعنای خاص ،بقرارزیراست :

یك جزء از سرمایه بشکل سرمایه ی ثابت ، یعنی بصورت وسائل تولیدی پیش ریز شده است که ازاین پس مانندعوامل روند کار عمل میکنند ، و این کاربرد تاوقتی ادامه دارد که سیمای مستقل مصرفی این وسائل ، آنچنانکه بهنگام ورود درروند دارابودند ، باقی بماند . فراورده ای آماده ، و لذا عوامل محصول آفرین نیز تاآنجاکه خودبه فراورده تبدیل گردیده اند ، از روند تولید بیرون رانده میشوند تاهمچون کالا از محیط تولیدبه محیط دَوران منتقل گردند . ولی بعکس وسائل کار هرگز پس از آنکه وارد محیط تولید شدند آنرا ترك نمیکنند. وظیفه ای که بعهده دارند آنهارادرمحیط مزبور میخکوب میکند. جزئی از ارزش ــ سرمایه ی پیش ریخته دراین شکل که ملزوم وظیفه ی وسائل کار درروند است ، تثبیت میشود . باانجام این وظیفه و لذابافرسایش وسائل کار ، قسمتی از ارزش آنها به محصول منتقل میگردد و قسمت دیگر همچنان دروسائل کار و لذا درروند تولید استوار باقی میماند . از ارزشی که بدینسان تثبیت شده است پیوسته کاسته میشود تاآنجاکه وسیله ی کار از حیز انتفاع خارج شده و لذا نیز ارزش خودرا درمدت درازیاکوتاهی میان توده ی محصولاتی که از یك سلسله روندهای پیوسته مکررکار بیرون آمده اند ، تقسیم کرده باشد . ولی تاهنگامیکه این بخش از سرمایه بمثابه وسیله ی کار وارد درعمل است و لذاهنوز ضرورت ندارد که نمونه ی دیگری ازهمین نوع جانشین آن گردد ، همواره مقداری از ارزش ــ سرمایه ی ثابت درآن پابرجامیماند ، درحالی که بخش دیگر از ارزشی که بدواد رآن تثبیت گردیده به محصول منتقل میشود و بنابراین مانند جزئی از ترکیب ذخیره ی کالائی درگردش قرار میگیرد . هراندازه که عمروسیله ی کار بیشتر و فرسایش آن کندتر است ، ارزش ــ سرمایه ی ثابت بیشتر دراین شکل مصرفی استوارمیماند . ولی درجه‌ی پایداری تمام

فصل هشتم

سرمایه‌ی استوار و سرمایه‌ی گردان

I • تفاوت‌های صوری

درکتاب اول ، فصل ششم دیدیم که جزئی از سرمایه ی ثابت ، شکل مصرفی معین خود راکه باآن در روند تولیدوارد میشود ، در برابر محصولاتی که درآفرینش آنها شرکت دارد ، حفظ میکند • بنابر این جزء مزبور ، طی دوره ی کوتاه یا درازی ، همواره از نو درروند پیوسته مکررکار همان وظایف را انجام میدهد• چنین است مثلا درموردابنیه ی کارگاهها ، ماشین آلات و غیره و خلاصه درموردتمام آنچه که ماتحت‌عنوان وسائل کار یك کاسه میکنیم • این جزء از سرمایه ی ثابت ، به نسبتی که با از دست دادن ارزش مصرف خود ارزش میدهد له کم میکند ، به محصول ارزش منتقل مینماید•این ارزش دهی یاانتقال ارزش از سوی چنین وسائل‌تولیدبه فراورده ای که خود در پیدایش آن سهیم هستند، از راه یك محاسبه ی میانگین تعیین میگردد ، یعنی‌از روی مدت متوسط خدمت آن ، ازلحظه ای که وسیله ی تولید درروند تولیدوارد میگردد تاهنگامیکه بکلی از استفاده می افتدواسقاط میشودو ضرور ی است که نمونه ای ازهمان نوع جانشین آن گردد و یاتجدید شود ، اندازه گیری میشود•

پس صفت ممیزه ی این جزء از سرمایه ی ثابت، یعنی‌وسائل کار بمعنای خاص ،بقرارزیراست :

یك جزء از سرمایه بشکل سرمایه ی ثابت ، یعنی بصورت وسائل تولیدی پیش ریز شده است که ازاین پس مانندعوامل روند کار عمل میکنند ، و این کاربرد تاوقتی ادامه دارد که سیمای‌مستقل‌مصرفی این وسائل ، آنچنانکه بهنگام ورود درروند دارابودند ، باقی بماند • فراورده ای آماده ، و لذا عوامل محصول آفرین نیز تاآنجاکه خودبه فراورده ، تبدیل گردیده اند ، از روند تولیدبیرون رانده میشوند تاهمچون کالا از محیط تولیدبه محیط دَوَران منتقل‌گردند • ولی بعکس وسائل کار هرگز پس از آنکه وارد محیط تولید شدند آنرا ترك نمیکنند• وظیفه ای که بعهده دارند آنهارادرمحیط مزبور میخکوب میکند• جزئی از ارزش ــ سرمایه ی پیش ریخته دراین شکل که ملزوم وظیفه ی وسائل کار درروند است ، تثبیت میشود • باانجام این وظیفه و لذابافرسایش وسائل کار ، قسمتی از ارزش آنها به محصول منتقل میگردد و قسمت دیگر همچنان دروسائل کار و لذا درروند تولیداستوار باقی میماند • از ارزشی که بدینسان تثبیت شده است پیوسته کاسته میشودتاآنجاکه وسیله ی کار از حیز انتفاع خارج شده و لذا نیز ارزش خودرا درمدت درازیاکوتاهی میان توده ی محصولاتی که از یك سلسله روندهای پیوسته مکررکار بیرون آمده اند ، تقسیم کرده باشد • ولی‌تاهنگامیکه این بخش از سرمایه بمثابه وسیله ی کار وارد درعمل است‌و لذاهنوز ضرورت ندارد که نمونه ی دیگری ازهمین نوع جانشین آن گردد ، همواره مقداری‌از ارزش ــ سرمایه ی ثابت درآن پابرجامیماند ، درحالی که بخش دیگر از ارزشی که بدواد رآن تثبیت گردیده به محصول منتقل‌میشودو بنابراین مانند جزئی‌از ترکیب ذخیره ی کالائی درگردش قرار میگیرد • هراندازه که عمروسیله ی کار بیشتر و فرسایش‌آن کندتر است ، ارزش ــ سرمایه ی ثابت بیشتر دراین شکل مصرفی استوارمیماند •ولی درجه‌ی پایداری تمام

آن هرچه باشد ، نسبت ارزش دهی آن همواره با دوره ی تام خدمتش رابطه ی معکوس دارد. هرگاه ازدو ماشینی که ارزش برابر دارند یکی درمدت پنج سال فرسوده شود و دیگری درده سال ، آنگاه ماشین اولی درمدت زمان واحد دوبرابر ماشین دومی ارزش منتقل میکند .

این جزء از ارزش — سرمایه که در وسائل کار استوارگردیده است بخوبی هریك از اجزاء دیگر دوران میکند. مابطورکلی دیدیم که تمام ارزش — سرمایه در دوران دائمی قرار دارد و لذا دراین معنی هرسرمایه ای سرمایه ی گردان است . ولی گردش این جزء سرمایه ای که ماآکنون بررسی میکنیم دارای جنبه ی ویژه ای است . اولا جزء مزبور بصورت مصرفی خود دوران نمیکند، بلکه فقط ارزش آنست که دوران دارد ، آنهم درواقع بطورتدریجی و تکه تکه و بمرور انتقال ارزش آن به فراورده ای که چون کالا دوران میکند. دراثنای تمام مدت انجام وظیفه اش همواره جزئی از ارزش آن درخودش استوارمیماند و مستقلا در برابر کالائی قرارمیگیرد که خود به تولید آن کمك میرساند. باچنین ویژگی ئی است که این جزء از سرمایه ی ثابت شکل سرمایه ی استوار پیدا میکند. بالعکس همه ی اجزاء مادی دیگرسرمایه ای که درروند تولید پیش ریز شده ، درمقابل آن ، سرمایه ی گردان یا سرمایه ی روان بشمار میروند.

برخی از وسائل تولید عیناد رمحصول وارد نمیشوند. ازآن جمله اند مواد کمکی که دراثنای عمل وسائل کار بوسیله ی خودآن وسائل مصرف میشوند چون ذغالی که ماشین بخارفرو میکشد ، و یاآنهائی که فقط مقوی پیشرفت کارهستند مانند روشنائی و غیره . تنها ارزش آنهاست که جزئی از ارزش محصول راتشکیل میدهد. محصول ، ارزش آنهارا دردوران ویژه ی خودبگردش درمی آورد. ازاین جهت آنها با سرمایه ی استوارمشترك هستند. ولی درهرروند کاری که آنهاوارد میشوند تمامابمصرف میرسند و لذالازم است که درهرروند جدید کار همه ی آنهابوسیله ی نمونه های دیگری از همان نوع تجدید گردند. آنها سیمای مستقل مصرفی خودرا دراثنای کار رفت حفظ نمیکنند . بنابراین ضمن کاربرد آنها هیچ جزئی از ارزش — سرمایه بصورت مصرفی گذشته ی آنهاباقی نمیماند و درشکل طبیعی آنهاتثبیت نمیگردد. این واقعیت که جزء مواد کمکی مزبور جسماوارد محصول نمیشود ، بلکه فقط برحسب ارزش خود مانند جزء ارزشی ، در ارزش محصول داخل میگردد ، و نیز این امرکه باواقعیت پیشین ارتباط دارد و مشعر برآنست که وظیفه ی مواد مزبور صرفاد رمحیط تولیداستقرار یافته ، اقتصادیونی مانند رمزی* را اشتباها برآن داشته است که (درعین مشتبه داشتن سرمایه ی استوار و سرمایه ی ثابت) ، مقوله ی سرمایه ی استوارراابراین جزء اطلاق نمایند .

جزئی از وسائل تولید که جسماوارد محصول میشود ، از قبیل مواد خام و غیره ، ازاینراه بشکلهائی درمی آید که ازآن پس میتواند بمثابه وسیله ی تمتع درمصرف انفرادی وارد گردد . وسائل کار بمعنای اخص ، حاملین مادی سرمایه ی استوار ، فقط بصورت بارآورمصرف میشوند و نمیتوانند در مصرف انفرادی وارد گردند ، زیراآنهاد رمحصول یاارزش مصرفی که خودبه ایجاد آن کمك میکنند داخل نمیشوند و بالعکس در برابرمحصول ، سیمای مستقل خودراتالحظه ی فرسودگی کامل حفظ میکنند. وسائل حمل و نقل دراین مورد استثنائی بشمارمیروند. نتیجه ی سودمندی که وسائل مزبور طی انجام وظیفه ی بارآورخود ، و لذادرحین حضور درمحیط تولیدبصورت تغییرمحل ، بوجود می آورند ، فورا وارد درمصرف انفرادی میشود ، مانند مصرف فردی مسافر. دراینجامسافر قیمت استفاده را ، همانطورکه درمورد وسائل مصرفی دیگرعمل میکند ، میپردازد . سابقادیدیم که مثلا در مورد صنعت شیمیائی ، مواد خام و مواد کمکی دریکدیگر تداخل دارند . چنین است نیز درمورد وسائل

---

* Ramsay, Sir George — درباره ی این اقتصاددان انگلیسی که یکی ازآخرین نمایندگان اقتصاد کلاسیك بورژوائی است به زیرنویس صفحه ی ۱۷۸ جلد اول سرمایه ترجمه ی فارسی مراجعه شود.

کار ، مواد کمکی و مواد خام . مثلاً در کشاورزی قسمتی از موادی که برای بهسازی زمین بکارمیرود مانند عامل محصول آفرین ، درفراورده ی نباتی وارد میگردد . از سوی دیگر تاثیراین مواد بمدت درازی ، مثلا ٤ـ ٥ سال ، تقسیم میشود. بنابراین جزئی ازآنها جسماوارد محصول میگردد و لذا درعین حال ارزش خود رابه محصول منتقل میکند درحالیکه جزء دیگری ازآن نیز به شکل مصرفی گذشته ارزش خود راتثبیت میکند. این جزء بمثابه وسیله ی تولید دوام پیدا میکند و بنابراین شکل سرمایه ی استوار بخود میگیرد. یك ورزاو ، بمثابه حیوان کار ، سرمایه ی استوار است ، ولی چنانچه خورده شود ، آنگاه دیگرمانند وسیله ی کارعمل نمیکند و بنابراین همچون سرمایه ی استوارنیز تلقی نمیشود .

تخصیصی که به قسمتی از ارزش ـ سرمایه ی بکاررفته در وسائل تولید ، خصلت سرمایه‌ی استوار عطا میکند، منحصراً در شیوه ی ویژه ی دوران این ارزش قرار دارد. این شیوه ی ویژه ی دوران از طرز خاصی که وسیله ی کار ارزش خود رابه محصول منتقل میسازد سرچشمه میگیرد ، یابعبارت دیگر از روشی ناشی میشود که وسیله ی کار در اثنای روند تولید ، بمثابه عامل ارزش آفرین ، اتخاذ میکند . و این شیوه ی ویژه ، خود نیز از نحوه ی خاصی که وسائل کار در روند کارعمل میکنند، سرچشمه میگیرد.

این نکته دانسته است که همان ارزش مصرفی که از یك روند کارمانند محصول بیرون می‌آید در روند دیگرکار بمثابه وسائل تولیدوارد میشود. فقط وظیفه ای که بمثابه وسیله ی کار بیك محصول در روند تولید محول میشود آنرابصورت سرمایه ی استوار در می آورد. بعکس هنگامیکه محصول مزبور تا زه از روندبیرون می آید بهیچوجه سرمایه ی استوارنیست . مثلا یك ماشین ، بمثابه فراورده یاکالای ماشین سازه به کالا ـ سرمایه ی وی تعلق دارد. تنهاهنگامی ماشین مزبور بصورت سرمایه ی استوار در می آید که در دست سرمایه دار خریدار بنحو بارآور بکار انداخته شود .

درصورتیکه همه ی اوضاع و احوال دیگریکسان فرض شوند ، آنگاه درجه ی استواری وسیله‌ی کار بادیر پائی آن نمومیکند. درواقع بزرگی تفاوت میان ارزش ـ سرمایه ی تثبیت شده در وسائل کار و جزئی ازاین مقدار ارزشی که در روند کار مکرر کار به محصول داده میشود ، وابسته بهمین دیر پائی است . هراندازه که این ارزش دهی آهسته ترانجام شود ـ و ارزش دهی وسیله ی کار در هر تکرار همان روند کار وقوع می پذیرد ـ سرمایه ی استوار بزرگتراست و تفاوت میان سرمایه ی بکار رفته در روند تولید و سرمایه ای که طی آن مصرف میشود بیشتر است . بمحض اینکه تفاوت مزبور از بین رفت ، عمر وسیله ی کار بپایان رسیده و باازدست دادن ارزش مصرف ، ارزش خود رانیز گم کرده است. ارزش پربودن وسیله کارمتوقف شده است . نظر به اینکه وسیله ی کار ، مانند هریك از حاملین مادی سرمایه ی ثابت ، فقط بمرور که باارزش مصرف خود ارزش از دست میدهد ، ارزش به محصول منتقل میکند، روشن است که هرقدر ارزش مصرف آن آهسته تر بنابودی رود و هراندازه که عمرش در روند تولید طولانی‌تر باشد مدتی که ارزش ـ سرمایه ی ثابت در درون آن استوار میماند درازتراست .

هرگاه یك وسیله ی تولید که وسیله ی کار بمعنای اخص نیست ، از قبیل مواد کمکی ، مواد خام ، فراورده ی نیم ساخته و غیره ، ازلحاظ ارزش دهی و لذا از جهت شیوه ی گردش ارزش خود مانند وسائل کار عمل کند ، آنگاه چنین وسیله ی تولید نیز بصورت حامل مادی سرمایه ی استوار و شکل وجودی آن در می آید . آن مواد پیش گفته ای که برای بهسازی زمین بکارمیروند دارای چنین وضعی هستند، زیرا ترکیبات شیمیائی ای بزمین می افزایند که تاثیرآنها چندین دوره ی تولیدی یا چندین سال رادر برمیگیرد. دراین موردیك جزء از ارزش درکنار محصول باسیمای مستقل خود یا بصورت سرمایه ی استوار بزندگی خویش ادامه میدهد ، درحالیکه جزء دیگر ارزشی وارد درمحصول شده و لذا باآن بگردش درآمده است . درمورد مذکور نه تنها یك جزء ارزشی سرمایه ی استوار به محصول منتقل میشود ، بلکه ارزش مصرف ، یعنی ماده ای که درآن این جزء ارزشی زندگی میکند ،

نیز به محصول منتقل میگردد.

قطع نظر از خطای عمده ، که عبارت از مخلوط ساختن مقولات سرمایه ی استوار و گردان با سرمایه ی ثابت و متغیر است ، ابهامی که تاکنون در مورد تعریف مفاهیم نزد اقتصادیون وجود دارد بر پایه ی نکات زیرین قرارگرفته است :

خواص معینی راکه وسائل کار از لحاظ جسمانی دارا هستند ، مثلا بگوئیم غیرمنقول بودن فیزیکی یك خانه را ، به ویژگیهای مستقیم سرمایه ی استوار بدل میکنند. البته پس از چنین نظری همواره میتوان به آسانی ثابت نمود که دیگر وسائل تولید ، که خود نیز سرمایه ی استوار بشمار می آیند، دارای خواص متضادی هستند ، چنانکه مثلا میشود منقول بودن طبیعی یك کشتی رابعنوان نمونه ذکرنمود.

بدیگرسخن، شکل اقتصادی مشخصی راکه از گردش ارزش ناشی میشود باخاصیت واقعی شئی مخلوط میکنند ، آنچنان که گوئی اشیاء که بخودی خود اصلا سرمایه نیستند بلکه فقط درمناسبات اجتماعی مشخصی دارای چنین حالت میگردند ، میتوانند بنفسه و بالطبع سرمایه باشند ، آنهم درشکل معینی مانند ثابت و گردان . مادرکتاب اول فصل پنجم دیدیم که درهرروند کار، صرفنظر ازآنکه در چه شرایط اجتماعی ئی میگذرد ، وسائل تولید به وسائل کار و محصول کار تقسیم میگردند . لیکن فقط دردرون شیوه ی تولید داری است که این هردو مبدل به سرمایه میشوند و درواقع آنچنانکه در بخش پیشین تعریف شدبصورت " سرمایه ی بارآور " درمی آیند. بسبب این شیوه ی تولید است که تفاوت میان وسیله ی کار و محصول کار که از طبیعت روند کار برمیخیزد ، درشکل تازه ای منعکس میشود که عبارت از سرمایه ی استوار و سرمایه ی گردان است . فقط درچنین شیوه ی تولید است که شئی که بمثابه وسیله ی کار عمل میکند سرمایه ی استوارمیگردد. چنانچه شئی مزبور برحسب خواص مادّی خودبتواند بدرد دیگری نیز غیراز وسیله ی کار بودن بخورد ، آنگاه بنابه تفاوتی که در وظیفه ی آن حاصل میگردد سرمایه ی استوار یاغیرآن خواهد بود. دام بمثابه حیوان کار سرمایه‌ی استوار است ، ولی همچون کودده، ماده‌ی خام است که سرانجام بصورت محصول دردوران وارد میشود ، و لذا سرمایه ی استوارنیست ، بلکه سرمایه ی گردان است .

اگرچه تثبیت ساده ی درازمدت یك وسیله ی تولید درروند های کارمکرری که بایکدیگردر پیوند هستند و استمراردارند و لذا دوره ی واحدی از تولید راتشکیل میدهند — یعنی مجموع زمان تولیدی راکه برای آماده ساختن محصول لازم است دربرمیگیرند — کاملا مانند سرمایه ی استوار، مستلزم پیش ریخت کمابیش طولانی از جانب سرمایه دار است ، ولی سرمایه ی وی راتبدیل به سرمایه‌ی استوار نمیکند . مثلا بذر سرمایه ی استوارنیست بلکه فقط ماده ی خامی است که تقریبابرای مدت یك سال درروند تولید تثبیت شده است . هرسرمایه ، تازمانیکه بمثابه سرمایه ی مولّد عمل میکند، درروند تولید تثبیت شده است ، و لذا درمورد کلیه ی عوامل سرمایه ی مولّد ، اعم از هرسیمای مادّی، هر وظیفه و شیوه ی گردش ارزشی که دارا باشد ، نیز چنین وضعی وجود دارد. حالا چنانچه برحسب نوع روند تولید یابمقتضای هدف سودمند مورد نظر، این استوار بودن ، مدّت درازتر یاکوتاهتری بیابد ، بهیچوجه درمسئله ی تفاوت میان سرمایه ی استوار و گردان تاثیری نمیکند (۲۰) .

جزئی ازوسائل کارکه متضمن شرایط عمومی کارآن وسائل نیزهست ، بمحض اینکه بمثابه وسیله ی کار درروند تولید وارد میشوند و بدیگرسخن هنگامیکه برای وظیفه ی بارآور آماده میگردند ، پا مانند

(۲۰) بسبب دشواری تعریف سرمایه ی استواروگردان است که آقای لورنز شتاین * چنین اظهارنظر میکند که گویاتشخیص میان این دو مفهوم صرفا بمنظور تسهیل بیان است .

* Lorenz von Stein (۱۸۱۵ — ۱۸۹۰) — مورخ ، حقوق دان و اقتصاددان آلمانی، استاد فلسفه و حقوق دردانشگاه شهرکیل .

ماشین آلات در یك محل نصب میشوند یا از پیش در همین شکل ثابت و پیوسته به محل تولید میگردند، از قبیل بهسازیهای زمین ، ابنیه ی کارخانه ، کوره های بلند ، کانالها ، راه آهن ها و غیره . در این مورد پیوستگی مستمر وسیله ی کار به روند تولید ی که در درون آن عمل میکند ، در عین حال وابسته به شیوه ی وجود ی ملموس آنست . از سوی دیگر ممکن است وسیله ی کاری پیوسته از لحاظ جسمانی تغییر محل دهد ، حرکت کند و با این وجود دائما در روند تولید حضور داشته باشد ، مانند لوکوموتیف ، کشتی ، دام کار و غیره . پس نه سکون است که در یك مورد ، خصلت سرمایه ی استوار به وسیله ی کار میدهد و نه حرکت است، که در مورد دیگر ، چنین خصلتی را به آن ارزانی میدارد . معذلك این امر که وسائل تولید در محلی نصب شده اند و ریشه و پی آنها در زمین فرو رفته است ، موجب میشود که این جزء از سرمایه ی استوار در اقتصاد ملتها نقش ویژه ای ایفا نماید . وسائل مزبور را نمیتوان به خارج فرستاد و نمیشود آنها را در بازار جهانی بمثابه کالا بگردش درآورد . اسناد مالکیت نسبت به این سرمایه ی استوار میتوانند دست بدست شوند ، خرید و فروش گردند و بدینسان بطور ذهنی دَوَران داشته باشند . حتی ممکن است که این اسناد مالکیت در بازارهای خارج مثلا بشکل سهام بگردش درآیند . ولی با جابجا شدن اشخاصی که مالك این قبیل سرمایه ی استوار میشوند تغییری در نسبت میان بخش پابرجا و از لحاظ مادی استوار ثروت یك کشور و بخش جنبده ی آن بوجود نمی آید (۲۱) .

دَوَران ویژه ی سرمایه ی استوار موجب بروز واگرد ویژه ای میشود . جزء ارزشی ئی را که سرمایه ی استوار در شکل طبیعی خود بوسیله ی فرسایش از دست میدهد ، مانند جزء ارزشی محصول دَوَران پیدا میکند . محصول ، در اثر دَوَران خود ، از کالا به پول مبدل میشود و لذا همین امر نیز در مورد جزء ارزشی وسیله ی کاری که با محصول دَوَران یافته روی میدهد ، و در واقع بهمان نسبتی که وسیله ی کار صفت ارزش بری خود را در روند تولید از دست میدهد ، ارزش آن قطره قطره بصورت پول از روند دَوَران بیرون میچکد . بنابراین ارزش آن اینك وجود دوگانه ای بدست می آورد . بهری از ارزش که چسبیده به شکل مصرفی یا طبیعی آن و وابسته به روند تولید است ، باقی میماند و جزء دیگر بصورت پول از آن شکل جدا میشود . در جریان عملکرد ، جزء ارزشی وسیله ی کار که در شکل طبیعی وجود دارد ، پیوسته فروکش میکند در حالیکه جزء دیگر ارزشی که بصورت پول درآمده است پیوسته افزایش می یابد ، تا آنجا که سرانجام عمر وسیله ی کار بسر میرسد و تمام ارزش آن از جسدش جدا گشته در پول مستحیل میگردد . هم اینجاست که ویژگی این عنصر سرمایه ی بارآور در مورد واگرد نمود ار میگردد . تبدیل ارزش آن به پول پلهای استحاله ی کالا ، که ارزش برآنست، انجام میشود . ولی بازگشت آن از صورت پول به شکل مصرفی از تجدید استحاله ی کالا به سایر عناصر تولید ی خود جدا میگردد و بالعکس به دوره ی تجدید تولید ویژه ی خود وابسته میشود ، یعنی منوط به زمانی میگردد که عمر وسیله ی کار پایان یافته و بساید نمونه ی دیگری از همان نوع جانشین آن شود . مثلا اگر مدت خدمت ماشینی که فرضا ۱۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ ارزش دارد ده سال باشد ، آنگاه زمان واگرد ارزشی که برای آن پیش ریز شده است ده سال خواهد بود . پیش از سپری گشتن این مدت تجدید ماشین مزبور ضرورت ندارد ، زیرا همچنان در شکل طبیعی خود بعمل ادامه میدهد . در این اثناء ارزش ماشین ، بمثابه جزء ارزشی کالاهائی که مستمرا بتولید آنها خدمت میکند ، خرده خرده دَوَران دارد و بدینسان تدریجا به پول بدل میشود تا لحظه ای که سرانجام در پایان ده سال تمام آن به پول بدل گردد و از نو بصورت ماشین دیگری استحاله یابد و لذا واگرد خویش را انجام دهد . تا سر رسید این زمان بازتولید ، ارزش آن تدریجا بصورت ذخیره ـ مایه ی نقدی انباشته میشود .

---

(۲۱) تا اینجا دست نوشته ی شماره IV ـ از این پس دست نوشته ی شماره ی II .

قسمتی از بقیه ی عوامل سرمایه ی بارآور ، مرکب از عناصر سرمایه ی ثابت موجود بشکل مواد کمکی ومواد خام است و قسمت دیگرعبارت ازسرمایه ی متغیراست که برای نیروی کارخرج میشود.

تحلیل روند کار و ارزش افزائی(کتاب اول ، فصل پنجم) ، نشان داد که اجزاء مزبور چه بمثابه عناصر محصول آفرین و چه همچون عوامل ارزش زا ، روش کاملا متفاوتی دارند. ارزش آن جـزء از سرمایه ی ثابت که مرکب از مواد کمکی و مواد خام است ـ همانا مانند جزء دیگرسرمایه ی ثابت که عبارت از وسائل کاراست ـ دوباره درارزش محصول ، فقط بمثابه ارزش انتقال یافته ظاهرمیشود ، درحالی که نیروی کارمعادل ارزشی خود را ، توسط روند کار ، به محصول اضافه میکند یابدیگر سخن ،ارزش خود راواقعاازنو تولید مینماید. علاوه براین ، قسمتی ازمواد کمکی، ذغال سوخت ، گاز روشنائی و غیره در روند کارمصرف میشود بدون آنکه جسما وارد محصول گردد ، درحالیکه جزء دیگری ازاین مواد جسما در محصول داخل میشود ومصالح جوهری آنراتشکیل میدهد. معذلك همه ی این تفاوت هااز لحـاظ دَوران و بالنتیجه از جهت شیوه‌ی واگرد بی اهمیت هستند. تاآنجاکه مواد کمکی ومواد خام کـلا در آفرینش محصول مصرف میشوند ، تمام ارزش خودرابه محصول منتقل میسازند. بنابراین تمام آن ارزش نیز بهمراه محصول دَوران میکند ، به پول مبدل میشود و دوباره از صورت پول به عوامل تولیدی کالا بدل میگردد ، واگرد آن مانندواگرد سرمایه ی استوارقطع نمیشود بلکه پیوسته از تمام اشکال دورپیمائی میگذرد بنحویکه این عوامل سرمایه ی بارآورمستمرا درصورت طبیعی خود تجدید میشوند.

اماآنچه مربوط به سرمایه ی متغیر ، یعنی به آن بخشی از سرمایه ی بارآور راجع است کـه در قبال نیروی کار بجریان می افتد مطلب ازاینقراراست : نیروی کار برای مدت معینی خریداری میشود ، بمحض آنکه سرمایه دار این نیروراخریدوآنرادر درون روند تولید جاداد ، نیروی مزبور یکی از اجـزاء ترکیبی سرمایه ی ویراتشکیل میدهد که درواقع همان بخش متغیرآنست . نیروی کار هرروز در اثنای یك فاصله زمانی عمل میکندودراین فاصله نه تنهاتمام ارزش روزانه ی خودبلکه یك ضمیمه ی اضافه ارزش نیز که مادراینجافعلا ازآن صرف نظرمیکنیم ، به محصول می افزاید. پس ازآنکه نیروی کار ، که مثلا برای یك هفته خریداری شده است ، عمل خود رابانجام رساند ، لازمست که خریدآن دائمابرحسـب مهلت های متعارف تجدید گردد. معادل ارزش نیروی کارکه دراثنای عملکردبه محصول افزوده میشود وهمراه دوران محصول به پول مبدل میگردد ، بایدپیوسته مجددا ازصورت پول به نیروی کار مبـدل شود ، یابدیگر سخن پیوسته اشکال دورپیمائی خود راطی کند ، یعنی اگرنخواسته باشیم دور پیمائی مستمرتولید قطع گردد نیروی کار بایدواگرد داشته باشد.

بنابراین آن جزء ارزش سرمایه ی بارآورکه درنیروی کار پیش ریز شده است ، تمامادرمحصول وارد میگردد (دراینجانیزیکباردیگر از اضافه ارزش چشم میپوشیم) ، همراه آن هردو استحالـه ی متعلق به عرصه ی دَوران راطی میکندو از راه این نوسازی دائمی همواره درآغوش روند تولید میمـاند. پس هرقدر ، ازلحاظ ارزش آفرینی، میان نیروی کار و آن عوامل متشکله ی سرمایه ی ثابت که سرمایه‌ی استوارنیستند تفاوت وجود داشته باشد ، این شیوه ی واگرد ارزششان بین آنها ، بخلاف سرمایـه ی استوار ، مشترك است . بااین خصلت مشترك خود ازلحاظ واگرد است که این اجزاء تشکیل دهنـده ی سرمایه ی بارآور ـ یعنی آن اجزاء ارزشی که بابت نیروی کار و وسائل تولیدی غیراز سرمایه ی استوار خرج شده اند درمقابل سرمایه ی استوار ، همچون سرمایه ی گردان ، روان یا سیال قرارمیگیرند .

چنانکه قبلا دیده شد ، پولی که سرمایه دار بابت استفاده از نیروی کار بکارگر میپردازد در واقع فقط عبارت از شکل معادل عام برای وسائل معیشت ضروری کارگراست . دراین معنی، سرمایه‌ی متغیر ازلحاظ جوهرمادی عبارت از وسائل زندگی است . ولی اکنون که به بررسی واگرد میپردازیم ، مسئله ی شکل مطرح است و بس . آنچه سرمایه دارخریداری میکندوسائل معیشت کارگرنیست ،

بلکه خود نیروی کاراوست که میخرد. آنچه بخش متغیرسرمایه ی وی راتشکیل میدهد وسائل زندگی کارگر نیست ، بلکه نیروی کار فعال اوست . آنچه سرمایه دار بنحو بارآور در روند کارمصرف میکند خود نیرو ی کاراست ، نه وسائل معیشت کارگر . این خود کارگراست که پول دریافتی درازاء نیروی کارش رابه زخم وسائل زندگی میزند تاآنهارا از نو به نیروی کار بدل کرده خود رازنده نگاهدارد ، واین امرکاملا چنان است که مثلا وقتی سرمایه دار جزئی ازاضافه ارزش کالائی راکه درازاء پول فروخته است صرف تهیه ی وسائل معیشت برای خویش میکند ، گفته نمیشود که گویاکالای ویرا خریدارش بساوسائل زندگی پرداخت نموده است . حتی در روزگارماا گرجزئی از دستمزد کارگر بصورت وسائل زندگی، بشکل جنسی، پرداخت شود ، این خودیك معامله ی ثانوی بشمارمیرود. کارگر نیروی کارش رادر برابر بهای مشخصی میفروشد و ضمن آن موافقت میکند که جزئی ازاین قیمت رابصورت وسائل زندگی دریافت دارد. این امرتنها شکل پرداخت راتغییر میدهدولی درآن چیزی که واقعامیفروشد ، یعنی نیروی کارش ، تغییری حاصل نمیشود. این یك معامله ی دومی است که دیگر میان کارگر و سرمایه دار نمیگذرد ، بلکه بین کارگر بمثابه خریدارکالاو سرمایه دارهمچون فروشنده کالاانجام میگیرد ، درحالیکه در معامله ی نخستین، کارگرفروشنده ی کالا (نیروی کارش) ، و سرمایه دار خریداراست . کاملا آنچنانست که اگر فی المثل سرمایه دار کالای دیگری راجانشین کالای خودکندو مثلا بجای ماشینی که به کارخانه ی آهن گدا ز ی میفروشد مقداری آهن دریافت دارد . بنابراین وسائل معیشت کارگرنیست که درمورد سرمایه ی گردان خصلت تعیین کننده در برابر سرمایه ی استوار بدست می‌آورد. و همچنین نیروی کاروی نیز د ا رای چنین خاصیتی نیست ، بلکه آن جزء ارزشی سرمایه ی بارآورکه بابت نیروی کار خرج شده است بوسیله شکل واگرد خود این خصلت رامشترکا به برخی از عناصر بخش ثابت سرمایه ، برخلاف اجزاء دیگر آن تفویض میکند .

ارزش سرمایه ی گردان — درنیروی کار و وسائل تولید — فقط برای زمانی پیش ریز شده است که درا ثنای آن محصول ، برحسب مقیاس تولید آماده میگردد ، مقیاسی که خود بنابرحجم سرمایه ی استوارمعین گشته است . این ارزش تمامادرمحصول وارد میشودولذا بوسیله ی فروش محصول ، از دَوران بطورکامل بازگشت میکندو میتواند از نو پیش ریز گردد . نیروی کار و وسائل تولیدی که بخش گردان سرمایه درآنهاهستی دارد ، تاآن حدّ از دَوران بیرون کشیده میشوند که برای ایجادوفروش محصول تمام ساخته ضروراست ، ولی آنهابایدازراه بازخرید ، بوسیله ی استحالهٔ مجدد از شکل پول به عوامل تولید ، دائماجبران و تجدید شوند . مقدار عوامل بخش گردان که یك جا از بازار بیرون کشیده میشود کمترازعوامل سرمایه ی استواراست ، ولی دفعاتی که باید آنهاراازبازار بیرون کشید ضرورتا بیشتراست و سرمایه ای که بابت آنهاگذارده میشود درمدت های کوتاهتری تجدید میگردد. این نوسازی دائمی از راه جریان مستمرمحصول انجام میشود که مجموع ارزش آنها را بگردش درمی آورد . سرانجام ، اجزاء مزبور مستمراتمام دورپیمائی استحالات رانه تنها باارزش خود طی میکنند ، بلکه این دور پیمائی رادرشکل جسمانی خویش نیز انجام میدهند ، آنهاپیوسته ازصورت کالا به عوامل تولید همان کالامبدل میگردند .

نیروی کار همراه باارزش ویژه ی خود ، همواره به محصول اضافه ارزش می افزاید که تجسم کار بی اجرت است . بنابراین اضافه ارزش مزبور نیز همچنان پیوسته بوسیله ی محصول دردوران قرار میگیردو مانند دیگرعناصرارزشی محصول به پول مبدل میشود . ولی اکنون که بدواسخن از واگرد ارزش — سرمایه میرودو نه از اضافه ارزشی که بهمراه آن درواگرد شرکت دارد ، موقتااز بحث درآن باره صرف نظرمیشود .

ازآنچه تاکنون سخن رفته است نکات زیرین بدست می آید :

۱ــ تعاریف مربوط به اشکال سرمایه ی استوار و سرمایه ی گردان ، تنها از واگرد مختلف ارزش ــ سرمایه یا سرمایه ی بارآوری سرچشمه میگیرند که در روند تولید بکار افتاده است . این تفاوت در واگرد نیز بنوبه ی خود ، از شیوه های مختلفی که طبق آن اجزاء تشکیل دهنده ی سرمایه ی بارآور ارزش خود را به محصول منتقل میکند ناشی میگردد ، ولی از شرکت متفاوت آنها در تولید ارزش ــ محصول یا نقش ویژه ی آنها در روند ارزش افزائی سرچشمه نمیگیرد. سرانجام ، تفاوت ارزش دهی به محصول ــ و لذا نیز شیوه های مختلفی که طبق آن ارزش مزبور از طریق محصول بگردش درمی آید وبوسیله استحالات آن ، بصورت طبیعی بدوی خویش تجدید میگردد ــ از اختلاف در پیکرهای مادی ئی ناشی میشود که در قالب آنها سرمایه ی بارآور زیست میکند ، و جزئی از آن طی آفرینش هریك محصول تماما مصرف میشود درحالیکه جزء دیگر فقط تدریجا آب میگردد. بنابراین تنها سرمایه ی بارآور است که میتواند بصورت استوار و گردان تفکیك شود. بالعکس چنین تضادی در مورد دو شیوه ی دیگر زیست سرمایه ی صنعتی، یعنی کالا ــ سرمایه و پول ــ سرمایه ، وجود ندارد ، و هیچکدام از این دو نیز بمثابه تضاد در برابر سرمایه ی بارآور قرار نمیگیرند. این تضاد فقط در مورد خود سرمایه ی بارآور و در درون آن وجود دارد و بس . پول ــ سرمایه و کالا ــ سرمایه میتوانند هرقدر دلخواه آنها باشد مانند سرمایه بکار افتند وهرچه ممکن است سیال ترگردند ، ولی تنها پس از آنکه تبدیل به جزء سیّال سرمایه ی بارآور شدند میتوانند در تضاد با سرمایه ی استوار ، سرمایه‌ی گردان شوند. ولی چنانکه خواهیم دید ، همین امر که هردوشکل پیش گفته ی سرمایه متعلق به محیط دَوَران هستند ، از زمان آدام اسمیت بمعد اقتصادیون را به این گمراهی کشانده است که آن دو را باجزء سیّال سرمایه ی بارآور ، تحت مقوله ی سرمایه ی گردان ، در یك جوال بریزند. در واقع آن دو در تضاد با سرمایه ی بارآور ، گردان ــ سرمایه بشمار میروند ، ولی سرمایه ی گردانی که در تضاد با سرمایه ی استوار قرار میگیرد نیستند .

۲ــ واگرد جزء استوار سرمایه ، و لذا زمان واگردی که برای آن لازم است ، واگردهای چندی از جزء گردان سرمایه را در برمیگیرد . در همان مدتی که سرمایه ی استوار یکبار واگرد میکند ، سرمایه ی گردان چندین بار واگرد دارد. یك جزء ارزشی سرمایه ی بارآور فقط هنگامی شکل معرف سرمایه ی استوار را بدست می آورد ، که وسیله ی تولید حامل آن در فاصله ی زمانی ئی که در آن محصول آماده شده است و بمثابه کالا از روند تولید بیرون رانده میشود ، تماما از کار نیافتاده باشد. قسمتی از ارزش آن باید در شکل مصرفی پایدار گذشته محبوس باقی بماند ، درحالیکه قسمت دیگر آن بوسیله ی محصول تمام شده بدَوَران می افتد ، دَوَرانی که بعکس موجب گردش همزمان تمام اجزاء متشکله ی سرمایه ی گردان میگردد .

۳ــ آن جزء ارزشی از سرمایه ی بارآور که در سرمایه ی استوار گذارده شده است ، یکباره و برای تمام مدت عملکرد آن قسمت از وسائل تولیدی که سرمایه ی استوار را تشکیل میدهند ، پیش ریز گردیده است. بنابراین ارزش مزبور را سرمایه دار یکباره در دَوَران ریخته است ولی فقط آنرا تکه تکه و بوسیله ی سامان یابی اجزاء ارزشی ئی که سرمایه ی استوار خرده خرده بکالا می افزاید ، از دَوَران باز میستاند. از سوی دیگر ، خود وسائل تولیدی که در آن ، بخشی از سرمایه ی بارآور تثبیت میشود ، یکباره از دَوَران بیرون کشیده شده اند تا برای تمام طول عمر خود در روند تولید جایگزین شوند ، ولی وسائل مزبور طی همین مدت نیازی به این ندارند که نمونه های تازه ای از همان نوع جانشین آنها گردد ، نیازمند تجدید تولید نیستند. این وسائل طی مدت دراز یا کوتاهی به تشریك مساعی در ایجاد کالاهائی که بدرون دَوَران ریخته میشوند ادامه میدهند ، بدون آنکه خود از دَوَران ، عناصر نوسازی ویژه ی خویش را بیرون کشند. پس طی این مدت از سوی آنها هیچ توقع

اینکه سرمایه دارتجدید پیش ریزی‌مکند مطرح نیست • سرانجام، ارزش ـ سرمایه ای که با بست سرمایه ی استوار نهاده شده است ، درمدت عملکرد وسیله ی تولید ی‌که درقالب آن وجود دارد، دور پیمائی اشکال خود رانه درقالب مادّی بلکه فقط ازلحاظ ارزشش انجام میدهد ، آنهم تنها بصورت پاره پاره و بتدریج • بدیگرسخن ، قسمتی از ارزش آن پیوسته بمثابه جزء ارزشی کالا بگردش می‌افتدو به پول مبدل میشود ، بدون آنکه خودش از صورت پول به شکل طبیعی بدوی خودبازگردد• این بازگشت پول به شکل‌طبیعی وسیله ی تولید ، فقط آنگاه روی میدهدکه دوره‌ی خدمت‌وسیله ی مزبور سپری شودو کاملا اسقاط شده باشد •

۴ـ عناصر سرمایه ی گردان نیز ـ درصورت استمراروروند تولید ـ مانندعناصرسرمایه ی استوارپیوسته درروند تولید تثبیت شده اند • ولی عناصرسرمایه ی گردان که بدین نحو تثبیت شده اند پیوسته عیناتجدید میشوند (وسائل تولیدبوسیله ی نمونه های تازه ای ازهمان نوع ، نیروی‌کار از راه تجدید خرید دائمی) ، درحالیکه عناصر سرمایه ی استوار، درمدت ادامه ی حیات خسوده نه تجدید میشوندو نه به بازخرید شان نیازاست • درروند تولید ، پیوسته مواد خاوکمکی حضور دارند ، ولی همواره بانمونه های تازه ای از نوع خودکه پس ازمصرف شدن مواد قدیم برای ایجاد محصول ، جای آنهارامیگیرند • همچنین درروند تولید ، همواره نیروی کار حضور دارد ، ولی فقط از راه تجدید خرید دائمی، و چه بسابا تغییراشخاص • بعکس عیناهمان ابنیه، ماشین‌آلات و غیره، درانتهای واگردهای مکررسرمایه ی گردان و درهمان روندهای تکرارشده ی تولید ، به خدمت خودادامه میدهند •

II ـ اجزاء تشکیل دهنده ی سرمایه‌ی استوار

تعویض ، تعمیروانباشت

درسرمایه گذاری واحد ، عناصرجداگانه ی سرمایه ی استوار عمرهای متفاوتی دارندو لذازمانهای واگردآنهانیز مختلف است • مثلا دریك راه آهن، ریلها ، تراورس ها ، زیرسازی ها ، ایستگاههاه پلها ، تونل ها ، لوکوموتیف ها وواگونها ، دارای مدت عملکردو تجدید تولید متفاوتی هستندو بنابراین سرمایه ای که بابت آنها پیش ریز شده است نیز مدتهای واگرد مختلفی دارند • ابنیه، سکوها ، آب انبارها ، پلها ، تونل ها ، ترانشه ها ، جان پناهها و خلا صه همه ی آن اعمالی‌که در زندگی راه آهنی انگلستان تحت‌عنوان Works of art (ساختمانهای هنری) تلقی میشوند، طی سالیان دراز نیازی به تعویض ندارند• آنچه که بطورعمده درمعرض فرسایش قرارمیگیرد ریلها و وسائل متحرك (rolling stock) هستند •

درآغاز یعنی هنگامیکه به ساختن راه آهن های جدید پرداختند ، عقیده ی مسلطی که از جانب ارجمندترین مهندسان پشتیبانی میشد ، این بودکه گویاعمر یك راه آهن قرن شمارا ست و فرسایش ریلها به اندازه ای نامحسوس است که میتوان آنرا از لحاظ هرهدف مالی‌و عملی بیرون‌از توجه قرارداد• عمرریلهای خوب به ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال تخمین زده میشد• دیری نگذشت به این نکته پی بردندکه طول عمرمتوسط ریلها ، که طبعا به سرعت لوکوموتیف ها ، به وزن و تعداد قطارهاه بسته ضخامت خودخطوط و به بسیاری شرایط فرعی وابسته است از ۲۰ سال تجاوز نمیکند• حتی در برخی از ایستگاهها که مراکز رفت‌وآمد هستندریلهاهمه سال فرسوده میشوند• درحدود سال ۱۸۶۷ استفاده از ریلهای پولادین آغازشد ، که تقریبا دوبرابر خطوط آهنین خرج برمیداشت، ولی در عوض درازی عمرآنهابیش از دو بار بود • مدت عمرتراورسهای چوبین ۱۲ تا ۱۵ سال است • درمورد وسائل استحصالی ، مشخص گردیدکه واگنهای کالابر فرسایش پذیرتراز واگنهای مسافربرهستند • در سال ۱۸۶۷ عمریك لوکوموتیف رابه ۱۰ تا ۱۲ سال تخمین میزدند •

نخست فرسایش ازخود استعمال ناشی میشود. بطورکلی، ریلها متناسب باتعداد قطارها فرسوده میشوند. (R.C.Nr.17645)(۲۲) افزایش سرعت موجب ازدیاد فرسایش به نسبتی بیش از مربع سرعت گردیده است یعنی چنانچه سرعت قطارها دوبرابر شود درجه ی فرسایش بیش از چهار برابر بالا میرود. (R.C.Nr.17046).

یکی دیگر از علل فرسایش تاثیر نیروهای طبیعت است. چنین است که تراورسها نه تنها بسبب فرسایش استعمالی، بلکه از راه فساد و گندیدگی نیز آسیب می بینند.

" هزینه های مراقبت خط، کمتر مربوط به فرسایش ناشی از رفت وآمد هستند، تا به جنس چوب و آهن و کیفیت ساختمانهائی که درمعرض تاثیر هوا قرار دارند. تنها یك ماه زمستان سخت به ساختمان راه بیش از یکسال تمام رفت وآمد آسیب وارد میکند."

(R.P.Williams,"On the Maintenance of Permanent Way" کنفرانس در Institute of Civil Engineers، پائیز سال ۱۸۶۷).

سرانجام، مانند همه جا در صنعت بزرگ، در اینجا نیز فرسایش معنوی نقش خود را ایفا میکند. پس از گذشت ده سال معمولا میتوان همان تعداد واگون ولوکوموتیفی را که سابقا ۴۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ قیمت داشت با سی هزار لیره خریداری کرد. بدینسان درمورد این وسائل باید یك بهاء زدائی درحدود ۲۵٪ را نسبت به قیمت بازار بحساب آورد، حتی اگر درارزش مصرف آن هم کاهشی پیدا نشده باشد. (* Lardner,"Railways Economy",P.120).

" پل های لوله دار ** دیگر در شکل کنونی خود تجدید نخواهند شد" (زیرا اکنون برای این قبیل پلها شکلهای بهتری وجود دارد). " تعمیرات عادی، برداشتن و جانشین ساختن قطعات جداگانه معمول نیست" (W.B.Adams," Roads and Rails ",London,1862, P.136).

اکثر وسائل کار در اثر پیشرفت صنعت پیوسته دچار دگرگونی میشوند. بنابراین وسائل مزبور نه بصورت بدوی خود، بلکه با شکل دگرگون گشته تجدید میشود. از طرفی حجم سرمایه ی استواری که بصورت طبیعی مشخص بکار افتاده است و در درون این شکل باید دوره ی عمر متوسط معینی را طی کند، موجب آن میشود که ورود ماشینهای نو و غیره اندك اندك انجام گیرد و بنابراین بصورت مانعی در برابر استفاده ی سریع و عمومی از وسائل تولید تکمیل یافته، درمی آید. ازسوی دیگر مبارزه ی رقابت آمیز، وسائل کارکهنه را وادار میکند پیش ازآنکه عمر طبیعی آنها بسر رسیده باشد در برابر وسائل نو جای بپردازند، و این امر بویژه بهنگام دگرگونیهای قطعی روی میدهد. بطور عمده بلیات و بحرانها هستند که چنین نوسازی ادوات استحصالی را در مقیاس بزرگ اجتماعی تحمیل میکنند.

---

(۲۲) نقل قولهائی که باعلامت R.C نموده شده اند از: "Royal Commission of Railway.Minutes of Evidence taken before the Commissioners. Presented to both Houses of Parliament",London,1867 ـ گرفته شده اند. ـ پرسش هاوپاسخها شماره گذاری شده اند ودراینجا شماره هانقل میگردند.

* Lardner,Dionysius (۱۷۹۳ ـ ۱۸۵۹) ـ ریاضی دان، فیزیك دان و فیلسوف انگلیسی. مصنف آثار بسیاری در باره ی علوم طبیعی، تکنیك، فلسفه و اقتصاد.

** پل لوله دار Pont tubulaire ـ Brucke ، Röhr، عبارت از نوعی پل است که سابقا بوسیله ی قرار دادن تعداد کثیری از لوله های فلزی متصل بهم می ساختند و بهمین جهت بنام پل لوله دار خوانده شده است.

فرسایش (بغیر از فرسایش معنوی) عبارت از آن جزء ارزشی ئی است که سرمایه ی استوار ه در نتیجه ی استعمال خود تدریجا و بمیزان متوسطی که ارزش مصرف از دست میدهد به فراورده منتقل میسازد •

گاه این فرسایش چنانست که سرمایه ی استوار طول عمر متوسط معلومی بدست می آورد و بسرای این مدت تماما پیش ریز میشود و پس از پایان یافتن مدت مزبور باید کاملا تجدید گردد • در مورد وسائل کارزنده ، مثلا اسب ، زمان تجدید تولید آنها خود بوسیله ی طبیعت پیش نوشته است • مدت عمر متوسط این حیوانات ، بمثابه وسائل کار ، از جانب قوانین طبیعی تعیین شده است • بمحض اینکه موعد مزبور در رسید لازمست که نمونه های تازه ای از آنها جانشین رئوس فرتوت شوند • یك اسب را نمیتوان قطعه قطعه جانشین اسب دیگر کرد ، بلکه باید اسب تازه ای جای آنرا بگیرد •

در مورد عناصر دیگر سرمایه ی استوار تجدید ادواری یا نوسازی قطعه ای امکان پذیر است • در اینجا باید میان تعویض قطعه ای یا ادواری و گسترش تدریجی بنگاه تمیز قائل شد •

سرمایه ی استوار قسما از اجزاء همگونی تشکیل شده است که با این وجود طول عمر برابری ندارند بلکه باید در مدتهای متفاوتی تکه تکه عوض شوند • ازاین قبیل است ریلهای ایستگاههای راه آهن که باید زودتر از ریلهای بقیه ی خط تعویض گردند • همچنین است در مورد تراورسهائی از قبیل آنها که در سالهای ۵۰ * در راه آهن های بلژیك معمول بود و بنابگفته ی لاردنر ** سالانه ۸٪ آن تعویض میشد و لذا طی ۱۲ سال همه ی تراورسها نو شده بودند • بنابراین در مورد مزبور وضع بدین قسرار است : مبلغی مثلا برای مدت ده سال بابت نوع مشخصی از سرمایه ی استوار پیش ریز میشود • این سرمایه گذاری یکباره انجام میگردد • ولی جزء معینی از این سرمایه ی استوار ه که ارزشش در ارزش فراورده وارد شده و همراه آن به پول مبدل گردیده است ، همه ساله بصورت جنسی تعویض میشود ، درحالیکه جزء دیگر آن سرمایه باصورت طبیعی بدوی بزندگی خود ادامه میدهد • همین سرمایه گذاری یکباره و تجدید تولید جزء بجزء آن بصورت جنسی است که این سرمایه را بمثابه سرمایه ی استوار از سرمایه ی گردان متفاوت میسازد •

قسمت های دیگری از سرمایه ی استوار مرکب از اجزاء نابرابری هستند که در مدتهای نابرابر فرسوده میشوند و لذا باید تعویض گردند • این امر از جمله در مورد ماشین آلات روی میدهد • آنچه که هم اکنون در باره ی طول عمر متفاوت اجزاء مختلفه ی یك سرمایه ی استوار مورد توجه ما قرار گرفت ، در مورد مدت زندگی اجزاء مختلفه ی ماشین واحد نیز ، که جزئی از این سرمایه ی استوار است ، صدق میکند •

در مورد گسترش تدریجی بنگاه ، در جریان نوسازی قسمی ، به تذکرات زیرین میپردازیم • چنانکه دیدیم ، با اینکه سرمایه ی استوار بمحل خود در روند تولید بصورت جنسی ادامه میدهد ، بهری از ارزش آن ، که برحسب میانگین فرسایش ، با فراورده بگردش درآمده و به پول مبدل شده است ، جزئی از اندوخت ـ مایه ی نقدی را تشکیل میدهد که باید برای تعویض سرمایه بصورت جنسی ، در سر رسید موعد تجدید تولید سرمایه ی استوار بکار رود • این جزء از ارزش ـ سرمایه ی استوار که بدینسان به پول مبدل شده است میتواند بدرد توسعه ی بنگاه یا بهسازی ماشین آلات بمنظور افزایش بازده آنها بخورد • بدین نحو در فواصل کمابیش درازی تجدید تولید روی میدهد ، ـ واگر از دیدگاه جامعه بنگریم ـ تجدید تولید بمقیاس گسترده ای است ، که چنانچه میدان تولید توسعه یافته باشد ، تجدید تولید بیرون گستر *** و در صورتی که وسائل تولید را مؤثر ترکند تجدید تولید

* از ۱۸۵۰ تا ۱۸۶۰

** Lardner

*** extensif (فرانسه) = extensiv (آلمانی) •

درون گستر* است . این تجدید تولید بمقیاس گسترده از انباشت یعنی ازتبدیل اضافه ارزش بسرمایه سرچشمه نمیگیرد، بلکه ناشی از استحاله ی مجدد ارزشی است که از پیکرسرمایه ی استوارجدا شده، در شکل پول مستحیل گردیده است تادوباره بصورت سرمایه ی استوارتازه ای از همان نوع درآید ، اعم از آنکه الحاق شودویا براثر بخشی آن بیافزاید . البته ماهیت ویژه‌ی بنگاه قسما دراین امردخیل است که تاچه حدّود رچه مقیاس استعداد چنین الحاق تدریجی وجود داردو لذا بچه نسبتی بسایند اندوخت ــ مایه ای گردآید تابتواند بدینسان از نو بکارافتدو درچه مهلت هائی وقوع چنین امری امکان پذیرمیشود. ازسوی دیگر روشن است که حدود بهسازیهای جزئی که میتوان در مورد ماشین آلات موجود معمول داشت به ماهیت بهسازی و ساختمان خودماشین هابستگی دارد . آدامس ** نشان میدهدکه مثلا درمورد تجهیزات راه آهن تاچه اندازه این نکته از ابتدا چشمگیراست :

" همه ی ساختمان بایدطبق اصولی که درکندو حکمفرماست ، یعنی بنابراصل استعداد توسعه‌ٔ بی‌پایان، ساخته شود . کلیه‌ی ساختمانهائی که از ابتدا بیش ازحدّ پراستحکام هستند و قرینه سازی شده اندخودعیبی بشمارمیروند ، زیرابهنگام توسعه، ویران ساختن آنها ضرورت پیدامیکند "، (صفحه ی ۱۲۳) .

این امربطورعمده وابسته به فضائی است که دراختیار قراردارد، درموردبرخی ازبناها ممکن است طبقاتی درارتفاع افزودو در برخی دیگر توسعه بصورت افقی ضرورت داردو لذازمین بیشتری لازم میشود، دردرون تولید سرمایه داری، ازیك سو وسائل بسیاری نقله میشوندوازسوی دیگر بهنگام بسط یافتن تدریجی بنگاه ، توسعه های فرعی و بیهوده ی بسیاری از این قبیل انجام میگیرد (که قسما بزیان نیروی کاراست) ، زیراهیچ چیز طبق نقشه ی اجتماعی وقوع نمی‌یابد ، بلکه همه چیز وابسته است به اوضاع واحوال بی‌پایان گوناگون، منوط به وسائل و دیگرشرایطی است که سرمایه دارمنفرد در دائره ی آن عمل میکند . هدررفتن مقادیر بسیاری از نیروی کار ازهمین جا سرچشمه میگیرد .

این اندك اندك سرمایه گذاری مجدّد ، بحساب اندوخت ــ مایه ی پولی(یعنی آن جزء از سرمایه ی استوارکه از نو به پول بدل گشته است) ، درموردکشاورزی ازهمه جاآسانتراست. در مورد اخیر وجودیك عرصه ی تولیدباوسعت معین، موجب استعداد بزرگترین جذب تدریجی سرمایه است . همچنین است درموردی که، مانند دامپروری، تجدید تولید طبیعی انجام میگیرد .

سرمایه ی استوار هزینه های نگهبانی ویژه ای راایجاب میکند . جزئی ازحفاظت بوسیلهی خود روند کار اعمال میگردد ، چه درصورتیکه سرمایه ی استوار درروندکار وارد نباشد خراب میشود (نگاه کنید به کتاب اول، فصل ششم، صفحه ی ۱۹۶ و فصل سیزدهم صفحه‌ی ۴۲۳ : فرسایش ماشین آلات که ازعدم استعمال آنهاناشی میشود) *** . بهمین سبب است که قانون انگلستان مواردی را که قطعات اجاره شده ی زمین طبق سنت محل کشت نشده باشد ، صریحا بمثابه زیان (Waste)تلقی میکند . (وکیل دعاوی) (W.A.Holdsworth,Barrister at Law " The Law of Landlord and Tenant", London 1857,P.96).

این محفوظ ماندن که از استفاده درروندکار ناشی میشود ، هدیه ی طبیعی مفتی از جانب کار

---

* Intensif (فرانسه) = Intensiv (آلمانی)

** Adams,William Bridges (۱۷۹۷ــ ۱۸۷۲)ــ مهندس انگلیسی و نویسنده‌ی آثاری درباره ی ساختمان راه آهن .

*** به صفحات ۲۰۴ و بعد جلداول سرمایه (ترجمهٔ فارسی)و ۳۴۸ و بعد همان جلد مراجعه شود .

زنده است. ودر واقع نیروی نگاهدارنده ی کار دوصورت دارد . ازسوئی کار، باانتقال ارزش ومصالح کاربه محصول، ارزش آنهاراحفظ میکند، وازسوی دیگر، آنجاهم که ارزش وسائل کاررابه محصول منتقل نمیکند *، بانگاهداری ارزش مصرف آنهاازراه کار برد شان درروند تولید، ارزش وسائل مزبور را محفوظ میدارد .

ولی سرمایه ی استوار برای محفوظ ماندن خود خواستار آنست که کارمثبت هم برای آن صرف شود. گاه بگاه باید ماشین آلات تمیز شوند . اینجاسخن برسر کاری اضافی است که بدون آن ماشین آلات استفاده پذیری خود راازدست میدهند ، سخن برسر دفاع ساده ی آنهادر برابر نفوذ عوامل طبیعی مخربی است که از روند تولید جدائی ناپذیرند و بنابراین مقصود نگاهداری آنها در لفظی ترین معنای کلمه یعنی دروضعی است که شایسته ی کار باشند . البته عمرعادی سرمایه ی استوار بر پایه ی انجام شرایطی حساب میشود که کاربرد عادی آنراطی این مدت امکان پذیر سازد ، عینا هم آنچنان است که فرضااگر انسانی بطورمتوسط سی سال عمرکند باز به شست و شو نیازمند است. ونیزدر اینجاسخن برسرجانشین ساختن کار محتوی درماشین نیست ، بلکه صحبت برسرکاراضافی مستمری است که کاربردآن ضرور میسازد. سخن برسرکاری نیست که خود ماشین انجام میدهد ، بلکه راجع به کاری است که برروی ماشین انجام میشودودرآن کار، ماشین عامل تولید نیست ، بلکه خود ماده ی خام است . اگرچه سرمایه ای که دراین کار صرف میشود درروندویژه ی کار، یعنی درکاری که منشاء محصول است ، وارد نمیگردد معذلك جزئی ازسرمایه ی گردان بشمارمیرود . این کارباید مستمرا در تولید خرج شودولذا ارزش آن نیز باید مستمرابوسیله ی ارزش محصول جبران گردد . سرمایه ای که دراین کار صرف میشود به جزئی از سرمایه ی گردان تعلق دارد که وظیفه دار جبران هزینه های عمومی است و برحسب حساب متوسط سالانه ای باید روی ارزش ـ محصول سرشکن شود . چنانکه سابقا دیده ایم ، درصنعت بمعنای خاص ، این تمیزکاری بوسیله ی کارگران دراثنای استراحت مجانا انجام میشودودرست بهمین جهت نیز غالبا بهنگام خودروند تولید به آن میپردازند و همین امر خود منشاء بسیاری از سوانح میگردد . این کار درپهای محصول بحساب نمی آید. بدینسان مصرف کننده نیز آنرامجانا دریافت میکند . از سوی دیگر سرمایه دار از این راه هزینه های نگهداری ماشین خودرامفت تمام میکند. کارگر باجان خوداین هزینه هارامیپردازد و همین یکی از رازهای خودنگهداری سرمایه است و درواقع ازلحاظ حقوقی ایجادکننده ی حقی برای کارگر بروی ماشین آلات است که حتی از نقطه ی نظرحقوق بورژوائی نیز ویرا شریك مالکیت ماشین آلات میکند . باوجوداین دررشته های مختلفی از تولید ، که برای تمیز کردن ماشین آلات دورکردن آنهااز روندتولید ضرورت دارد و لذا پاك کردن پنهانی آنهاامکان پذیرنیست ، مثلا مانند لوکوموتیف ها ، این کارهای حفاظتی در زمره ی مخارج جاری بشمارمی آیندو بنابراین بمثابه جزئی از سرمایه ی گردان محسوب میگردند. یك لوکوموتیف دست بالا باید پس ازسه روز کار به کارگاه برده شود تادرآنجاتمیزگردد . برای آنکه دراثر شست و شو خسارتی به آن وارد نشودبایدبدوا دیگ آن سرد گردد (R.C.Nr.17823).

تعمیرات بمعنای ویژه ی کلمه یامرمت کاری ، مستلزم صرف سرمایه و کاری هستند، که درسرمایه ی پیش ریخته ی بدوی جای گرفته اندو لذانمیتوانند همیشه از راه جانشین شدن تدریجی ارزش سرمایه استوار جبران گردندو جای خود را پرکنند . مثلا اگر ارزش سرمایه ی استوار برابر با ۱۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ و تمام مدت عمرآن مساوی با ۱۰ سال باشد ، آنگاه که پس از ده سال تمام این سرمایه ی

---

* خواننده توجه دارد که مقصود مصنف آن جزء از ارزش سرمایه ی استواراست که درعین شرکت درروند تولیدو بکار رفتن درروند کار پابرجاماندهو هنوز تماما به محصول منتقل نشده است .

۱۰۰۰۰ لیره ای به پول مبدل گردید ، تازه فقط ارزش سرمایه گذاری بدوی جبران شده است ، ولی جای آن سرمایه و کاری که طی این مدت بصورت تعمیرات از نو بمیان آمده اند ، پرنمیشود. دراینجا سروکار باجزء ارزشی افزوده ایست که یکباره پیش ریز نمیشود ، بلکه برحسب نیازمندی بکار می افتد و زمانهای مختلف پیش ریز آن ، بنابماهیت امر ، اتفاقی است . این چنین سرمایه گذاریهای بعدی ، که اندك اندك بصورت وسائل کار و نیروی کارافزوده میشود ، لازمه ی هرسرمایه ی استوار است .

آسیب هائی که برخی ازاجزاء ماشین آلات و غیره درمعرض آن قرارمیگیرند بنابماهیت اشیاء تصادفی است و لذا تعمیراتی نیز که ازاین رهگذر واجب میشود اتفاقی است . بااین وجود میتوان از میان انبوه تعمیرکاریها دو نوع رامشخص ساخت که بیش و کم دارای خصلت ثابت تری هستندو به دوره های مختلف حیات سرمایه ی استوار مربوط میگردند : ازاین دونوع یکی ناشی از بیماریهای دوران کودکی است و دیگری مربوط به بیماریهای بسیارزیادی است که در سنین برتراز متوسط عمر بروز میکند . مثلا هرچند ماشینی که وارد روند تولید میشود دارای ساختمان کاملی باشد ، معذلك بهنگام کاربرد واقعی ، نقائصی بروز میکند که ناچار بایدبوسیله ی کارتکمیلی بعدی اصلاح گردد. ازسوی دیگر، هرقدرعمرماشین مزبورازمتوسط تجاوز کرده و لذا عراندازه فرسودگی های عادی آن آکنده شده است ومواد ی که ازآن ترکیب یافته مستعمل ، کهنه و ناتوان گشته اند ، تعمیرکاریهای بیشتر و مهمتری برای سرپانگاهداشتن ماشین تاپایان دوره ی متوسط عمرش ، لازم میشود ، همچنانکه یك مرد سالخورده برای جلوگیری از مرگ زودرس ناچار بیش از جوان تندرست و نیرومند هزینه های پزشکی دارد. بنا براین کارهای تعمیری ، باوجود جنبه ی تصادفی خود ، دردوره های مختلفه ی عمرسرمایه ی استوار به اندازه های نابرابری تقسیم میشوند .

ازاین مطلب و نیز از جنبه ی اتفاقی کارهای تعمیری درمورد ماشین ، نتایج زیرین بدست می آید :

ازطرفی صرف واقعی نیروی کار و وسائل کار بمنظور تعمیر کاری تصادفی است ، همچنانکه نفس اوضاع و احوال ایجاب کننده ی تعمیرات نیز اتفاقی است . میزان تعمیرات لازم بطور متفاوت به دوره های مختلف عمرسرمایه ی استوارتقسیم میشود . ازسوی دیگر، آنچه درارزیابی عمرمتوسط سرمایه ی استوارمفروض است اینست که پیوسته درحال کارکردن نگاهداشته شده باشد، قسمتی از راه تمیز کاری (که شامل پاك نگاهداشتن محل نیز میشود) و قسمت دیگر بوسیله ی انجام تعمیرات ، هرآنگاه که ضرورت ایجاب نماید. انتقال ارزش از راه فرسایش سرمایه ی استوار، برپایه ی عمرمتوسط آن محاسبه میگردد ، ولی همین عمرمتوسط خود براین مبنا حساب میشود که سرمایه ی الحاقی لازم برای حاضر بکار نگاهداشتن آن مستمرا پیش ریز گردد .

ازطرف دیگر این نکته نیز بدیهی است که ارزش افزوده ناشی از صرف این سرمایه وکارالحاقی نمیتواند همزمان بامخارج اصلی دربهای کالاهاوارد گردد . مثلا یك ریسنده نمیتواند دراین هفته، بدلیل آنکه چرخش شکسته و یاریسمانش پاره شده است ، نخ خودرا گرانترازهفته ی پیش بفروشد . درنتیجه ی سانحه ای که دریك کارخانه ی منفرد اتفاق افتاده است بهیچوجه تغییری درهزینه - های عمومی صنعت ریسندگی حاصل نمیشود. دراینجانیز مانند هرارزش گذاری دیگر قاعده ی میانگین حکم میکند. میزان متوسط این قبیل سوانح و همچنین کارهای نگهداری و تعمیری لازم درمدت عمر متوسط سرمایه ی استواری که دررشته ی معینی از صنعت بکار می افتد ، از راه تجربه نموده میشود . این هزینه ی متوسط به میانگین دوره ی عمرسرمایه تقسیم میگردد و برحسب اجزاء صحیح متناسبی به بهای فراورده افزوده میشود و بنابراین ازراه فروش محصول جبران میگردد .

سرمایه ی افزوده ای که بدینسان جبران میشود ، بااینکه بشکل غیرمنظمی بکارمی افتد ، در زمرهٔ سرمایه ی گردان بشمارمیرود. ازآنجاکه رفع فوری هرگونه عیب درماشین آلات واجدنهایت اهمیت است ، درهرکارخانه ی بزرگ افرادی از قبیل مهندس ، نجار ، مکانیسین ، چلنگر و غیره ، وجود دارندکه ضمیمه ی کارگران اصلی کارخانه هستند. دستمزداینان جزئی ازسرمایه ی متغیررا تشکیل میدهدو ارزش کارشان درمحصول توزیع میشود. ازسوی دیگرهزینه هائی که وسائل تولید ایجاب میکنند* طبق همان محاسبه ی میانگین تعیین میگردندو بااینکه عملا درزمانهای غیرمنظمی پیش ریز شده و لذانیز دردوره های غیرمنظم درمحصول یادرسرمایه ی استواروارد میشوند ، بموجب همین حساب یکی از اجزاء ارزشی محصول راتشکیل میدهند . سرمایه ای که بمنظور تعمیرکاری بمعنای اخص بکارمیرود از بعضی جهات سرمایه ی نوع ویژه ای راتشکیل میدهدکه نه میتوان آنراتحت عنوان سرمایهٔ گردان و نه درعداد سرمایه ی استوار دسته بندی نمود ، ولی نظر به اینکه درزمره ی هزینه های جاری است بیشتر درعداد سرمایه ی گردان بشمارمیرود.

بدیهی است که شیوهی دفترداری بهیچوجه تغییری درواقعیت مناسبات متقابل اشیاء مورد ثبت نمیدهد. ولی تذکراین نکته اهمیت داردکه در بسیاری از رشته های صنعتی عادت براین جاری شده است که هزینه های تعمیری و مخارج فرسایش واقعی سرمایه ی استواررابشیوهی زیرین باهم حساب کنند. فرض کنیم که سرمایه ی استوار پیش ریخته بالغ بر ۱۰۰۰۰ لیرهی استرلینگ و مدت عمر آن ۱۵ سال باشد . بنابر این فرسایش سالانه ی آن بالغ بر $\frac{2}{3}$ ۶۶۶ لیره ی استرلینگ میشود . ولی چنانچه اکنون فرسایش برپایهی ده سال حساب گردد یعنی برقیمت کالاهای تولید شده ، بابت فرسایش سرمایه ی استوار ، سالانه بجای $\frac{2}{3}$ ۶۶۶ لیرهی استرلینگ ۱۰۰۰ لیرهی استرلینگ افزوده شود ، آنگاه به این معناخواهدبودکه $\frac{1}{3}$ ۳۳۳ لیره ی استرلینگ بابت تعمیرکاری و غیره اندوخته شده است (ارقام ۱۰ و ۱۵ فقط برسبیل مثال گرفته شده اند) . بنابراین بابت تعمیرات بطورمتوسط همان اندازه خرج خواهد شدکه برای ادامهی زندگی ۱۵ ساله ی سرمایهی استوارلازم است. البته این محاسبه مانع ازآن نیست که سرمایهی استوار و سرمایهی الحاقی بابت تعمیرات ، دومقولهی متفاوت باشند. برپایهی این شیوهی محاسبه مثلا چنین پذیرفته شده است که حداقل مخارج اضافی برای حفظ و تعویض کشتی های بخار سالانه بالغ بر ۱۵٪ باشدو بنابراین زمان بازتولیدبرابر با $\frac{2}{3}$ ۶ سال میشود. طی سالهای ۶۰** حکومت انگلستان ازاین بابت سالانه ۱۶٪ بعنوان خسارت به Peninsular and Oriental Co. پرداخته است ، یعنی عملی که زمان تجدید تولیدی معادل $\frac{1}{4}$ ۶ سال*** درنظرمیگیرد. درراه آهن هامدت متوسط عمریک لوکوموتیف ۱۰ سال است ، ولی بامحاسبهی تعمیرات ، فرسایش بمیزان $\frac{1}{2}$ ۱۲٪ پذیرفته شده است واین امرمدت عمررابه ۸ سال تقلیل میدهد . برای واگونهای مسافربری و باربری ۹٪ حساب میشود ولذا طول عمری درحدود $\frac{1}{2}$ ۱۱ سال درنظرمیگیرند .

درمورد قراردادهای مربوط به اجاره خانه یاچیزهای دیگری که برای مالك آنها سرمایهی استوار محسوب میشودو به این عنوان به اجاره میرود، قانونگذاردرهمه جاتفاوت موجود میان فرسایش عادی ،

* خواننده توجه داردکه دراینجامقصود مصنف آن وسائل تولیدی است که برای تعمیرکاری و نگهداری لازم میشود نه وسائل تولیدی که درمجموع روند تولید بکارمیرود .

** مقصود سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ است .

*** درچاپهای اول و دوم کاپیتال $\frac{1}{3}$ ۶ قید شده است .

(ناشی از مرور زمان ، تاثیر عوامل ونفس استفاده ی معمولی*) ، و تعمیرات گاهگاهی را ، (که برای برپا نگاهداشتن خانه طی عمر عادی خود واستفاده ی معمولی ازآن لازم است *) ، برسمیت شناخته است . بنابه قاعده ی عمومی مخارج نوع اول بعهده ی مالك و هزینه های نوع دوم بگردن مستاجر است . علاوه براین ، تعمیرات باز تحت عناوین عادی و بنیادی از یکدیگر تمیز داده میشوند. تعمیرات اخیرالذکر قسمانوسازی سرمایه ی استوار درشکل طبیعی آنست ، و لذا درصورتیکه قرارداد صریحا خلاف آنرانگفته باشد ، بعهده ی مالك است . چنین است مثلا طبق حقوق انگلستان :

" یکنفراجاره دار که اجاره ی سالانه دارد فقط موظف است که بناهارا تاآن حدّ ازآسیب باد و نشت آب حفظ نماید که اعمال مزبور بدون انجام تعمیرات بنیادی امکان پذیرباشد ، و بطورکلی اقدام به آن قبیل تعمیراتی کند که بتوان آنهارا عادی تلقی نمود . و حتی دراین مقطع نیز باید قدمت و وضع عمومی بناهای مربوطه رادرزمانی که به تصرف اجاره دار درآمده است مورد توجه قرارداد ، زیراوی نه موظف است بجای مصالح کهنه و فرسوده مصالح نو بنشاند و نه این وظیفه رابعهده دارد که بهاکاست ناگزیری راکه ناشی از مرور زمان و استفاده ی درست است ترمیم نماید . "

(Holdsworth, " Law of Landlord and Tenant ", P. 90,91)

بیمه‌ی مربوط به ویران شدن بناد رنتیجه‌ی سوانح فوق العاده طبیعی، آتش سوزی، سیل وغیره هم ازتعویض قسمتهای فرسوده و کهنه و هم ازکارهای مراقبتی و تعمیری کاملا متمایز است. بیمه باید از اضافه ارزش برداشت شود واین خود موجب کاهش آن میگردد . و یااگرازنقطه ی نظرتمام جامعه توجه شود باید گفت : لازم است دائما اضافه تولید موجود آید ، یعنی تولید بمقیاسی بزرگتراز آنچه برای تعویض بازتولید ثروت موجود ضروراست انجام گیرد ، (بکلی قطع نظرازافزایش جمعیت) ، تا برای جبران خرابیهای فوق العاده ای که معلول سوانح و نیروهای طبیعت هستند وسائل تولید کافی دراختیار باشد .

درواقع اندوخت ـ مایه ی نقدی فقط جزء ناچیزی ازسرمایه ی لازم برای تعویض راتشکیل میدهد . مهمترین قسمت این سرمایه صرف گسترش مقیاس خود تولید میگردد ، که بخشی ازآن گسترش واقعی است و بخش دیگر مربوط به دامنه‌ی عادی تولید دررشته هائی است که سرمایه ی استوار تولید مینماید. مثلا یك کارخانه ی ماشین سازی باید برپایه‌ی این حساب سازمان یافته باشد که کارخانه‌های خریدار همه ساله گسترده ترمیشوند و برخی ازآنهادائما نیازمند بازتولید تمام یاجزئی از ادوات خود میگردند .

درمورد تعیین میزان فرسایش وهمچنین تعیین مقدار هزینه های تعمیری بنابرمیانگین اجتماعی ضرورتا نابرابریهای بزرگی بروز میکند ، و این نابرابریها حتی در باره‌ی سرمایه گذاریهای هم مقداری که دراوضاع و احوال واحد ودر رشته ی واحد تولید قرارد ارند ، پیش می آید . عملا چنین است که ماشین آلات و غیره‌ی متعلق بیك سرمایه دار بالاترازمتوسط دوام پیدا میکنند درحالیکه برای دیگری دوام آنهاکمتراست . هزینه های تعمیری یکی بالاتر و هزینه های دیگری پائین ترازمتوسط است وغیره. ولی مبلغ مشخص که بابت فرسایش و مخارج تعمیری به بهای کالا افزوده میشود یکی است و بنا بر میانگین تعیین میگردد. بنابراین از راه این افزایش قیمت ، یکی بیشترازآنچه خود واقعا می افزاید بدست می آورد و دیگری کمتر. این امر ، مانند دیگراوضاع و احوالی که باوجود بهره کشی مساوی از نیروی کار ، سود سرمایه داران مختلف رادررشته‌ی صنعت واحدی متفاوت میسازد ، موجب دشوار شدن

---

* هلال هائی که دو جمله معترضه در میان آن قرارگرفته ، از جانب مترجم برای دریافت آسانتر تمام عبارت بکاررفته است .

درك ماهیت واقعی اضافه ارزش میکردد .

مرز میان تعویض و کارهای تعمیری بمعنای خاص ، میان هزینه های نگهداری و هزینه های نوسازی ، کمابیش سیال است . ازاینجاست که مباحثات دائمی ، ازجمله درمورد راه آهن ها ، دراین باره برمیخیزد که آیا فلان مخارج ، تعمیرات یا تعویض ، بحساب هزینه های جاری است یا باید بحساب اصل سرمایه گذارده شود . انتقال دادن مخارج تعمیری بحساب سرمایه ، بجای حساب درآمد ، شیوه ی شناخته شده ای است که بوسیله ی آن مدیریت راه آهن ها نفع سهام خود را مصنوعا بالا میبرند . معذلك دراینجانیز تجربه از هم اکنون ضوابط اصلی رابدست داده است . مثلا کارهای تکمیلی نخستین سالهای عمر راه آهن " تعمیر بشمار نمیروند ، بلکه باید مانند جزء اصلی ساختمان راه تلقی گردند و لذا باید به حساب سرمایه برده شوند ، زیرا این اقدامات ناشی از فرسایش یا تاء ثیر رفت وآمد نیستند ، بلکه از نقائص اولیه و غیرقابل اجتناب راه سازی سرچشمه گرفته اند . "
(Lardner, I.C.P.40)

"بالعکس تنها شیوه ی درست اینست که حساب درآمد هرسال رابابت کاهش قیمتی مدیون سازیم ، که ازراه اضطرار برای امکان وصول این درآمد تحمیل میشود ، اعم ازاینکه مبلغ مزبور واقعا خرج شده یا نشده باشد " . (Captain Fitzmaurice, "Committee of Inquiry on Caledonian Railway", نقل شده در : " Money Market Review" 1868)

درکشاورزی ، تفاوت گذاردن میان تعویض و نگهداری سرمایه ی استوار ، لااقل تاهنگامیکه هنوز کار بوسیله ی بخار انجام نمیگیرد ، عملا غیرممکن و بی فایده است .

"درمورد سیاهه ی کاملی از سخت افزارها (نیازمندیهای مربوط به کشت افزار و انواع دیگر افزارهای کار واستحصال) ، چنانچه زیاده روی نشود ، عادت براین جاری است که متوسط بزرگ فرسایش ومراقبت رادر بارهی مجموعه ی افزارها ، بنابه اختلاف شرایطی که پیش می آید ، از ۱۵ تا ۲۵ درصد سرمایه ای که برای خرید آنها بکاررفته است ، ارزیابی کنند . " (Kirchhof, "Handelbuch der landwirtschaftlichen Betriebslehre ", Dessau 1852, P.137).

درمورد وسائل متحرك راه آهن بهیچوجه نمیتوان تعمیروتعویض راازهم جدا ساخت .

" ما ازوسائل متحرك خودمان بنابه تعداد مراقبت مینمائیم . هرعده لوکوموتیف که داشته باشیم ، همان عده رانگاهداری میکنیم . هرگاه طی زمان یکی از لوکوموتیف ها غیرقابل استفاده گردد ، بنحوی که ساخت واحد جدیدی سودمند تلقی شود ، آنگاه لوکوموتیف نوئی میسازیم وآنرابحساب درآمد میگذاریم ، و البته دراین مورد ارزش مواد ماشین کهنه رادرحساب بستانکار درآمد قرارمیدهیم ... از ماشین کهنه همواره چیز قابل ملاحظه ای باقی میماند ... چرخها ، محورها ، دیگ بخار و خلاصه قسمت خوبی ازماشین قدیم باقی میماند " . (T. Gooch, Chairman of Great Western Railway Co. R.C.Nr.17327, 17329).

" تعمیرکردن یعنی نوساختن . برای من کلمه ی تعویض وجود ندارد ... آنگاه که یك شرکت راه آهن واگون یا لوکوموتیفی راخریداری نمود ، باید آنرابنحوی تعمیرکند که بتواند پیوسته بچرخد " . (17784) . " مادرهرمایل * انگلیسی $\frac{1}{2}$ ۸ d ** بابت مخارج لوکوموتیف حساب میکنیم . با

---

* Mail — مقیاس طول انگلیسی برابر با ۱۶۰۹ متر .

** پنی Penny — واحد جزء پول انگلیسی برابر با $\frac{1}{12}$ شیلینگ یا $\frac{1}{240}$ لیره ی استرلینگ که با که باعلامت d یا D نموده میشود .

این $\frac{1}{2}$ ۸ d هزینهٔ ما لوکوموتیفها را برای همیشه حفظ مینمائیم. ما ماشینهای خود را نو میکنیم. چنانچه شما بخواهید ماشین نوئی خریداری کنید، در آنصورت پولی بیش از آنچه لازمست از دست میدهید... در ماشین‌های کهنه همواره چرخهای چندی، محور یا قطعه‌ی دیگر قابل استفاده ای یافت میشود و این امر کمک میکند تا ماشین ارزانتری بهمان خوبی ماشین کاملا نو بسازیم. (17790) " من اکنون هرهفته یک لوکوموتیف تولید میکنم، یعنی لوکوموتیفی که بهمان خوبی ماشین نوست، زیرا دیگ، سیلندر و شاسی آن نو هستند". (17823. Archibald Sturrock, Locomotive Superintendant of Great Northern Railway, in R.C. 1867).

هم این چنین است در مورد واگونها:

" در طول زمان ذخیره‌ی لوکوموتیفها و واگونها دائما تجدید میشود. یکبار چرخهای جدید و بسار دیگر شاسی تازه ای کارگذارده میشوند. اجزائی که پایه ی حرکت هستند و بیش از قسمت های دیگر در معرض فرسودگی قرار دارند تدریجا نو میشوند. بدینسان ماشین ها و واگونها میتوانند بنحوی یک سلسله تعمیرات را از سر بگذرانند که در برخی از آنها حتی اثری هم از مواد قدیمی باقی نماند. حتی آنگاه که وسائل مزبور دیگر بهیچوجه تعمیر پذیر نیستند، قطعاتی از واگونها و لوکوموتیف های کهنه در ساختمان ماشین های نو بکار میروند و بدینسان هیچگاه کاملا از کار راه برکنار نمیشوند. بنابر این سرمایه‌ی جنبان دائما در حال بازتولید است. آنچه که بهنگام لزوم نوسازی تمام راه، باید یکباره و در زمان معین انجام گیرد، در مورد وسائل متحرک تدریجا و سال بسال واقع میشود. زندگی این وسائل جنبه ی جاودانی دارد و در مفهوم پیوسته جوان گشتن، می گنجد". (Lardner, P. 115, 116)

روند ی که اینجا لاردنر در مورد راه آهن توصیف نموده است، بیک کارخانه ی منفرد نمیخورد، ولی تصویری از تجدید تولید پیوسته ی سرمایه ی استوار بدست میدهد که تکه تکه و در آمیخته با تعمیرات، در درون رشته ی کاملی از صنعت، و یا بطور کلی در درون مجموعه ی تولید بمقیاس اجتماعی، انجام میگیرد.

اینک نمونه‌ای که نشان میدهد تا چه حدود وسیعی مدیریت های ما هر میتوانند از مفاهیم تعمیر و تعویض، بمنظور بدست آوردن بهره ی سهام، استفاده کنند. بنابر همان کنفرانس سابق الذکر ر. پ. ویلیامس، ذیلا مبالغ متوسطی را می آوریم که شرکتهای مختلفه ی راه آهن انگلستان طی سال‌های متمادی، از بابت تعمیرات و هزینه های نگهداری تمام راه و بناهای آن، از حساب درآمد خویش کسر نموده اند (سالانه و برحسب طول خط به مایل انگلیسی):

لندن و نورث وسترن	(North Western)	۳۷۰ لیره‌ی استرلینگ
میدلند	(Midland)	۲۲۵ " "
لندن و ساوث وسترن	(South Western)	۲۵۷ " "
گریت نورثرن	(Great Northern)	۳۶۰ " "
لانکاشیر و یورکشیر	(Lancashire, Yorkshire)	۳۷۷ " "
ساوث ایسترن	(South Eastern)	۲۶۳ " "
برایتون	(Brighton)	۲۶۶ " "
منچستر و شفیلد	(Mancheter, Sheffield)	۲۰۰ " "

تنها جزء بسیار ناچیزی از تفاوتهای جدول بر پایه ی اختلاف در میزان واقعی مخارج قرار دارد. تفاوتهای مزبور، تقریبا بدون استثناء از شیوه های مختلف محاسباتی ناشی میشوند و برحسب آنکه

اقلام مخارج بحساب سرمایه گذاشته شده و یابحساب درآمد برده شده اند اختلاف یافته اند. ویلیامس صریحا میگوید :

" کمتر بارکردن درآمد ازآن جهت پذیرفته میشود که برای بدست آوردن حق السهم خوبی لازم است و تحمیل بیشتر برای اینست که درآمد نیرومندی وجود دارد که میتواند چنین باری راتحمل کند."

در برخی موارد فرسایش و لذاتعویض آن نیز، مقدار عملا بی اهمیتی است، بگونه ای که تنها هزینه های تعمیری بحساب می آیند. آنچه راکه (لاردنر) ، درشرحی که ذیلا می آوریم، راجع به ساختمانهای هنری (Works of Art) راه آهن هاگفته است، بطورکلی برای کلیهی آثاردوام دار ازاین قبیل، مانند کانالها، انبارها، پلهای آهنی و سنگی وغیره، صادق است.

" فرسایشی که درنتیجه ی تاثیرآهسته ی زمان برساختمانهای محکم وارد میشود، اثری است که دراثنای مدت کوتاه تقریبا غیرمرئی است. معذلك پس از گذشت زمان درازی، مثلا پس ازقرنها حتی نوسازی کامل یاقسمی محکمترین ساختمانها درنتیجه ی فرسایش پیش می آید. مقایسه ی این فرسایش غیرمرئی باغرسودگی محسوسی که در دیگرقسمتهای راه روی میدهد، سنجش آنهارابانابرابری هائی که درحرکات سده شمار و ادواری اجرام سماوی بوقوع می پیوندد، امکان پذیرمیسازد. تاثیر زمان برساختمانهای کوه پیکر یك راه، پلها، تونل ها، رومیها و غیره، نمونه های آن فرسایشی را بدست میدهند که میتوان سده شمارنامید. آن قیمت کاهی سریعتر و مرئی تری که طی مدت کوتاه ازراه تعمیر یاتعویض جبران میشود، همانند نابرابریهای ادواری است. هزینه های سالانه ی تعمیری، شامل جبران خسارات تصادفی نیزهست که حتی گاه بگاه قسمت خارجی ساختمانهای پردوام رانیز مورد آسیب قراردهد. ولی صرفنظر از این تعمیرات، ایام برآنهابی تاثیرنمیگذرد وهرچند موعد دور باشد باز آنزمان فرامیرسد که وضع آنها ساختمان نوئی راضروریمیسازد. البته از لحاظ مالی واقتصادی ممکن است این زمان به اندازه ای دوربا شد که نتوان آنرا درحاسبات جاری بشمارآورد". (لاردنر، همانجا، صفحات ۳۸ و ۳۹).

این حکم درباره ی همه ی ساختمانهائی صادق است که دوام سده ای دارند، ولذادرمورد آنها، سرمایه ی پیش ریخته طبق فرسایشی که روی میدهد تدریجا جبران نمیشود، بلکه فقط متوسط مخارج سالانه ی نگهداری وتعمیر به بهای محصول منتقل میگردد.

هرچند قسمت بسیار بزرگی از پولهای برگشتی سالانه، بابت جبران فرسایش سرمایه ی استوار، چنانکه دیدیم، همه ساله یاحتی درمدت کوتاهتری، از نو درقالب طبیعی سرمایه ی مزبوردرمی آید، بااین وجودبرای هرتك سرمایه داراستهلاك ــ مایه ای لازم است تابه آن جزئی ازسرمایه ی استوار تخصیص داده شود که پس ازگذشت سالهاموعد تجدید تولید یکبارماش سرمیرسد و باید تماما تعویض گردد. بخش مهمی ازاجزاء سرمایه ی استوارهبنابماهیت خودهبا زتولید قطعه ای رانفی میکند. علاوه براین، آنگاه نیزکه تجدید تولید قطعه ای منحوی روی میدهد که درفواصل کوتاه باید بجای جزء تباه گشته، قطعه ای نوکارگذاشته شود، یك انباشت قبلی پول باوسعت کمابیش بزرگی، برحسب خصلت ویژه ی هریك ازرشته های تولید، لازمست تابتوان این تعویض راعملی نمود. هرمبلغ دلخواهی وافی انجام این منظور نیست، نقدینه ای با مقدار مشخص برای تحقق آن لازم است.

چنانچه مااین امورانتها بامفروضه ی مقدم خودکه گردش ساده ی پول است موردبررسی قرار دهیم و به مسئله ی سیستم اعتباری، که بعدا موردبحث ماقرارخواهدگرفت، توجه نداشته باشیم، آنگاه مکانیسم حرکت بشرح زیرین است : درکتاب اول (فصل سوم، زیربند الف از بند ۳*) نموده

---

* جلداول کاپیتال، ترجمهی فارسی، ص ۱۴۷ : (زراندوزی).

شد که هرگاه قسمتی از پول موجود در یك جامعه همواره بصورت گنج بیکار بماند، درحالیکه بخش دیگر آن بمثابه وسیله‌ی دَوَران ، یا اندوخت ـ مایه ی پولی که مستقیما وارد درگردش است ، عمل نماید ، آنگاه نسبتی که طبق آن تمام حجم پول میان گنج سازی و وسائل دَوَران توزیع میشود دائما تغییر میکند. اینك درمسئله‌ی مورد بحث ما پول گنج شده ای که باید بمقدار زیاد در دست سرمایه دار بزرگی گرد آمده باشد ، بهنگام خرید سرمایه ی استوار یکباره بدرون دَوَران ریخته میشود. درجامعه این پول منوسه‌ی خود از نو به وسایل دَوَران و گنج تقسیم میگردد. از راه استهلاك ـ مایه ، که بوسیله ی آن ارزش سرمایه ی استوار به نسبت فرسایش آن سرمایه از نو به نقطه عزیمت خویش برمیگردد ، بخشی از پول وارد درگردش باز بدست همان سرمایه داری که اندوخته اش بهنگام خرید سرمایه ی استوار مبدّل به وسیله ی دَوَران گردیده و از او دور شده بود ، برای مدت دراز یا کوتاهی بصورت گنج درمی آید . این یك توزیع دائما متغیری از گنج اندوخته های موجود جامعه است که متناوبا بمثابه وسیله‌ی دَوَران عمل میکند و سپس از نو مانند گنج از توده ی پول وارد درگردش جدا میگردد . باگسترش شیوه ی اعتباری ، که ضرورتا بموازات تکامل صنعت بزرگ وتولید سرمایه داری حرکت میکند ، پول نه بمثابه گنج بلکه بصورت سرمایه عمل میکند ولی نه در دست مالك خود ، بلکه در دست سرمایه داران دیگری که پول مزبور دراختیارشان قرارگرفته است .

فصل نهم

واگرد تام سرمایه‌ی پیش ریخته

دوره‌های واگرد

دیدیم که اجزاء استوار و گردان سرمایه ی بارآور گونه گونه و درمدتهای گوناگون واگرد میکنند ، همچنانکه اجزاء مختلفه ی سرمایه ی استواری که درینگاه واحد هستند نیز بنابمدّت زیست و لذا بر حسب مدت تجدید تولید خود ، دوره های واگرد متفاوتی دارند . (درباره تفاوت واقعی یا تفاوت ظاهری در واگرد اجزاء مختلفه ی سرمایه ی گردان در درون بنگاه واحد ، به پایان همین فصل ، بند ششم مراجعه شود).

۱ـ واگرد تام سرمایهٔ ی پیش ریخته عبارت از میانگین واگرد های اجزاء مختلف تشکیل دهنده ی آنست. شیوه‌ی حساب کردن آن پائین تر نموده خواهد شد . تاآنجاکه سخن فقط برسرمدتهای مختلف زمانی است ، البته چیزی آسانتر از تعیین میانگین آنها نیست ، ولی :

۲ـ دراینجانه تنها ازلحاظ کمّی، بلکه از لحاظ کیفی نیز تفاوت پیدا میشود . سرمایه‌ی گردانی که در روند تولید وارد میشود همه ی ارزش خود رابه فراورده منتقل میکند و لذا برای آنکه روند تولید بی‌گسیختگی پیش رود باید پیوسته از راه فروش محصول بصورت جنسی جبران گردد . سرمایه ی استواری که در روند تولید وارد است ، تنهاجزئی از ارزش خود رابه فراورده منتقل میکند (فرسایش) و علی رغم فرسایش به کاررفت خود در درون روند تولید ادامه میدهد . بنابراین سرمایه ی استوار نیازمند آنست که درفواصل دراز یاکوتاهی، که درهرحال ازلحاظ تکرار بهای سرمایه ی گردان نمیرسد ، بصورت طبیعی خود تعویض گردد . این ضرورت تعویض ،یعنی موعد بازتولید ، نه تنهادر مورد اجزاء مختلفه ی سرمایه‌ی استوار از لحاظ کمی متفاوت است ، بلکه چنانکه خواهیم دید ، ممکن است از سرمایه ی استواردیرپا ، بادوام چندین ساله اش ، یك جزء هرسال یادرفواصل

کوتاهتری عوض شود و بصورت جنسی به پیکرسرمایه ی استوارکهنه ضمیمه گردد. چنانچه سخن برسر سرمایه ی استواری باشد که دارای ماهیت دیگری است، آنگاه تنها در پایان عمرسرمایه ی مزبوراست که تعویض میتواند یکباره انجام پذیرد.

بنابمراتب فوق لازم است که واگرد ها ی ویژه‌ی اجزاء مختلفه‌ی سرمایه ی استواررابشکل همگونی از واگرد تحویل نمود، بنحویکه آنها فقط از لحاظ کمّی، یعنی برحسب مدت واگرد، با یکدیگر اختلاف داشته باشند.

درصورتیکه ما P ... P، یعنی شکل مداوم روند تولید رامبداء حرکت قرار دهیم، چنین همگونی کیفی بدست نخواهد آمد، زیرابرخی از عوامل مشخص P باید پیوسته بصورت جنسی تعویض گردند و برخی دیگرچنین وضعی راندارند. ولی بعکس شکل G ... Ǵ این همگونی واگرد رابدست میدهد. مثلا ماشینی رابا ارزش ۱۰۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ فرض کنیم که ده سال دوام داردو لذا سالانه $\frac{1}{10}$ آن، برابر با ۱۰۰۰ لیره ی استرلینگ، دوباره به پول مبدّل میشود. این ۱۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ درجریان یکسال از صورت پول — سرمایه بشکل سرمایه ی بارآور و کالا — سرمایه بدل گشته و سپس از این حالت دوباره بصورت پول — سرمایه درآمده است. مبلغ مزبور از نو بصورت بدوی خود برگشته یعنی بصورت پول است، ودرصورتیکه ماآنرادرهمین حالت مورد بررسی قرار دهیم، همانند سرمایه ی گردان میشودو دراینحال مسئله‌ی اینکه در پایان سال پول — سرمایه ی ۱۰۰۰ لیره ای بصورت طبیعی یك ماشین برمیگردد یابرنمیگردد، بی تفاوت خواهد بود. بنابراین برای محاسبه ی واگرد تمام درمورد سرمایه ی بارآور پیش ریخته، همه ی عناصرآنرادرشکل پول بگونه ای تثبیت میکنیم که برگشت به شکل پول، پایان واگرد بشمارآید. بدین منظور چنین تلقی میکنیم که ارزش همواره بصورت پول پیش ریز شده است. حتی درمورد روند مداوم تولید نیز، که طی آن این شکل پولی ارزش، فقط شمار پول است، بهمین قرارعمل میکنیم. سپس بدینسان است که میتوان میانگین گرفت.

۳ـ ازاینجاچنین نتیجه میشود که حتی اگرجزء بمراتب بزرگتری ازسرمایه ی بارآور پیش ریخته راسرمایه‌ی استوارتشکیل دهد، (که زمان بازتولیدو نیز مدت واگردش شامل دورچندین ساله ایست)، * ارزش — سرمایه ای که طی یکسال واگرد میکند میتواند، درنتیجه ی تکراروا گرد ها ی سالانه‌ی سرمایه ی گردان، بزرگتراز ارزش کل سرمایه ی پیش ریخته گردد.

فرض میکنیم که سرمایه ی استواربرابر با ۸۰۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ و زمان بازتولیدش ۱۰ سال است، بنحویکه ازآن سالانه ۸۰۰۰ لیره ی استرلینگ بصورت پول بازمیگردد، و یابدیگرسخن $\frac{1}{10}$ واگرد خود راطی میکند. و سرمایه ی گردان ۲۰۰۰۰ لیره ی استرلینگ است و پنج بار در سال واگرد میشود. پس سرمایه‌ی کل = ۱۰۰۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ است. سرمایه‌ی استوار واگرد کرده = ۸۰۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ وسرمایه‌ی گردان واگردیده = ۲۰۰۰۰ × ۵ = ۱۰۰۰۰۰ که به اندازه ی ۸۰۰۰ لیره بزرگتراز سرمایه‌ی پیش ریخته است. پس سرمایه‌ی مزبور برابر $1+\frac{2}{25}$ واگرد نموده است **.

۴ـ بنابراین واگرد ارزشی سرمایه‌ی پیش ریخته، از زمان حقیقی بازتولیدیا اززمان واگرد واقعی اجزاء تشکیل دهنده‌ی خود جدا میشود. چنانچه یك سرمایه‌ی ۴۰۰۰ لیره ای پنج بار درسال واگرد

---

* دو هلال از مترجم است.

** یعنی یکبار ۱۰۰۰۰۰ لیره که اصل سرمایه است باضافه ی ۸۰۰۰ لیره که $\frac{2}{25}$ سرمایه اصلی است.